



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

انحرافات اخلاقی

(راه‌های پیشگیری و درمان)

جعفر گل محمدی
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
سیدمجتبی هاشمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انحرافات اخلاقی (راه‌های پیشگیری و درمان)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

میراث فرهیختگان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	انحرافات اخلاقی (راه های پیشگیری و درمان)
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	پیشگفتار
۱۴	فهرست
۲۱	مقدمه
۲۹	مفاهیم و کلیات
۲۹	تعریف انحراف
۳۰	تعریف جامعه شناسان
۳۲	تعریف روانشناسان
۳۴	تعریف دین داران
۳۶	تعریف عرفی
۳۶	واژگان انحراف در قرآن
۳۸	تعریف اخلاق
۴۰	طیب در وادی اخلاق
۴۲	انواع انحرافات اخلاقی
۴۲	انحرافات در قلمرو اخلاق فردی
۴۳	انحرافات در قلمرو اخلاق اجتماعی
۴۳	انحرافات در قلمرو اخلاق محیط زیست
۴۵	علل انحرافات اخلاقی
۴۵	اشاره
۴۵	الف) علل شناختی
۴۵	اشاره

۴۶	(۱) انکار خدا
۴۸	(۲) انکار انبیا و ائمه معصوم (علیهم السلام)
۵۱	(۳) انکار معاد
۵۴	(۴) اعتقاد به جبر
۵۷	(۵) عدم تعقل و تدبر و تفکر
۵۹	(ب) علل روحی، روانی انحرافات:
۵۹	(۱) غلبه هوای نفس
۶۱	(۲) حب دنیا
۷۳	(۳) احساس حقارت و ضعف شخصیت
۷۸	(۴) غلبه قوه غضبیه
۸۱	(ج) علل زیستی انحرافات:
۸۱	(۱) وراثت
۸۴	(۲) عدم تأمین نیازهای زیستی
۸۶	(د) علل اجتماعی انحرافات:
۸۶	اشاره
۸۶	خانواده
۸۶	اشاره
۸۸	(۱) عدم آشنایی زوجین با وظایف همسررداری و فرزند پروری
۸۹	(۲) سستی بنیان خانواده
۹۰	(۳) بدرفتاری
۹۱	(۴) تبعیض
۹۳	(۵) سهل انگاری در تربیت
۹۵	(۶) بی توجهی به تربیت دینی فرزندان
۹۹	(۷) سختگیری در تربیت
۱۰۲	(۸) کمبود محبت
۱۰۵	مدرسه

- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۵ (۱) معلم منحرف و بداخلاق
- ۱۰۶ (۲) متون آموزشی منحرف کننده
- ۱۰۷ جامعه
- ۱۰۸ حکومت و رهبران سیاسی و اجتماعی
- ۱۱۵ (ه) علل رفتاری انحرافات
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ (۱) عدم پایبندی به احکام شرعی
- ۱۱۶ (۲) عدم تقید به اخلاق
- ۱۱۷ (۳) دوستی و هم نشینی با رفیقان بد و ناباب
- ۱۲۲ (۴) شرکت در مجالس لهو و لعب
- ۱۲۴ (۵) تقلید کورکورانه از جامعه
- ۱۲۹ راه های پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ راه های نظری
- ۱۳۰ (۱) خودشناسی
- ۱۳۱ (۲) تصحیح اعتقادات
- ۱۳۵ (۳) یاد خدا
- ۱۳۹ (۴) یاد مرگ
- ۱۴۵ (۵) عبرت آموزی
- ۱۴۷ (۶) توجه به پیامدها
- ۱۵۱ راه های عملی
- ۱۵۱ (۱) تقوا
- ۱۵۵ (۲) صبر و استقامت
- ۱۵۸ (۳) تضعیف نفس
- ۱۵۹ (۴) ترک عادات نا پسند

- ۱۶۰ (۵) کنترل قوه خیال
- ۱۶۲ (۶) مراقبه و محاسبه
- ۱۶۷ (۷) غنیمت شمردن عمر
- ۱۷۰ (۸) مجالست و هم نشینی با خوبان
- ۱۷۲ (۹) آگاهی بخشی
- ۱۷۴ (۱۰) محبت به خدا
- ۱۷۹ (۱۱) تقویت اراده
- ۱۸۵ (۱۲) هجرت
- ۱۸۹ (۱۳) محبت به اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۹۲ (۱۴) ترویج فضایل اخلاقی از سوی خواص
- ۱۹۴ (۱۵) احیای سنت های اخلاقی اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۹۹ کتاب نامه
- ۲۰۷ درباره مرکز

انحرافات اخلاقی (راه های پیشگیری و درمان)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: انحرافات اخلاقی (راه های پیشگیری و درمان)/جعفر گل محمدی، سیدمجتبی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: میراث فرهیختگان، 1399.

مشخصات ظاهری: 194ص.؛ 21/5×14/5 س.م.

شابک: 978-622-7013-89-4

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه:ص.187-194؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: Islamic ethics

موضوع: اخلاق

موضوع: Ethics

موضوع: تربیت اخلاقی

موضوع: Moral education

موضوع: تربیت اخلاقی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Moral education-- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: هاشمی، سیدمجتبی، 1363-

رده بندی کنگره: BP247/8

رده بندی دیویی: 297/61

شماره کتابشناسی ملی: 6184459

بسم الله الرحمن الرحيم

انحرافات اخلاقی (راه های پیشگیری و درمان)

جعفر گل محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

سید مجتبی هاشمی

مشخصات کتاب

سرشناسه: گل محمدی، جعفر، 1343.

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

عنوان کتاب: انحرافات اخلاقی (راههای پیشگیری و درمان)

مؤلفان: جعفر گل محمدی - سید مجتبی هاشمی

طراح جلد: علی قنبریان

ناظر چاپ: مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض

ناشر: میراث فرهیختگان

نوبت چاپ: اول، خرداد 1396 - تهران

شمارگان: 500 نسخه

قیمت: 25 هزار تومان

مالکیت مادی و معنوی این اثر برای نویسندگان محفوظ است

شابک: 4-89-7013-622-978

ISBN:978-622-7013-89-4

ص: 2

اگر بگوییم امروزه بزرگترین بحران جامعه بشری، چیزی جز بحران اخلاقی نیست، سخن به گزافه نگفته ایم. بسیاری از ناراحتی های روانی، خودکشی ها، فروپاشی خانواده ها، جنگ ها، کشت و کشتارها، نسل کشی ها، غارت و چپاول ملت های مظلوم، تجاوز و اشغال، قتل کودکان بی گناه و بی سرپرست، گرسنگی و بی خانمانی میلیون ها نفر در سراسر جهان و.. نتایج این بحران است. گرچه جامعه جهانی با بحران های گوناگونی نظیر بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و.. نیز دست و پنجه نرم می کند اما ریشه همه بحران ها، بحران اخلاقی است که اگر این بحران رفع شود، بسیاری از مشکلات و بحران های دیگر خود به خود از بین خواهد رفت.

آن چیزی که دنیا را تهدید می کند، سلاح ها و سرنیزه ها و موشک ها و امثال این نیست، آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراسیمگی انحطاط قرار می دهد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ یک از این سلاح های جنگی به حال بشر ضرر ندارد»، (1)

ص: 3

بنابراین بحران جامعه امروز، صرفاً بحران مادی نیست بلکه بحرانی از جنس بحران معنویت است که شاخه ای از این معنویت، اخلاق است که با وجود آن، جامعه به آبادانی و صلح و صفا و دوستی می رسد و اگر انحرافی در آن صورت پذیرد، فرد و جامعه هلاک و نابود می شوند. پس مهم ترین وظیفه همه مصلحان و دلسوزان بشریت، تلاش برای یافتن راه - هایی برای برون رفت از این بحران و ایجاد جهانی عاری از بداخلاقی ها و زشتی ها است تا زمینه و بستر برای زیست شرافتمندانه و در خور شأن انسان ها فراهم آید.

آنچه پیش رو دارید، تلاشی است به اندازه توان ناچیز برای پاسخگویی به این نیاز اساسی که امیدواریم به اندازه خود مفید واقع شود و دیگر پژوهشگران و اندیشمندان با نگاه ها و رویکردهای مختلف به این مسئله توجه نمایند و راهکارهای رهایی از این بحران را پیش پای بشریت قرار دهند.

از همه خوانندگان گرامی استدعا داریم از لغزش ها و کاستی های این اثر ناچیز، کریمانه درگذرند و خطاهای آن را به ما یاد آور شوند.

جعفر گل محمدی

سید مجتبی هاشمی

تابستان 98

ص:4

مقدمه... 9

فصل اول: مفاهیم و کلیات... 17

تعریف انحراف... 18

تعریف لغوی... 18

تعریف اصطلاحی... 18

تعریف جامعه شناسان... 18

تعریف روانشناسان... 20

تعریف دین داران... 22

تعریف عرفی... 24

واژگان انحراف در قرآن... 24

تعریف اخلاق... 26

طیب در وادی اخلاق... 28

انواع انحرافات اخلاقی... 30

انحرافات در قلمرو اخلاق فردی... 30

ص: 5

انحرافات در قلمرو اخلاق اجتماعی... 31

انحرافات در قلمرو اخلاق محیط زیست... 31

فصل دوم: علل انحرافات اخلاقی از نظر قرآن و سنت... 33

الف) علل شناختی... 33

(1) انکار خدا... 34

(2) انکار انبیا و ائمه معصوم (ع)... 36

(3) انکار معاد... 39

(4) اعتقاد به جبر... 42

(5) عدم تعقل و تدبیر و تفکر... 45

ب) علل روحی، روانی انحرافات... 47

(1) غلبه هوای نفس... 47

(2) حب دنیا... 49

(3) احساس حقارت و ضعف شخصیت... 61

(4) غلبه قوه غضبیه... 66

ج) علل زیستی انحرافات... 69

(1) وراثت... 69

(2) عدم تأمین نیازهای زیستی... 72

د) علل اجتماعی انحرافات... 74

خانواده... 74

(1) عدم آشنایی زوجین با وظایف همسررداری و فرزند پروری... 76

(2) سستی بنیان خانواده... 77

(3) بدرفتاری... 78

(4) تبعیض... 79

(5) سهل انگاری در تربیت... 81

(6) بی توجهی به تربیت دینی فرزندان... 83

(7) سختگیری در تربیت...

(8) کمبود محبت... 90

مدرسه... 93

(1) معلم منحرف و بداخلاق... 93

(2) متون آموزشی منحرف کننده... 94

جامعه... 95

فساد حکومت و رهبران سیاسی و اجتماعی... 96

(ه) علل رفتاری انحرافات... 103

(1) عدم پابندی به احکام شرعی... 103

(2) عدم تقید به اخلاق... 104

(3) دوستی و هم نشینی با رفیقان بد و ناباب... 105

(4) شرکت در مجالس لهو و لعب... 110

(5) تقلید کورکورانه از جامعه... 112

فصل سوم: راه های پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی... 117

راه های نظری... 118

(1) خودشناسی... 118

(2) تصحیح اعتقادات... 119

- (3) یاد خدا... 123
- (4) یاد مرگ... 127
- (5) عبرت آموزی... 133
- (6) توجه به پیامدها... 135
- راه های عملی... 139
- (1) تقوا... 139
- (2) صبر و استقامت... 143
- (3) تضعیف نفس... 146
- (4) ترک عادات ناپسند... 147
- (5) کنترل قوه خیال... 148
- (6) مراقبه و محاسبه... 150
- (7) غنیمت شمردن عمر... 155
- (8) مجالست و هم نشینی با خوبان... 158
- (9) آگاهی بخشی... 160
- (10) محبت به خدا... 162
- (11) تقویت اراده... 167
- (12) هجرت... 173
- (13) محبت به اهل بیت (علیهم السلام)... 177
- (14) ترویج فضایل اخلاقی از سوی خواص... 180
- (15) احیای سنت های اخلاقی اهل بیت (علیهم السلام)... 182
- کتاب نامه... 187

«انحراف های اخلاقی» عنوان دیگری برای رذیلت های اخلاقی، صفات بد و مذموم اخلاقی و رفتارهای ناشایست اخلاقی است که بسیاری از انسان ها از آن در امان نیستند چرا که انسان را از یک جهت، نفس اماره، از جهتی، شیطان قسم خورده و از جهتی دیگر اسباب و محرک های منحرف کننده فراوانی محاصره کرده و طبیعت زندگی انسان طوری است که گاه ناخواسته مبتلا به انحرافات اخلاقی می شود؛ بنابراین جز معصومین (علیهم السلام) کسی نمی تواند ادعای عصمت کند.

در طول تاریخ، اندیشمندان، مصلحان اجتماعی، انبیا و کسانی که به ارزش و اهمیت انسان و جامعه انسانی احترام می گذارند، تلاش های زیادی را با انگیزه ها و رویکردهای متفاوت انجام داده اند تا علل پیدایش انحرافات و راه های پیشگیری از آن را کشف کنند.

«بعضی از ناآگاهان، مسائل اخلاقی را، به عنوان یک امر خصوصی در زندگی شخصی می نگرند و یا آن ها را مسائل مقدس روحانی و معنوی می دانند که تنها در زندگی سرای دیگر اثر دارد، در حالی که این یک اشتباه بزرگ است؛ اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آن ها، آثاری در زندگی

اجتماعی بشر اعم از مادی و معنوی دارد و جامعه انسانیت منهای اخلاق به باغ وحشی تبدیل خواهد شد که تنها قفس ها می تواند جلو فعالیت های تخریبی این حیوانات انسان نما را بگیرد، نیروها به هدر خواهد رفت استعدادها سرکوب خواهد شد، امنیت و آزادی بازیچه دست هوس بازان می گردد و زندگی انسانی مفهوم واقعی خود را از دست می دهد.

اگر در تاریخ گذشته بیندیشیم، اقوام زیادی را پیدا می کنیم که هر کدام بر اثر پاره ای از انحرافات اخلاقی، شکست خورده یا به کلی نابود شدند.

چه بسیار زمامدارانی که بر اثر نقاط ضعف اخلاقی، قوم و ملت خود را در کام مصائب دردناکی فروبردند و چه بسیار فرماندهان فاسدی که جان سربازان خود را به خطر افکنده و بر اثر خودکامگی آن ها را به خاک و خون کشیدند.

درست است که زندگی فردی نیز بدون اخلاق، لطافت و شکوفایی و زیبایی ندارد؛ درست است که خانواده ها بدون اخلاق سامان نمی پذیرند؛ ولی از آن ها مهم تر، زندگی اجتماعی بشر است که با حذف مسائل اخلاقی به سرنوشت دردناکی گرفتار می شود که بدتر از آن تصور نمی شود»⁽¹⁾.

بدون شک انحرافات اجتماعی از انحرافات فردی تأثیر پذیر است زیرا به طور مسلم فرد سالم در ساختن جامعه سالم تأثیر بسزایی دارد و جامعه سالم و به دور از انحراف متشکل از افراد سالم و بدون انحراف است. در مقابل جامعه نیز در هدایت و یا منحرف نمودن افراد نقش اساسی دارد خصوصاً برای افرادی که سریع تحت تأثیر جو و محیط خود قرار می گیرند و زمینه انحراف و یا هدایت در آن ها وجود دارد؛ بنابراین هم فرد

ص: 10

و هم جامعه در به انحراف کشیدن یا هدایت یافتن افراد در تعامل هستند. به بیان دیگر انسان یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند، از یک نظر همچون خانه او است و حریم آن همچون حریم خانه او به حساب می آید، پاکی جامعه و محیط، به پاکی او و ناپاکی جامعه به ناپاکی او کمک می نماید. روی همین اصل انحرافات و گناهان اجتماعی به مراتب بدتر از انحرافات فردی است، زیرا موجب عادی شدن گناه گردیده و بذر گناه را در همه جا می پاشد.

در سوره نور می خوانیم: «سِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (1) کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آن ها در دنیا و آخرت است». رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز می فرماید: «مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا؛ (2) کسی که کار زشتی را شیوع دهد، همانند کسی است که خودش آن را انجام داده است؛ بنابراین می توان گفت شیوع فحشا و علنی کردن آن در جامعه به مراتب قبحش از انحرافات فردی بیشتر است چراکه قبح گناه در جامعه ریخته می شود و به صورت یک امر عادی در می آید و منکر، معروف جلوه می کند.

انحراف ها می تواند در ساحت قلب باشد مثل تکبر، حسد، سوء ظن یا در ساحت زبان باشد مانند دروغ گویی، غیبت کردن و... و یا مربوط به سایر جوارح انسان باشد. انحرافات اخلاقی از هر قسم که باشند، معلول هستند که طبق اصل علیت ضرورتاً عللی دارند لذا این پژوهش به دنبال

ص: 11

1- سوره نور، آیه 19

2- الکافی، ج 2، ص 356

یافتن پاسخ دو سؤال است:

(1) علل انحراف های اخلاقی چیست؟

(2) راه های پیشگیری از انحرافات اخلاقی و درمان آن ها چیست؟

بررسی علل انحرافات اخلاقی و راه های پیشگیری از آن، به دلایل زیادی ضروری و مهم است که به چند دلیل آن اشاره می کنیم:

(1) لازمه پیشگیری از انحرافات اخلاقی و درمان آن ها، شناخت علل و اسباب انحرافات اخلاقی است که بدون آن، نمی توان راه های پیشگیری را شناخت.

(2) از نظر اسلام، انسان از دو بعد جسمانی و روحانی تشکیل شده و اصالت با بعد روحانی است؛ بنابراین خودشناسی و خودسازی در مکتب اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار است و یکی از راه های خودسازی این است که علاوه بر شناخت فضایل اخلاقی و عمل به آن ها، علل انحرافات اخلاقی و راه های پیشگیری از آن را باید شناخت. گسترش روز به روز وسایل سوق دهنده به انحرافات، اهمیت و ضرورت شناخت انحرافات را دو چندان کرده است.

(3) در عصر کنونی، علل و اسباب انحرافات و مفساد از هر زمانی بیشتر است و با پیشرفت سریع فناوری های نوپدید، راه های رسیدن به انحرافات اخلاقی و غیر انسانی به مراتب گسترده تر و سهل الوصول تر از سابق است پس ضروری است بیش از پیش درباره این مسائل بحث و گفتگو شود.

(4) با شناخت فضایل و رذایل و علل انحرافات در می یابیم که برخی از دستورات به ظاهر اخلاقی اندیشمندان غربی، چیزی جز رذایل و انحراف

ص: 12

اخلاقی نیست. از باب نمونه «نیچه» فیلسوف معروف آلمانی، فلسفه خود را بر اساس بی رحمی و برتری نژادی پایه گذاری نمود و از این راه چه خونریزی های وحشیانه و جنگ های خانمان سوزی که در قرن اخیر به وقوع نپیوست؛ این است منطق این فیلسوف غربی: «باید رأفت و رقت قلب را دور انداخت؛ رأفت از عجز است، فروتنی و فرمانبرداری از فرومایگی است، حلم و حوصله و عفو و اغماض از بی همتی و سستی است؛ نفس کشتن چرا؟ باید نفس را پرورد، خود را باید خواست و خود را باید پرستید و ضعیف و ناتوان را باید رها کرد تا از میان برود»⁽¹⁾.

5) از آنجا که در امراض جسمانی، توصیه پزشکان همیشه تقدم پیشگیری بر درمان است، در مورد امراض روحی نیز چنین است. حکم عقل و دستور ائمه هدی (علیهم السلام) هم همین است که فرموده اند: «إِنَّ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ»⁽²⁾. ترک گناه آسان تر از توبه است» به عبارت دیگر پیشگیری مقدم بر درمان است. از این رو هم در امراض جسمانی و هم در بیماری های روحی و انحرافات اخلاقی، باید قبل از مبتلا شدن به امراض، در فکر پیشگیری بود تا عوارض آن، انسان را در معرض آزار و اذیت دنیوی و شقاوت اخروی قرار ندهد.

6) انسان ها وقتی بیماری جسمی به سراغشان می آید، سریعا به پزشک مراجعه کرده و پیوسته پیگیر سلامت جسم خود هستند اما در مورد بیماری های اخلاقی و روحی کم توجه و یا بی توجه اند. حال سؤال این است که چرا مردم به طبیب جسمانی این قدر اهمیت می دهند و بارها و

ص: 13

1- سیر حکمت در اروپا، ج 3، ص 129

2- الکافی، ج 8، ص 385

بارها به پزشک مراجعه می کنند تا از سلامت خود مطمئن شوند، ولی برای مسائل اخلاقی که ضامن سلامت دنیا و سعادت جاویدان و نجات آن ها در هر دو سراسر است و به مضمون آیه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»، (1) تنها راه خوشبختی داشتن «قلب سلیم» است اهمیتی قائل نیستند؟! شاید جواب اکثر مردم این است که آثار امراض جسمانی سریعا در جسم ظاهر می شود و لذت ها را از انسان می گیرد و زندگی را به کام انسان تلخ می کند. این جواب صحیح است اما باید دانست که اولاً بیماری ها مختص به بیماری جسمی نیستند و ثانیة منشأ بسیاری از بیماری های جسمانی، روح و روان است و آثار تخریبی ناراحتی های روحی بر جسم به مراتب زیادتر است؛ بیماری هایی که هم دنیای انسان را تباه می کند و هم آخرت را، لذا اگر کسی به انحرافات اخلاقی گرفتار شد همان طوری که در بیماری های جسمی قبل از تشدید بیماری با داروی مختصر جلوی پیشرفت آن را می گیرند، در امراض و انحرافات اخلاقی نیز قبل از اینکه کار از کار بگذرد و درمان سخت شود و مانند جسم نیاز به اعمال جراحی داشته باشد، باید به موقع اقدام کرد تا مبادا انحراف در روح و جان ما مزمن شده و اثر مهلک بگذارد.

برای پاسخ به دو سؤال این پژوهش، رویکردهای مختلفی وجود دارد که روش ما در این پژوهش، رویکرد نقلی یا همان رویکرد دینی یعنی مراجعه به کتاب و سنت است چراکه معتقدیم بهترین و متقن ترین منبع؛ قرآن و عترت است. پیامبر رحمت فرمودند: «من در میان شما دوشیء

ص: 14

گران بها به جا می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من. اگر به آن ها تمسک بجوئید هرگز گمراه نمی شوید.» پس باید به سراغ قرآن و عترت رفت.

با مراجعه به قرآن و سنت، دو دسته از آیات و روایات را پیرامون انحرافات اخلاقی می توان یافت:

دسته اول: آیات و روایاتی که از آن ها صراحت و یا از طریق مفهوم مخالف، علل انحرافات اخلاقی را می توان استنباط کرد.

دسته دوم: آیات و روایاتی که راه های پیشگیری و یا درمان انحرافات اخلاقی را بیان کرده اند.

با بررسی آیات و روایات مربوط به انحرافات، به علل متعددی برمی-خوریم. گاهی علل؛ شناختی، گاهی روحی و روانی، گاهی زیستی، گاهی اجتماعی و گاهی رفتاری است که با توجه به پنج حوزه یادشده، راه حل - هایی به عنوان پیشگیری و درمان از آیات و روایات می توان استخراج کرد.

ص: 15

تعریف لغوی: انحراف در لغت به معنای تمایل پیدا کردن(1)، کناره گرفتن(2)، روی گردان شدن(3)، عدول کردن از چیزی(4) و کج شدن(5) است؛ بنابراین منحرف نیز به کسی گفته می شود که از مسیر حق و صحیح روی گردان شده و عدول کرده است.

تعریف اصطلاحی: انحراف، بزه، جرم، گناه، واژه هایی هستند که تقریباً کاربردهای یکسانی دارند.

در تعریف انحراف یا جرم، محققان و اندیشمندان تاکنون دیدگاه های متفاوتی ارائه داده و نتوانسته اند تعریف واحدی برای آن ارائه کنند که جامع و مورد قبول همگان باشد و دلیل آن هم این است که هر کس طبق

ص: 17

1- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2، ص 130. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج 1، ص 370، کتاب العین، ج 3، ص

211

2- منجد الطلاب، ص 93

3- فرهنگ ابجدی، ص 143

4- لسان العرب، ج 9، ص 43

5- فرهنگ فارسی معین، ص 167

جهان بینی، دانش و رویکرد خود، آن را تعریف می کند. متدینان، جرم، انحراف و ناهنجاری را با الهام از آموزه های دین، روانشناسان با توجه به ملاک های آماری، اجتماعی و روانی و جامعه شناسان با توجه به موضوعات اجتماعی و حقوقی تعریف می کنند؛ بنابراین ممکن است آنچه از نظر عده ای جرم محسوب می شود، از نظر دیگران یک عمل پسندیده باشد.

برای روشن شدن موضوع، انحراف و جرم را از سه منظر جامعه شناسی، روانشناسی و دین تعریف می کنیم.

تعریف جامعه شناسان

جامعه شناسان در تعریف رفتار انحرافی که بعضا با اصطلاحات مختلفی مانند بی سازمانی اجتماعی، مسائل اجتماعی، آسیب شناسی اجتماعی، به پژوهش پرداخته اند، دچار ابهام بوده اند که کدام یک از رفتارهای انسان را باید در ذیل این مقوله جای داد و اتفاق نظر دارند که این الفاظ به رفتارهایی که مورد تأیید جامعه نیست می پردازد.

تعریف ساده برای رفتار انحرافی این چنین بیان شده است: «هر عمل یا بیانی از اعضای جامعه که تجاوز به هنجارهای گروهی شناخته شود، حالت انحرافی دارد»؛⁽¹⁾ یعنی انحراف را ناسازگاری با هنجارهای گروهی می دانند.

جامعه شناسان به خاطر نگرش های متفاوت به جامعه، انحراف یا جرم

ص: 18

را با رویکردهای متفاوتی مورد بررسی قرار داده و تعریف کرده اند که به طور خلاصه آن ها را ذکر می کنیم:

رویکرد قانونی: بر اساس این تعریف، هر کشوری با توجه به قوانین جزایی خودش، می تواند جرم و مجرم را تشخیص دهد. مثلا قانون مجازات اسلامی، جرم را این چنین تعریف می کند: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می شود»⁽¹⁾.

رویکرد حقوق بشری: بر اساس این رویکرد، جرم هنگامی تحقق پیدا می کند که حقی از حقوق بشر نقض شده باشد و فرقی قائل نشده اند میان اینکه این نقض، قانونی باشد یا غیر قانونی و دامنه این تعریف تا آنجاست که رسوم ظالمانه ای مثل نژادپرستی را هم در بر می گیرد؛ بنابراین رویکرد، انحراف یا جرم عبارت است از نقض حقوق بشر.

رویکرد بر چسب زنی: بر اساس این رویکرد، جرم زمانی تحقق می یابد که واکنش اجتماعی در برابر عملی خاص پدید آید؛ یعنی اگر اجتماع به یک عمل، برچسب انحراف و یا عمل مجرمانه وارد کرد، آن عمل، جرم و یا انحراف تلقی می شود.⁽²⁾

پژوهشگر دیگری در تعریف جرم از نظر گاه اجتماعی می نویسد: «جرم؛ عملی است که نظم اجتماعی را نقض نموده و این نظم در هر عصری متناسب با تمدن، افکار و عقاید متعارف همان عصر می باشد»⁽³⁾.

ص: 19

1- قانون مجازات اسلامی، ماده 2

2- ر ک: جرم و جرم شناسی، ص 41 تا 44

3- حقوق جزای عمومی، ج 1، ص 216

روانشناسان برای تشخیص بهنجاری و نابهنجاری، ملاک هایی را بیان کرده اند که هر کدام را به اختصار توضیح می دهیم:

ملاک آماری: بر اساس این ملاک، رفتار نابهنجر از طریق فراوانی آماری و ترسیم منحنی تعریف می شود. افرادی که این ملاک را برای تشخیص رفتار نابهنجر می دانند، قائل اند اگر ویژگی های روحی روانی، شخصیتی، جسمانی و... افراد را مورد بررسی قرار دهیم و نمودار آماری آن ها را ترسیم کنیم، افرادی که در اطراف میانه منحنی قرار دارند، افراد نابهنجر محسوب می شوند و اکثریت افرادی که در وسط منحنی قرار می گیرند، افراد بهنجر تلقی می شوند.

به عنوان مثال اگر قد تعدادی از افراد را مورد بررسی قرار دهیم؛ آن هایی که دارای قد متناسب هستند و در وسط منحنی قرار بگیرند، بهنجر و آن دسته که کوتاه قد و یا بیش از اندازه بلند قد باشند، نابهنجر نامیده می شوند. (1)

ملاک اجتماعی: هر جامعه ای معیارهای ویژه یا هنجارهایی برای رفتار قابل قبول دارد. رفتاری که به طور مشخص، از این معیارها منحرف باشد، رفتار نابهنجر شناخته می شود و هر رفتاری که مورد قبول جامعه باشد، بهنجر است.

این معیار برای شناخت ملاک انحراف و نابهنجر در یک جامعه، مشکلاتی را به بار می آورد از جمله اینکه مثلاً برهنگی در یک اجتماع یک نوع عمل و رفتار بهنجر است ولی ممکن است همین برهنگی، در یک

ص: 20

جامعه و اجتماع دیگر یک نوع انحراف و عمل نابهنجار محسوب شود و یا یک رفتار در زمانی نابهنجار بوده ولی پس از گذشت مدتی دیگر نابهنجار به حساب نمی آید؛ بنابراین با توجه به این ملاک که نقایص فراوانی دارد (از جمله مشکلاتی از قبیل نسبی بودن ارزش های فرهنگی و پایدار نبودن ارزش های فرهنگی، اجتماعی) مفهوم انحراف و نابهنجار از جامعه ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت می شود. (1)

ملاک روانی: غیر انطباقی بودن رفتار.

بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی به جای آنکه رفتار نابهنجار را بر حسب انحراف از هنجارهای آماری یا اجتماعی تعریف کنند، معتقدند که مهم ترین ملاک در این مورد، این است که چگونه رفتاری بر بهزیستی فرد و یا گروه اجتماعی اثر می گذارد. بر طبق این ملاک، رفتاری نابهنجار است که غیر انطباقی باشد، یعنی پیامدهای زیان باری برای فرد یا اجتماع داشته باشد. (2)

پریشانی شخص:

در این مورد، برای تشخیص رفتار نابهنجار، به احساس پریشانی فرد توجه دارند تا رفتار وی. اغلب کسانی که از این طریق، نابهنجار شناخته می شوند، به شدت احساس رنج و ناراحتی می کنند. این گونه افراد؛ مضطرب، افسرده یا تحریکاتی هستند و ممکن است دچار بی خوابی، بی اشتها و انواع دردهای بدنی باشند.

به عقیده روانشناسان هیچ یک از این تعاریف، توصیف کامل و

ص: 21

1- رک: زمینه روانشناسی، ج 2، ص 186

2- همان، ج 2، ص 187

رضایت بخشی از رفتار نابهنجار به دست نمی دهد. در اغلب موارد همه ملاک ها (آماری، اجتماعی و روانی با هم در تشخیص نابهنجاری مورد توجه قرار می گیرد. (1)

تعریف دین داران

اهل دین چون از عقاید دینی الهام می گیرند و آن ها را به عنوان ملاک و شاخص قرار می دهند، بنابراین در تعریف انحراف و یا جرم، آن را عملی می دانند که از حدود دین، تجاوز و یا کوتاهی کرده باشد؛ یعنی تجاوز کردن و یا تقصیر کردن از آنچه در دین به عنوان حدود الهی و خطوط قرمز تعیین شده است، انحراف و جرم قطعی محسوب می شود.

در کتاب مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جرم را از نظر فقها این چنین تعریف می کند: «جرم عبارت است از انجام دادن فعل، یا گفتن قولی که قانون اسلام، آن را حرام شمرده و بر فعل آن، کیفری مقرر داشته است، یا ترک فعل یا قولی که قانون اسلام، آن را واجب شمرده و بر آن ترک، کیفری مقرر داشته است و این از آنجا نشأت گرفته که هر کس از اوامر و نواهی خدای تعالی سرپیچی کند، برای او کیفر و مجازاتی معین شده است و آن کیفر یا در دنیا گریبان گیر مجرم می شود و در این صورت به وسیله امام (علیه السلام) یا نائب او یعنی حاکم شرع و ولی امر و فقیه جامع شرایط، یا قضات منصوب از طرف او به اجرا در می آید و یا کیفر، تکلیفی است دینی که مجرم برای اینکه گناهِش پوشیده و محو گردد، انجام می دهد تا کفاره گناه او گردد یا اینکه کیفر، در

ص: 22

آخرت مجرم را معذب خواهد داشت و گناهکار در سرای دیگر به سزای عمل زشت و ناهنجار خود خواهد رسید، مگر آنکه توبه مجرم طبق شرایطی مورد پذیرش خدای تعالی قرار گیرد.»⁽¹⁾

مرحوم نراقی نیز در تعریف انحرافات اخلاقی می فرماید: امراض نفسانی، انحرافات اخلاقی هستند که از حالت اعتدال خارج شده اند.⁽²⁾ در این تعریف، مرحوم نراقی همه امراض نفسانی را جزو انحرافات اخلاقی و خارج شدن از مسیر اعتدال می داند.

بعد از بیان تعاریف متفاوت از انحراف و جرم، شاید قاطعانه بتوان گفت که بهترین و جامع ترین معنا و تعریف برای انحراف، تعریفی است که دین ارائه می دهد چرا که تعریف جامعه شناسان بیشتر حول محور انحرافات اجتماعی و آنچه قانون آن را جرم می داند، می چرخد لذا اگر جرم بودن عملی فقط به لحاظ آسیب های اجتماعی باشد، بسیاری از انحرافات و جرائم در حوزه شخصی، انحراف و جرم محسوب نمی شود. همچنین اگر ملاک جرم بودن عملی یا ترک فعلی، قانون مدون باشد، بعضی از جرائم از قبیل غیبت، تکبر، ریاکاری و... جرم نخواهد بود چون قانون گذار در قانون مثلاً مجازات اسلامی، مجازاتی برای آن ها تعیین نکرده، در حالی که بر اساس مبانی فقهی و فتاوی فقها، این گونه اعمال گناه، انحراف و جرم است. همچنین روانشناسان برای تعریف انحراف از ملاک هایی تبعیت می کنند که تقریباً ناکارآمد است و یا حداقل آنچه را که ما آن را انحراف می دانیم، تحت پوشش قرار نمی دهد. به عنوان نمونه

ص: 23

1- مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جلد 1، ص 69

2- جامع السعادات، ج 1، ص 131

ملاک آماری در روانشناسی، برای رفتار انحرافی یا نابهنجار شامل بسیاری از افراد می شود که نه قانون آن ها را انحراف می داند و نه دین آن ها را جرم و ناهنجاری می شمارد. ولی تعریف دین همه جنبه های انحراف را در بر می گیرد یعنی هم شامل انحرافات فردی می شود و هم شامل انحرافات اجتماعی.

تعریف عرفی

در اصطلاح عامیانه و عرف جامعه، وقتی کلمه انحراف استعمال می شود و یا لفظ منحرف به گوش می خورد، تبادر ذهن اکثر انسان ها به انحرافات است که در اجتماع رخ می دهد، مخصوصاً انحرافات جنسی و دلیل آن هم این است که انحرافات جنسی در عرف جامعه و اذهان عموم، دارای قباحت و زشتی ویژه ای نسبت به دیگر گناهان است، در حالی که معنای واژه انحراف، وسیع تر از انحراف جنسی است.

واژگان انحراف در قرآن

در قرآن کریم انحراف، منحصر به واژه «انحراف» و مشتقات آن نمی شود، بلکه مجموعه ای از واژگان دلالت بر این معنا و مفهوم دارد که به برخی از موارد آن اشاره می کنیم

جناح: کلمه (جناح) به معنای انحراف از حق و حد وسط است و منظور از آن گناه است. (1)

ص: 24

جَنَف: «الجَنَف هو الميل والانحراف...»، (1) کلمه (جَنَف) به معنای انحراف است و بعضی گفته اند به معنای انحراف دو قدم به طرف خارج است برعکس کلمه (حَنَف) که با حای بی نقطه است و به معنای انحراف دو قدم به طرف داخل است و به هر حال مراد، انحراف به سوی گناه است.

غی: به معنای انحراف از راه با نسیان و فراموشی هدف است. (2)

زیغ: کلمه (زیغ) به معنای انحراف از استقامت (3) (راست بودن) است، که لازمه اش اضطراب قلب و پریشانی خاطر است. (4)

عوج: کلمه (عوج) - به فتح عین و به کسر آن - به معنای انحراف است. در مجمع البیان می گوید: عوج - به فتحه عین - در کجی چیزهایی که محسوس و قابل دیدن هستند - چون نیزه و چوب - استعمال می شود و با کسره عین در امور نادیدنی چون اعتقادات و سخن گفتن. (5)

الحاد: به معنای انحراف است و چون کلمه "یلحدون" و نیز کلمه "آیاتنا" در سوره فصلت، آیه 48 مطلق آمده، شامل همه الحادها می شود، چه الحاد در آیات تکوینی خدا، از قبیل خورشید و ماه و غیر آن دو، که مشرکین آن ها را آیات خدا می شمارند و در عین حال آن ها را می پرستند و مرتکب انحراف و الحاد می شوند و چه الحاد در آیات وحی و نبوت که باز مشرکین، قرآن کریم را افتراء بر خدا و گفتار پیامبر اسلام دانسته و یا برای نشیندش سروصداهای بی معنا به راه می اندازند؛ و یا غیر مشرکین از

ص: 25

1- المیزان في تفسير القرآن، ج 1، ص 439

2- ترجمه تفسير الميزان، ج 2، ص 523

3- المفردات في غريب القرآن، ص 387

4- ترجمه تفسير الميزان، ج 3، ص 35

5- الميزان في تفسير القرآن، ج 13، ص 236

فرق ضاله آن را از پیش خود تفسیر نموده و یا به منظور فتنه انگیزی در بین مسلمین تأویلش می کنند که تمامی این ها، الحاد در آیات خدا است که بیان جامعش این است که آیات الهی را در غیر آن موضعی که دارد وضع می کنند و از جایی که دارد به جای دیگر می برند. (1)

زاغ: کلمه (زیغ) که مصدر فعل "زاغ" است به معنای انحراف از حالت تعادل و استقامت است. (2)

نکب: کلمه ی (نکب) به معنای انحراف است. (3)

افک: (افک) به معنای انحراف از راه حق است. به دروغ نیز «افک» گویند، چون برخلاف حق است. (4)

شیطان: (شیطان) از ماده شطن و به معنی میل و انحراف از حق است و از لغت عبری و سریانی اخذ شده است و این کلمه درباره انسان و جن و حیوان اطلاق می شود. (5)

تعریف اخلاق

اخلاق در لغت: اخلاق جمع خلق (بر وزن قفل و عنق) به معنی عادت و طبع و مروت و دین است. (6) راغب می گوید: خلق (بر وزن قلس و قفل) در اصل یکی اند؛ اولی مخصوص هیئت و اشکال و صور ظاهری است و

ص: 26

1- ترجمه تفسیر المیزان، ج 17، ص 602

2- المیزان في تفسير القرآن، ج 19، ص 32

3- قاموس قرآن، ج 7، ص 107

4- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 1، ص 99 و 100

5- تفسیر روشن، ج 3، ص 378

6- قاموس قرآن، ج 2، ص 293. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 2، ص 70

دومی مخصوص به قوا و صفات است که با بصیرت قابل درک می باشد. (1)

اخلاق در اصطلاح: علما و صاحب نظران در تعریف اخلاق عبارت های متفاوتی دارند که به تعبیر شهید مطهری (ره) اختلاف در تعریف اخلاق به خاطر نگرش های متفاوتی است که نسبت به جهان دارند؛ یعنی هر مکتبی با توجه به جهان بینی که دارد یک نوع سیستم اخلاقی ارائه می دهد. (2)

مکاتب الهی یک نوع سیستم اخلاقی ارائه می دهند و مکاتب مادی نوع دیگری را زیرا که نگرش این دو مکتب کاملاً باهم متفاوت است. اگر بخواهیم اجمالاً به تعریف اخلاق از منظر اندیشمندان مسلمان اشاره کنیم، وجه مشترک این تعریف ها این است که اخلاق عبارت است

«از هیئت راسخه ای در نفس که افعال از آن به آسانی و راحتی صادر می شود، بدون اینکه احتیاج به تفکر داشته باشد». بزرگانی چون ابن مسکویه (3)، فیض کاشانی (4)، غزالی (5)، طبرسی (6) و نراقی (7) با اندکی تفاوت در الفاظ، این را آورده اند و اینکه برخی بزرگان همچون مرحوم نراقی و طبرسی از تعبیر «ملکه» استفاده کرده اند به خاطر این است که ملکه؛ همان هیئت و یا صفت راسخه ای است که در نفس حاصل می شود.

اخلاق هم شامل فضائل اخلاقی می شود هم رذایل اخلاقی؛ چرا که اگر این هیئت به گونه ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از آن صادر گردد، آن را

ص: 27

-
- 1- المفردات في غريب القرآن، ص 297. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج 1، ص 635
 - 2- مجموعه آثار، ج 22، ص 453
 - 3- تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق، ص 115
 - 4- المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج 5، ص 95. الحقائق في محاسن الأخلاق، ص 59
 - 5- إحياء علوم الدين، ج 8، ص 96
 - 6- الآداب الدينية للخزانة المعينية، ص 17
 - 7- جامع السعادات، ج 1، ص 55

اخلاق نیک و فضیلت می نامند و چنانچه آن هیئت، به گونه ای باشد که موجب صادر شدن افعالی زشت و ناپسند گردد، اخلاق بد و رذیلت نامیده می شود. (1)

طیب در وادی اخلاق

بدون شک برای هر کاری باید به سراغ متخصص آن علم رفت و راه چاره و درمان صحیح را از او جویا شد که این کار، امری است عاقلانه و بدیهی که تخطی از آن معمولاً جز خسارت چیزی به همراه ندارد. تعدد و کثرت مشاغل، خود می تواند دلیلی بر این مطلب باشد که هر کس نمی تواند به تنهایی تمام امور خود را برآورده کند و این تعاملات در بسیاری از موارد زندگی یعنی رجوع به متخصص و کاردان در اموری که انسان فاقد آن تخصص است. در مسائل اخلاقی نیز انسان باید به سراغ متخصص و سرچشمه رود و از آب گوارای آن بنوشد تا بتواند انحرافات اخلاقی را از خود دور کند و مسیر نیل به کمالات را هموار کند و آن، چیزی جز قرآن و عترت نیست.

خداوند در قرآن، نسخه شفابخش خود را این چنین معرفی می کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (2) ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه ای آمد و شفایی برای آن بیماری ای که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای

ص: 28

-
- 1- المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج 5، ص 95. الحقائق في محاسن الأخلاق، ص 59. إحياء علوم الدين، ج 8 ص 96
 - 2- سورة يونس، آیه 57

و در آیه دیگری می فرماید: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛ (1) و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم».

همچنین در کریمه دیگری بیان می دارد: «قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً... (2) بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند، سراسر هدایت و درمان است».

امام علی (علیه السلام) نیز در روایتی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را طیب معرفی می کند و می فرماید: «طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِيَهُ يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِّي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةِ بَنِي بَكْمٍ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْخَيْرَةِ (3) پیامبر، طیبی است که با طب خود، برای درمان بیماران دوره گردی می کند؛ مرهم های خود را به خوبی در هم آمیخته و اسباب داغ کردن خود را نیکو گرم کرده است و آن ها را هر جا که مورد نیاز باشد می نهد: در دل های کور و گوش های کر و زبان های گنگ؛ با داروهای خود به جستجوی هر جا که غفلت است (و هر کس غافل) و هر جا حیرت است (و هر کس حیران)، می رود».

در نامه ای نیز که جالینوس به خدمت حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) فرستاد نوشت: «من طیب الابدان إلى طیب النفوس؛ (4) این

ص: 29

1- سوره اسراء، آیه 82

2- سوره فصلت، آیه 44

3- غرر الحکم و درر الکلم، ص 437

4- معراج السعادة، ص 65

نامه ای است از طیب بدن‌ها به سوی طیب روح‌ها».

از آیات و روایات مذکور معلوم شد که طیب حقیقی برای درمان بیماری‌های اخلاقی کیست و دوا چیست و چه کسی باید آن را تجویز کند. طیب و شفا دهنده؛ قرآن و انبیا و اولیای الهی هستند که در رأس آن‌ها، رسول اکرم و اهل بیت او قرار دارند که پیامبر در ضمن حدیث ثقلین قرآن و اهل بیت را به عنوان دو گوهر گران بها معرفی کرد و فرمود اگر به این دو تمسک بجوید هرگز گمراه نمی‌شوید و دارو نیز دستورات و رفتار آن‌هاست.

در فصل‌های بعد به سراغ قرآن و عترت خواهیم رفت تا راه‌های پیشگیری و نسخه‌های شفا بخش را از این دو منبع نورانی استخراج کنیم.

انواع انحرافات اخلاقی

انحرافات در قلمرو اخلاق فردی

منظور از اخلاق فردی، فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان‌ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد (1) حتی اگر تنها زندگی کند و اجتماعی در کار نباشد.

با توجه به این تعریف، مقصود از انحرافات فردی؛ انحرافات است که در حوزه حیات فردی رخ می‌دهد هر چند عامل آن؛ افراد، اجتماع و یا امور دیگری باشد، مانند حسد که گرچه یک انحراف فردی است ولی عامل آن می‌تواند افراد اجتماع باشند.

ص: 30

انحرافات در قلمرو اخلاق اجتماعی

مقصود از انحرافات اجتماعی انحرافات است که در اجتماع و آشکارا و در حضور و منظر دیگران رخ می دهد. البته با توجه به آیات و روایات و مجازاتی که برای انحرافات اجتماعی در نظر گرفته شده می توان گفت که همه انحرافات اجتماعی از یک رتبه برخوردار نیستند، بلکه برخی از ارزش های منفی بیشتری برخوردار بوده و بیشتر مورد نکوهش قرار گرفته است.

انحرافات در قلمرو اخلاق محیط زیست

یکی از نعمت هایی که خداوند در اختیار بشر قرار داده است تا بتواند زندگی سالم و به از هر گونه پلیدی را در دنیا سپری کند، نعمت محیط سالم برای زندگی است که در اصطلاح به آن محیط زیست می گویند؛ محیطی که اگر سالم و پاک باشد، زندگی در آن لذت بخش خواهد بود و انسان احساس طراوت و شادابی می کند همان طور که امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «نگاه کردن به سبزه، موجب شادابی است»،⁽¹⁾ و به تعبیری یکی از ویژگی های مدینه فاضله، دارا بودن محیط زیستی سالم است،⁽²⁾ اما اگر مؤلفه های یک محیط سالم را نداشته باشد، زندگی در چنین محیطی سخت و دشوار خواهد بود. متأسفانه هر چه به عقب برگردیم، محیط زیست سالم تر و پاک تر بوده است اما امروزه با پیشرفت فناوری و با نگاهی که بشر به محیط زیست دارد، نمی توان ادعای سالم بودن

ص: 31

1- نهج البلاغه، ص 727

2- ولایت فقیه ولایت قضاوت و عدالت، ص 106

محیط زیست را داشت.

بر اساس نظام حکیمانه آفرینش که ناظمی حکیم دارد نتیجه ظلم، گناه و انحرافات فراگیر بشر و کردارهای ناشایست انسان ها، نه تنها مایه فساد جامعه می شود بلکه محیط زیست را نیز تباه می سازد: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ (1) به سبب گناهان و انحرافات که مردم مرتکب شده اند در خشکی و دریا فساد نمودار شده است». پس انحراف محیط زیست نیز می تواند به سبب مرتکب شدن انحرافات اخلاقی و گناهان توسط بشر صورت گیرد.

بنابراین اگر طبق دستوراتی که دین مبین اسلام ارائه داده با محیط زیست برخورد کردیم اخلاق محیط زیست را رعایت کرده ایم و در غیر این صورت دچار انحراف اخلاقی در قلمرو محیط زیست شده ایم.

ص: 32

اشاره

استخراج علل انحرافات اخلاقی از قرآن و روایات کار دشواری است، زیرا همان طور که مصادیق انحرافات اخلاقی متعدد و فراوان اند، علل آن نیز بسیار گسترده و پیچیده است، اما می توان به علل کلی آن اشاره و از هر کدام چندین مورد را برای روشن تر شدن مطلب ذکر کرد.

الف) علل شناختی

اشاره

همه دین ها و آیین ها و همه مکتب ها و فلسفه های اجتماعی خواه ناخواه بر نوعی جهان بینی متکی بوده و هست. جهان بینی یک آیین و مسلک به منزله زیر ساز و تکیه گاه فکری آن مکتب به شمار می رود. هدف هایی که یک مکتب عرضه می دارد و به سوی آن ها می خواند و راه و روش هایی که برای وصول به آن هدف ها تعیین می نماید و «باید»ها و «نباید»هایی که انشا می کند و مسؤولیت هایی که به وجود می آورد و ارزش هایی که معتبر می شناسد، همه و همه به منزله نتایج لازم و ضروری آن جهان بینی است که

عرضه داشته و افکار و اندیشه‌ها را به آن مؤمن ساخته است» (1).

بسیاری از خطاها و انحرافات که از انسان‌ها صادر می‌شود به دلیل این است که در بینش خود دچار مشکل هستند و شناخت صحیح و درک درستی از حقیقت ندارند و یا به بیان دیگر جهان بینی صحیحی ندارند. به عنوان مثال کسی که منشأ پیدایش هستی را علل مادی می‌پندارد و معتقد نیست که خالق هستی خداست و امور عالم به دست او تدبیر می‌شود و خداوند پیامبرانی را برای هدایت بشر ارسال کرده و معادی وجود دارد که همه عالمیان در آن روز باید جزای اعمال خویش را ببینند، در اعمال و رفتار خود گرفتار انحرافات می‌شود.

علل شناختی انحرافات اخلاقی شامل انواع و اقسام اختلالات شناختی و لغزش‌های عقیدتی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1) انکار خدا

سرلوحه دعوت همه انبیا و اولیای الهی، دعوت به توحید و یگانگی خداوند است؛ توحیدی که اگر انسان آن را بپذیرد و در اعماق جان به آن معتقد باشد نگرش نسبت به عالم هستی و نظام خلقت متفاوت می‌شود. از این رو شاید بتوان مهم‌ترین علت انحرافات اخلاقی را که مرتبط با حوزه شناخت و جهان بینی است؛ توحید یعنی انکار خداوند دانست.

اگر کسی معتقد به وجود خدا باشد، خلقت و زندگی این دنیا را عبث و بیهوده نمی‌انگارد و برای اعمال خود ارزش قائل می‌شود و برای سعادت‌مند شدن به دستورات کسانی که خداوند امر به اطاعت آن‌ها کرده

ص: 34

گوش جان می سپارد تا از صراطی که خداوند برای او ترسیم کرده پا برون نهد، از این رو اگر به ندای اطاعت الهی لبیک گوید که فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، (1) این اطاعت، او را از وادی انحرافات اخلاقی دور می کند چراکه خدا و رسول و اولوالامر برای او دستوراتی آورده اند که سعادت هر دو سرای او را تأمین می کند اما اگر منکر خداوند شد، پیامبران الهی را نیز به عنوان پیام رسان خدای تعالی قبول نداشته و از دستورات حیات بخش آن ها محروم می ماند و همین برای گمراهی و منحرف شدن او بس است، لذا خداوند کسانی را که کافر هستند این چنین معرفی می کند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛» (2) کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند و این یعنی گزینشی عمل کردن دستورات الهی که این خود گامی است برای ورود به وادی انحرافات از جمله انحرافات اخلاقی؛ بنابراین کسی که منکر خدا باشد و به اوامر و نواهی الهی گردن نهد، مهم ترین زمینه و علت برای ورود وی به وادی انحرافات اخلاقی فراهم شده است. علاوه بر این کسی که منکر خداست، منکر نبوت، معاد و... هم خواهد بود که آن ها نیز خود می تواند عاملی برای انحرافات باشند که در بخش های بعد به آن ها اشاره خواهد شد.

ص: 35

1- سوره نساء، آیه 59

2- همان، آیه 150

در طول تاریخ همواره عده ای منکر انبیا و ائمه معصوم (علیهم السلام) بوده اند. مسئله انکار از آغاز نبوت تا به امروز همچنان مریدانی دارد و در حال حاضر نیز عده ای حضور و ظهور آخرین منجی را منکرند. خداوند در آیاتی از قرآن، به انکار انبیا توسط قوم خود اشاره کرده است:

«وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ: (1) و اصحاب حجر [قوم ثمود پیامبران را تکذیب کردند!]» در این آیه به تکذیب انبیا توسط قوم ثمود اشاره شده که سرانجامشان گرفتار شدن به عذاب الهی بود.

حضرت شعیب نیز قوم خود را دعوت به تقوا کرد ولی آن ها نه تنها تقوا پیشه نکردند بلکه تهمت هایی به آن پیامبر الهی زدند و در پی انکار پیامبر و آیات او گرفتار انحرافات اخلاقی شدند و سرانجام آن ها به هلاکت و نابودی انجامید.

در آیه ای دیگر خداوند، پیامبرش را که از تکذیب کفار رنج می برد، تسلی خاطر می دهد که: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزَّبْرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ؛ اگر تو را تکذیب کردند، پیامبرانی هم که پیش از تو با معجزه ها و نوشته ها و کتاب روشنگر آمده بودند تکذیب شده اند.» (2)

با توجه به این آیات و آیات متعدد دیگر، انکار انبیا و نشانه ها و معجزات آن ها یکی از امور مسلمی است که در پی آن انحرافات از جمله انحرافات اخلاقی روی می دهد که قرآن به آن اشاره کرده است و ما نیز برخی از آن ها را بر می شماریم.

ص: 36

1- سوره حجر، آیه 80

2- سوره آل عمران، آیه 184

اعمال منافی عفت: از جمله انحرافات ناشی از انکار انبیا و اولیای الهی، ارتکاب اعمال منافی عفت است که در آیاتی از قرآن بدان اشاره شده است. به عنوان مثال هنگامی که لوط به قوم خود فرمود: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَّ بِكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ (1) شما عمل بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است!

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّتَنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ (2) پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!». از این آیه برداشت می شود که اگر قوم لوط به ندای این پیامبر الهی لبیک می گفتند و او را صادق می پنداشتند و منکرش نمی شدند شاید از این عمل شنیع دست می کشیدند چراکه انبیا و اولیای الهی، وظیفه هدایت گری دارند همان گونه که خداوند فرمود: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، (3) و در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) (که در واقع وظیفه همه انبیا نیز این چنین بوده) می فرماید: «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛ (4) آن ها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد، اشیای پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند. با توجه به آیه مذکور می توان گفت عمل نکردن به دستورات انبیا یعنی ابای از معروف، انجام منکر، حرام دانستن پاکی ها و حلال دانستن خبائث و این یعنی ورود به وادی انحرافات که اعمال منافی

1- سوره عنکبوت، آیه 28

2- همان، آیه 29

3- سوره رعد، آیه 7

4- سوره اعراف، آیه 157

عفت یکی از مصادیق آن است.

دروغ گو و ساحر پنداشتن انبیا: در سوره شعرا به طور صریح به این انحراف منکران نبوت اشاره می کند که آن ها نه تنها منکر نبوت انبیا می شدند بلکه آن ها را ساحر و دروغ گو می پنداشتند و پر واضح است کسی که نبوت انبیای الهی را منکر شود، معجزات انبیا را که نشانه های نبوت آن هاست، سحر و گفتار آن ها را چیزی جز دروغ نمی شمرد: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْكِرِينَ» «وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ» (1)

کم فروشی: از لسان قرآن چنین برداشت می شود که منکران انبیا گرفتار کم فروشی بودند که یک انحراف اخلاقی است و این جزو تذکراتی بود که انبیا به منکران خود می دادند.

حضرت شعیب به کسانی که او را تکذیب و انکار می کردند فرمود: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» (2) حق پیمان را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و دیگران را به خسارت نیفکنید! از این آیه به دست می آید که اگر مردم زمان انبیا، آن ها را تکذیب نمی کردند و منکر نبوت آن ها نمی شدند و گوش جان به سخنان سعادت بخش آن ها می دادند و با جان و دل می پذیرفتند که کم فروشی فرجام خوبی نخواهد داشت، هرگز به این رذیله و انحراف اخلاقی مبتلا نمی شدند.

نه تنها انحرافات مذکور بلکه درصد قابل توجهی از انحرافات اخلاقی را می توان معلول انکار انبیا دانست چراکه انبیا و اولیای الهی با آوردن کتب

ص: 38

1- سوره شعراء، آیه 185 و 186

2- همان، آیه 181

آسمانی از سرچشمه وحی، نسخه های شفابخشی را برای بشر به ارمغان آورده اند که بشر در پرتو عمل به آن دستورات الهی نه تنها منحرف نمی شود بلکه راهی به سوی دریاچه های کمال می یابد. در عوض هرکس منکر شود و از دستورات پیامبران تبعیت نکند و سر تسلیم فرود نیاورد، علاوه بر انحرافات عقیدتی، ممکن است به سوی هرگونه انحراف اخلاقی نیز کشیده شود.

3) انکار معاد

قرآن کریم در آیات متعددی از گروه هایی از جمله کافران و مشرکان یاد می کند که معاد را انکار می کردند از جمله: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ؛ آن ها سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که: هرگز خداوند کسی را که می میرد، بر نمی انگیزد» (1)، «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ؛ (2) آن ها گفتند: چیزی جز این زندگی دنیایی ما نیست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد!». بنا به آیات متعدد دیگر، انکار معاد نه تنها سبب نابودی و سقوط انسان و غوطه ور شدن در وادی انحرافات اخلاقی است بلکه سبب گرفتاری در عذاب آخرتی نیز هست کما اینکه در آیه 29 و 30 سوره انعام به آن اشاره شده است.

کسی که منکر معاد شود و نتیجه ای برای اعمال و رفتار خود قائل نشود، دست به هرگونه عمل غیر اخلاقی خواهد زد. پس انکار معاد و باور نداشتن دادگاه قیامت می تواند یکی از علل انحرافات اخلاقی باشد. در

ص: 39

1- سوره نحل، آیه 38

2- سوره انعام، آیه 29

آیاتی از قرآن به اعمال غیر اخلاقی منکران معاد که نشئت گرفته از انکار آن هاست اشاره شده است.

برخی از انحرافات ناشی از انکار معاد:

مسئولیت‌گریزی و ارتکاب انواع انحرافات: انکار معاد و نپذیرفتن سرای باقی، می‌تواند عامل مهمی در پیدایش و ارتکاب انواع انحرافات از جمله انحرافات اخلاقی باشد. چراکه منکر معاد خود را از هر قید و بندی رها و از هر نوع عقابی مصون می‌داند لذا با این گمان باطل، خود را از هر جهت آزاد می‌بیند و دست به هر انحرافی می‌زند. قرآن در وصف انسان‌هایی که نه تنها منکر معاد نیستند بلکه حتی نسبت به آن شک هم ندارند می‌فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ؛ (1) بلکه او می‌خواهد در تمام عمر گناه کند».

از این رو منکران معاد نه تنها با انکار معاد، مرتکب انحرافات اخلاقی می‌شوند بلکه برخی هم که شکی در وقوع قیامت ندارند، برای بهره‌مندی از لذات حیوانی و انحرافات، در وقوع قیامت شبهه می‌کنند تا آزادانه دست به انجام هر خطایی بزنند مانند کسانی که هنگام مواجهه با رشوه و یا ربا برای اینکه کار خود را توجیه کنند و موجه جلوه دهند، می‌گویند این چیزی جز هدیه و آن معامله نیز چیزی جز تجارت نیست و طرفین معامله هم هر دو راضی‌اند.

بنابراین انکار معاد می‌تواند انسان را به مسیری سوق دهد که در وهله اول زیر بار مسئولیت تکالیف الهی نرود و در مرتبه بعد مرتکب انواع

ص: 40

بازداشتن مردم از راه خدا: از جمله انحرافات ناشی از انکار معاد، این است که عده ای که قرآن، آن ها را ظالم معرفی می کند کارشان این است که مردم را از راه خدا باز می دارند: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ؛ (1) (ظالمان) کسانی هستند که مردم را از راه خدا باز می دارند و (با القای شبهات) می خواهند مسیر حق را کج و معوج نشان دهند و آن ها به آخرت کافرند.» چراکه آن ها اگر به معاد و ثواب و عقاب الهی اعتقاد داشتند و اعتقادشان را محکم می کردند، دست به چنین اقدامی نمی زدند که از سویی امری غیر اخلاقی مرتکب شوند و از سویی زمینه انحراف عقیدتی عده ای را فراهم آورند. از این رو یکی از انحرافات اخلاقی ناشی از انکار معاد، بازداشتن مردم از راه خداست که قرآن، آن را به کافران و منکران معاد نسبت می دهد.

بی توجهی به ایتمام و رد کردن آن ها در سوره ماعون پس از ذکر صفات و اعمال منکران قیامت، می پرسد: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ؛ (2) آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟» که آن ها به خاطر تکذیب این روز بزرگ چگونه از کمک به «یتیمان» و «مسکینان» سرباز می زنند و چگونه در مورد «نماز» مسامحه کار و ریاکارند. در این سوره به صراحت علت چند انحراف اخلاقی را انکار معاد ذکر می کند و پر واضح است کسی که معاد را منکر شود دیگر به دنبال ذخیره ای برای روز معاد خود

ص: 41

1- سوره اعراف، آیه 45

2- سوره ماعون، آیه 1

نخواهد بود چراکه آن روز را منکر شده و قبول ندارد؛ از این رو به ایتم آن چنان توجهی که مؤمنان به معاد دارند، ندارد و به فکر دستگیری آن ها نمی افتد. لذا عدم اعتقاد به معاد، تمایل به این انحرافات را در دل و جان انسان تقویت می کند زیرا کسی که آن روز عظیم و دادگاه عدل الهی را باور داشته باشد هرگز مبتلا به این امور نمی شود و یا اگر از روی جهالت و ناخواسته مرتکب شد، با اندک تأملی درباره آن دادگاه الهی در پی جبران و توبه بر می آید ولی آن ها که ایمان ندارند، اثر آن در جرئتشان بر گناه و انواع رذایل و انحرافات اخلاقی دیده می شود.

ریاکاری: انحراف اخلاقی دیگری که گریبان گیر منکران معاد می شود، این است که آن ها اهل ریا و ریاکاری می شوند چراکه مسلم است که یکی از سرچشمه های تظاهر و ریاکاری، عدم ایمان به روز قیامت و معاد و عدم توجه به پاداش ها و بشارت هایی است که خداوند در قرآن وعده داده است وگرنه چگونه ممکن است انسان، پاداش ها و ثواب های الهی را رها کند و کارهای خود را برای خوشنودی مردم انجام دهد و دست به ریاکاری بزند.

4) اعتقاد به جبر

بی شک رابطه بسیار نزدیکی میان اعتقاد به آزادی اراده انسان و مسائل اخلاقی وجود دارد زیرا اگر اعتقاد به آزادی انسان نفی شود تمام مفاهیم اخلاقی فرو می ریزد و از کار می افتد. به همین دلیل، ادیان الهی که عهده دار تربیت نفوس و تهذیب اخلاق اند، سرسخت ترین مدافع آزادی

بشوند!» (1) به همین دلیل، قرآن مجید مملو از آیاتی است که آزادی اراده انسان را اثبات و جبر را نفی می کند. این آیات بسیارند که به سه نمونه اشاره می کنیم:

«فَمَنْ شَاءَ اخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأْسًا؛ (2) هرکس بخواهد می تواند راهی را به سوی پروردگارش برگزیند». در آیه دیگری اختیار انسان را این چنین به رسمیت می شناسد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ (3) ما راه را به انسان نشان دادیم خواه پذیرا شود و شکر گزار گردد یا مخالفت کند و کفران نماید و در سوره کهف می فرماید «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ (4) هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس نمی خواهد راه کفر پیش گیرد».

این سه آیه، نمونه ای از آیاتی است که اختیار و آزادی و جبری نبودن کارهای انسان را ثابت می کند.

اعتقاد به جبر و سلب آزادی انسان می تواند عامل موثری برای هر گونه بی بندوباری اخلاقی بوده باشد، چراکه هر گنه کاری به بهانه اینکه سرنوشت او از روز ازل به طور جبری رقم زده شده و او نمی تواند آن سرنوشت را دگرگون سازد، در منجلا ب فساد و گناه غوطه ور می گردد، اتفاق شواهد تاریخی نیز بر این معنی داریم که گناهکارانی به استناد همین مکتب، خود را در ارتکاب گناه و اعمال ضد اخلاقی معذور می دانستند و می گفتند: ما اگر خوب یا بدیم از ناحیه خود ما نیست، باغبان ازل از روز نخست ما را چنین پرورش داده و در سرنوشت ما نوشته است! نه

ص: 43

1- اخلاق در قرآن، ج 1، ص 95

2- سوره نبا، آیه 39

3- سوره انسان، آیه 3

4- سوره کهف، آیه 29

نیکوکاران باید افتخار به نیکی خود کنند و نه بدکاران باید مورد سرزنش و ملامت قرار گیرند. به همین دلیل، پیامبران الهی و بیش از همه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای تحکیم مبانی اخلاق و تهذیب نفوس، قبل از هر چیز، آزادی اراده انسان را تثبیت می کردند»⁽¹⁾

اگر انسان در اعمال خود مجبور باشد، محاکمه و سرزنش کردن او معنا ندارد، نه انسان های نیکو کار سزاوار تقدیرند و نه بدکاران شایسته ملامت، زیرا همه در کار خود به نوعی مجبورند و محاکمه و سرزنش چنین کسانی از عدالت دور است لذا با نگاهی سطحی به شیوه عمل روزانه ما و همه انسان ها و عقلای جهان، می توان بر اختیار و آزادی اراده انسان ها و بطلان عقیده جبر پی برد.

جبریون برای اثبات مدعای خود به آیاتی از قرآن تمسک می جویند، به عنوان نمونه به این آیه استناد می کنند که: «أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»⁽²⁾ تو هر کس را دوست بداری نمی توانی هدایت کنی ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند». آن ها معتقدند با این آیه می توان مجبور بودن انسان را ثابت کرد در حالی که این بدان معنی نیست که خداوند گروهی را به اجبار هدایت و آن ها را در میان نعمت های بهشتی غوطه ور سازد و گروهی را به اجبار گمراه کند و در آتش دوزخ فروبرد که این نه با عقل و منطق سازگار است و نه با عدل الهی، بلکه منظور این است که اگر زمینه های هدایت و ضلالت از طریق اعمال خود مردم فراهم شود، خداوند هر کس را مطابق لیاقت و شایستگی هایش پاداش می دهد،

ص: 44

1- اخلاق در قرآن، ج 1، صص 95 و 96

2- سوره قصص، آیه 56.

دست گروهی را می گیرد و به سر منزل مقصود می رساند و لطف و عنایتش را از گروه دوم بر می گیرد تا سرگردان شوند و هرگز به سر منزل سعادت نرسند. از این رو جبریون که به آیاتی از جمله آیه بالا تمسک می جویند و آزادی را از خود سلب می کنند می توانند با این تفکر دست به هر عمل انحرافی بزنند.

آری جبرگرایی می تواند علتی مؤثر برای انحرافات اخلاقی باشد لذا امام صادق (علیه السلام) در نفی جبرگرایی فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيصَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»،⁽¹⁾

5) عدم تعقل و تدبر و تفکر

در بسیاری از آیات قرآن، خداوند انسان ها را به تدبر و تعقل و تفکر دعوت کرده و بسیاری از قصه های قرآن نیز برای تفکر کردن و عبرت گرفتن است. در روایات نیز به تمجید آن پرداخته شده است. در روایتی پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «فَكُرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادِهِ سِتُّهُ؛ یک ساعت اندیشیدن از هزار سال عبادت بهتر است». انسان های متفکر و اندیشمند کمتر مرتکب خطا و اشتباه می شوند چرا که قبل از انجام کار به عاقبت آن می اندیشند اما در مقابل، عدم تفکر و تعقل خساراتی را به بار می آورد که گاهی تا آخر عمر هم قابل جبران نیست، لذا عدم تعقل و تدبر و تفکر می تواند عاملی برای انحرافات اخلاقی باشد. خداوند می فرماید: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛⁽²⁾ پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار

ص: 45

1- بحار الأنوار، ج 4، ص 197

2- سوره یونس، آیه 100

می دهد که نمی اندیشند». از این رو آن ها که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بردارند و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشند، خداوند رجس و پلیدی را بر آن ها می نهد». این آیه هرگز نباید به معنی جبر تفسیر شود؛ چراکه جمله «لَا يَعْزُبُونَ» دلیل بر اختیار آن ها است، یعنی نخست افراد از تعقل، تفکر و اندیشه سر باز می زنند و سرانجام به این مجازات گرفتار می شوند که «رجس» و پلیدی، شک و تردید و تاریک دلی و بینش نادرست بر آن ها چیره می شود تا آنجا که ایمان از آن ها سلب می شود پس باید توجه داشت که مقدمات آن را خودشان فراهم کرده اند و در چنین مواردی اذن و فرمان الهی برای ایمان وجود ندارد.

با توجه به آیه فوق می توان به این نتیجه رسید که عدم تفکر و تعقل می تواند عاملی برای روی آوردن به رجس که گناهان و انحرافات اخلاقی را نیز در بر می گیرد باشد.

علل انحرافات مربوط به حوزه شناخت و جهان بینی تنها منحصر به آنچه بیان شد نیست بلکه موارد دیگری را نیز می توان برشمرد از جمله: سوءظن به خداوند، آشفتگی در مبانی انسان شناسی و هستی شناسی و...

1) غلبه هوای نفس

یکی از خطرناک ترین عوامل نابودی و هلاکت انسان، هوای نفس است که دائم آدمی را به بدی امر می کند. خطر بت هوای نفس از خطر بت های ساختگی نیز بیشتر است زیرا بت های ساختگی موجوداتی بی خاصیت اند ولی هوای نفس دائما انسان را به زشتی ها و پلیدی ها سوق می دهد تا جایی که انسان اعمال ناشایست خود را جزء بهترین اعمال می شمارد و به عنوان عمل صالح به آن افتخار می کند «وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»، (1) حتی خطر هواپرستی تا آنجاست که انسان هوای نفس را به عنوان معبود و اله خود بر می گزیند «اَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ»، (2) درباره خطر این بت، یعنی بت نفس، پیامبر عظیم الشان اسلام هشدار تکان دهنده ای داده اند: «أَلَا إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ إِبْتِغَاءَ الْهَوِيِّ؛ (3) بیش ترین ترسم از شما دو چیز است که یکی از آن دو، تبعیت هوای نفس است.» و در ادامه می فرماید هوای نفس انسان را از حق باز می دارد.

هوای نفس را می توان یکی از پایگاه های مؤثر نفوذ شیطان دانست چراکه تا پایگاهی در درون انسان نباشد، شیطان قدرت وسوسه گری ندارد. پایگاه شیطان، چیزی جز هواپرستی نیست، همان چیزی که خود شیطان به خاطر آن سقوط کرد و از صف فرشتگان و مقام قرب الهی طرد شد. (4) در

ص: 47

1- سوره کهف، آیه 104

2- سوره جاثیه، آیه 23

3- الکافی، ج 8، ص 58

4- تفسیر نمونه، ج 21، ص 265

مقابل، مبارزه با هوای نفس باعث می شود که انسان در قیامت به جایگاه حقیقی خود که آن، جز بهشت برین نیست، برسد «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»، (1)

بعضی از انحرافات ناشی از هوای نفس

اسراف و تجاوزگری: «...ولا- تَطْعَمَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا؛ (2) و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن».

در این آیه اطاعت و پیروی از هوای نفس، علتی برای اسراف و زیاده روی ذکر شده است. اگر در مصداق ها توجه کنیم به خوبی پی می بریم که چگونه پیروی از هوای نفس علتی برای اسراف است. مثلاً کسی که در طهارت و نجاست از هوای نفسش تبعیت کند همیشه سعی می کند برای تطهیر لباس نجسش بیشتر از مقداری که شرع بیان کرده آب مصرف کند و این خود نمونه ای بارز از اسراف است که انحراف اخلاقی نیز به حساب می آید.

ستم به نفس: «... وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ؛ (3) و اگر تو، پس از این آگاهی، متابعت هوس های آن ها کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود». طبق این آیه پیروی از هوای نفس

ص: 48

1- سوره نازعات، آیه 40 و 41

2- سوره کهف، آیه 28

3- سوره بقره، آیه 145

باعث قرار گرفتن انسان در زمره ظالمان است و ظلم خود نوعی انحراف از مسیر اخلاق است.

گمراهی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرِ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ (1) بگو ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید و از هوی و هوس مردمی که قبل از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید». در این آیه پیروی از هواهای نفسانی را باعث گمراه شدن افراد می‌شمرد و چه گمراهی از این بدتر که انسان با پیروی از هواهای نفسانی مبتلا به انحرافات اخلاقی شود.

2) حب دنیا

یکی دیگر از عوامل انحراف انسان از مسیر اخلاق و گرفتار شدن در دام انحرافات اخلاقی، دوستی و دل بستگی به دنیاست که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) با تعبیرات متفاوتی بیان شده است: از جمله اینکه: «منشأ هر خطا و گناهی حب و دوستی دنیاست»، (2) و یا «جزو اولین چیزهایی که با آن خداوند مورد معصیت قرار گرفت دوستی دنیا است»، (3) علمای اخلاق نیز این مطلب را که ریشه در معارف دینی دارد بارها گوشزد کرده اند که دوستی دنیا منشأ همه خطاها، اشتباهات و انحرافات است.

انسان ذاتاً حب بقا دارد و از مرگ، فنا و زوال گریزان است و با جمع

ص: 49

1- سوره مائده، آیه 77

2- الخصال، ج 1، ص 25

3- بحار الأنوار، ج 14، ص 298

اموال و کثرت اولاد و به دست آوردن موقعیت های اجتماعی می خواهد روح خود را آرامش دهد و این دغدغه روحی را برطرف کند و حس بقا را در خود تقویت کند و این مختص به مردم این زمان نیست بلکه از آغاز خلقت اولین بشر؛ یعنی حضرت آدم ابوالبشر وجود داشته که شیطان آن ها را وسوسه کرد و «گفت: ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟! در واقع شیطان حساب کرد تمایل آدم به چیست و به اینجا رسید که او تمایل به زندگی جاویدان و رسیدن به قدرت بی زوال دارد، لذا برای کشاندن او به مخالفت فرمان پروردگار از این دو عامل استفاده کرد»،⁽¹⁾ بنابراین حب دنیا را می توان جزء علل روحی انحرافات اخلاقی دانست. اما مراد از دوستی دنیا چه دنیایی است؟

اگر انسان نسبت به دنیا بی رغبت باشد و تمایلی به آن نداشته باشد، نه نسل بشر ادامه می یابد و نه چرخه حیات می چرخد لذا اهل بیت عصمت (علیهم السلام) فرموده اند: «الْدُّنْيَا دُنْيَانِ دُنْيَا بِلَاغٍ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ»⁽²⁾ دنیا دو گونه است: دنیایی که به حد کفاف است و انسان را به آخرت و معنویت می رساند و دنیای نفرین شده» (که انسان را از خدا دور می کند).

علامه طباطبایی (ره) نیز در اندازه و معیار محبت و دوستی دنیا فرموده اند: «علاقه و شیفتگی به دنیا را خدا در دل های بشر گذاشته و علاقه به امور مادی را غریزه آن نموده تا زندگی دنیایی و زمینی انسان ها تأمین شود، اگر غریزه حب دنیا در انسان، گذارده نشده بود، زندگی او در این کره خاکی دوام نمی یافت، کسی به دنبال تولید مثل نمی رفت و نسل

ص: 50

1- تفسیر نمونه، ج 13، ص 321

2- الکافی، ج 2، ص 131

بشر قطع می شد و حال آنکه خدای سبحان مقدر کرده که بشر تا مدتی معین در زمین زندگی کند، چون در روز اول خلقت بشر به پدر بشر یعنی حضرت آدم فرمود: «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ». و اگر چنین مقدر کرده که علاقه مند و دوستدار دنیا باشند برای این بوده که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند و از متاع این زندگی چیزهایی را که به درد آن زندگی شان می خورد، بر گیرند و خلاصه مطلب اینکه تقدیر کرد تا به عنوان وسیله بدان بنگرند، نه به نظر استقلالی و به عبارت زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت قرار دهند، نه اینکه آن را هدف پنداشته و ماورای آن را فراموش کنند و یا راه را مقصد گرفته، در عین اینکه مشغول رفتن به سوی پروردگار خویش اند رفتن را مقصد بپندارند، هم چنان که قرآن کریم فرموده: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيُنْبَلُوهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا»، (1)

اما روایاتی که حب دنیا را علت انحرافات اخلاقی می داند:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»، (2) و «أَنَّ رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَذَنْبٍ حُبُّ الدُّنْيَا فَلَا تُحِبُّهَا»، (3) در این دو روایت به صراحت محبت دنیا، رأس و سرچشمه همه خطاها، گناهان و انحرافات معرفی شده است.

در روایت دیگر پیامبر می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا...» (4) اولین چیزی که با آن خداوند مورد عصیان قرار گرفت شش

ص: 51

1- الميزان في تفسير القرآن، ج 3، ص 95 و 96

2- الكافي، ج 2، ص 131

3- بحار الأنوار، ج 14، ص 298

4- همان، ج 69، ص 196

چیز است» که حب دنیا اولین آن هاست.

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرماید: در مناجاتی که حضرت موسی با خداوند داشت، خدا به او فرمود: «يَا مُوسَى لَا تَزَكِّنْ إِلَى الدُّنْيَا زُكُونُ الظَّالِمِينَ.. وَأَعْلَمَ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْوُهَا حُبُّ الدُّنْيَا؛ (1) ای موسی! دل به دنیا میند آن چنان که ظالمان دل بستند و بدان که آغاز و منشأ هر فتنه ای، دوستی و محبت دنیاست».

امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعایشان از خدا تقاضا و طلب کمک می کند که: «إِزْعُ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةً؛ (2) خدایا محبت دنیا را از دلم بکن». اگر محبت دنیا مطلوب بود امام سجاد (علیه السلام) هرگز چنین دعایی را نمی کرد و از خدا این درخواست را نداشت و جالب اینکه این دعا را با کلمه «انزع» که از ماده نزع یعنی کندن است طلب می کند یعنی گویی محبت دنیا مانند وصله ای است که به انسان می چسبد و امام طلب می کند که خدایا آن را از من بکن و جدا کن.

از مجموع آیات و روایات می توان به این نتیجه رسید که نعمت های مادی دنیا ذاتا مذموم و ناپسند نیستند، بلکه تابع چگونگی استفاده کردن از آن هاست؛ بنابراین اگر از آن ها به طور صحیح و برای مزرعه آخرت بهره گیری شود، مطلوب و زیباست، در غیر این صورت چیزی جز سرچشمه انحرافات نخواهد بود. شاهد این مطلب حدود یازده روایت است که مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه در باب «استحباب الاستعانه بالدنیا علی الآخرة» آورده و همه آن ها شاهد بر این مطلب است

ص: 52

1- الکافی، ج 2، ص 135

2- الصحيفة السجادية، ص 226

که می توان از دنیا و مواهب مادی برای سعادت جاویدان بهره گرفت. (1)

بعضی از انحرافات ناشی از حب دنیا

حرص: یکی از انحرافات که از حب دنیا نشئت می گیرد، حرص است که در آیات و روایات متعددی از آن سخن به میان آمده است. امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «...مَنْ اسْتَحْسَنَهَا أَوْزَتْهُ الْجِرْصَ وَمَنْ طَلَبَهَا أَوْزَدَتْهُ إِلَى الطَّمَعِ..» (2) هر کس از دنیا خوشش آید و پیش او پسندیده شود، صفت حرص برای او حاصل شود و اگر آن را بجوید و طلب کند، طمع برای او حاصل می شود.»

انسانی که دوستی و محبت دنیا به دل دارد و حب دنیا او را کور و کر کرده بی شک نسبت به دنیا حریص می شود و این خود یعنی انحراف اخلاقی ناشی از حب دنیا و با توجه به اینکه حرص، خود انحرافی اخلاقی است بنا بر روایات می تواند منشأ انحرافات متعدد دیگری نیز بشود.

کسب مال حرام: همچنان که جسم انسان، آلوده و نجس می شود و نیاز به پاک کردن و تطهیر دارد، روح آدمی نیز با اموری آلوده و کدر می شود و انسان را به سوی انحرافات سوق می دهد.

یکی از اموری که می تواند روح انسان را در کند و انسان را به اسفل السافلین بکشاند، مال حرام است (که می توان علت اصلی آن را حب دنیا دانست). مرحوم نراقی می فرماید: خوردن مال حرام از اشد مهلکات و

ص: 53

1- ر ک: اخلاق در قرآن، ج 2، ص 116 تا 118

2- بحار الأنوار، ج 70، ص 105

اعظم موانع وصول به سعادت است و سدی را محکم تر از آن در راه توفیق نمی داند و قائل است اکثر مردمی که از فیوضات و سعادت محروم مانده اند به واسطه خوردن مال حرام است(1) لذا خداوند در قرآن خطاب به همه انسان ها می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا.»(2) ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه اش را بخورید.» قطعاً خوردن حلال اثراتی دارد و حرام نیز تأثیراتی که خداوند امر به خوردن حلال و طیب می کند. اگر تفاوتی بین حلال و حرام نبود، این چنین دستوری از خداوند حکیم صادر نمی شد.

برای روشن شدن موضوع، اثرات مال حرام را از منظر روایات بررسی می کنیم:

در آیین اسلام درباره غذایی که والدین می خورند و اثراتی که تغذیه پدر و مادر بر روی نطفه و فرزند می گذارد سخن به میان آمده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس ناشتا یک به بخورد، نطفه اش پاکیزه و فرزندش نیکو می شود»،(3) و یا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «به زن، در ماهی که زایمان می کند، خرما دهید، چراکه فرزند او بردبار و پاک می شود»،(4) و ده ها روایت دیگر.

درباره آثار روحی و روانی حرام خواری نیز روایات متعددی از ائمه هدی (علیهم السلام) وارد شده و برای آن آثار و عوارضی را که موجب انحرافات اخلاقی می شود، ذکر فرموده اند که به چند روایت اشاره می کنیم:

ص: 54

1- معراج السعادة، ص 440

2- سوره بقره، آیه 168

3- همان، ج 63، ص 170

4- همان، ص 141

یکی از اثرات لقمه حرام این است که مانع پذیرش حق می شود؛ گرچه آن سخن از فرزند پیامبر و امام باشد و وقتی انسان سخن حق را نپذیرفت سنگدل و قسی القلب می شود و آنگاه ممکن است هر گونه رفتار انحرافی از او سر بزنند. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا به طرفداران یزید فرمود: «دلیل آنکه نهی از منکر من در شما اثر نمی کند آن است که شکم های شما از حرام پر شده است»،⁽¹⁾

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «لقمه حرام در نسل اثر منفی می گذارد». ⁽²⁾ وقتی در مورد تغذیه و اثر آن حتی در نسل، تأکیدی شده، اثر آن بر خورنده آن، قطعی است و چه بسا یکی از مصادیق آن، سوق دادن انسان به سوی انحرافات اخلاقی باشد.

اگر انسان به حرام خواری که خود یک انحراف اخلاقی است، عادت کرد، انحرافات متعدد دیگری از این انحراف سرچشمه می گیرد از جمله اینکه انسان، حس عاطفه و دل رحمی خود را از دست می دهد و ایتم را که سفارش های فراوانی درباره آن ها در قرآن و روایات شده نادیده می گیرد و چه بسا به اموال آن ها که قرآن درباره خوردن به ناحق مالشان می فرماید: «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند»،⁽³⁾ نیز دست درازی می کند.

داستان زیر درباره اثر لقمه حرام و مبتلا کردن انسان به انحرافات

ص: 55

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 8

2- الکافی، ج 5، ص 125

3- سوره نساء، آیه 10

«فضل بن ربیع می گوید: روزی شریک بن عبدالله بر مهدی عباسی وارد شد. مهدی به او گفت، باید یکی از این سه کاری را که به تو می گویم بپذیری. شریک پرسید: آن ها چیست اند ای امیر مؤمنان؟ مهدی گفت: یا باید سرپرستی امر قضا را (در کوفه به عهده گیری یا باید هم سخن فرزندانم شوی و تعلیم و تربیت آن ها را بپذیری و یا یک وعده غذا در کنار من تناول کنی. شریک فکری کرد و با خود گفت: غذا خوردن در میان این سه کار، سبک تر و کم مؤنه تر است. او را با خود به محل پخت غذا بردند و غذاهای رنگارنگی برای او آوردند (او به خوردن مشغول شد) آنگاه که از خوردن غذا فارغ شد، مسئول آشپزخانه به مهدی عباسی گفت: ای امیر مؤمنان این پیرمرد، پس از این، هرگز رستگار نخواهد شد. فضل بن ربیع می گوید: به خدا قسم این غذا موجب شد که شریک بن عبدالله، هم، هم سخنی و تعلیم فرزندان مهدی عباسی را بپذیرد و هم قضاوت در حکومت مهدی عباسی را به عهده گیرد. روزی شریک بن عبدالله به جهبذ که ظاهراً، مسئول امور مالی حکومت مهدی عباسی بوده) نامه ای نوشت که حق الزحمه او را مورد توجه قرار دهد. اما جهبذ بر او سخت گرفت و به شریک گفت: مگر گندم فروخته ای که پولش را می خواهی؟ شریک در جواب او گفت: به خدا قسم، چیزی بالاتر از گندم فروخته ام، من دین و ایمانم را فروخته ام»، (1)

این حکایت هشداری است به ما که خوردن حرام، مساوی بادین فروشی است و کسی که دین خود را فروخت به انواع آلودگی ها و

از بزرگی نقل شده که فرمود: تأثیر لقمه حلال آنقدر زیاد است که می تواند حرام زاده را حلال زاده کند و در مقابل اثر لقمه حرام آن چنان زیاد است که بیم آن می رود که حلال زاده را حرام زاده کند. این جمله اثر عجیب لقمه حرام را به انسان هشدار می دهد.

امید و آرزوهای طولانی و کاذب: امید و آرزو مانند موتور محرکی است که زندگی انسان ها را به حرکت در می آورد و به تعبیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي؛ (1) آرزو و امید مایه رحمت است برای امت من». اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت. اگر انسان ساعتی امید و آرزو را از دل خود دور کند، دیگر نه میلی به کار و تلاش خواهد داشت، نه انگیزه ای برای تحصیل و نه شوق بزرگ کردن فرزندان و نه... مانند کارخانه که بایک کلید کوچک برقش قطع و تمامی دستگاه ها و ماشین های آن از کار بیفتند. انسان نیز با همه عظمت و ظرفیت هایش اگر امید و آرزو از وی رخت بر بندد، انگار دیگر استعدادی ندارد و مانند یک فلج از کار افتاده، دست از تلاش باز می دارد.

اما این امید و آرزو چگونه می تواند علتی برای انحرافات اخلاقی باشد؟

آنچه باعث انحرافات اخلاقی می شود و انسان را از صراط مستقیم اخلاق دور می کند، آرزو نیست چرا که امام سجاد (علیه السلام) از خدا

ص: 57

می خواهد که از میان آرزوها، حقیقی ترینش را به او عطا کند: «أَسْأَلُكَ مِنَ الْأَمَلِ أَوْ فِقْهًا». (1) بلکه آنچه انحرافات اخلاقی را می سازد، آرزوهای طولانی است که وقتی از حد گذشت مانند گردبادی می ماند که هر چیزی را که سر راهش باشد با خود می برد.

اکنون نظری بیندازیم به آیات و روایاتی که در باب طول امل وارد شده است تا ببینیم آرزوهای طولانی چگونه سبب انحرافات اخلاقی می شود:

وقتی خدا شیطان را از رحمتش دور کرد [او] گفت: سوگند می خورم که از میان بندگان سهمی معین بر خواهم گرفت و یقیناً آنان را گمراه می کنم و دچار آرزوهای دور و دراز او واهی و پوچ می سازم». (2)

قرآن در مورد کسانی که پس از آشکار شدن هدایت به همان عقاید باطل و کردار ناپسندشان برگشتند و دست از قرآن و پیامبر برداشتند می فرماید: «شیطان، زشتی هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت». (3)

با توجه به دو آیه فوق در مورد طول امل می توان گفت آرزوی بلند یکی از حربه ها و ضربه های مهلک شیطان است که بنی آدم را به بیراهه و گمراهی می کشاند و با سرگرم کردن انسان به آرزوهای طولانی او را از امور مهم و اساسی باز می دارد.

در روایتی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ أَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَمَا إِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ

ص: 58

1- همان، ج 91، ص 155

2- سوره نساء، آیه 118 و 119

3- سوره محمد، آیه 25

أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسَى الْآخِرَةَ؛(1) بیشترین ترسم برای شما دو چیز است: اول پیروی از هوای نفس که باعث می شود از حق بازمانید و دیگری آرزوی طولانی که سبب فراموشی آخرت می شود.» مسلم است کسی که آخرت و معاد را به فراموشی سپرد نه تنها از جاده اخلاق منحرف می شود بلکه قسمت عمده ای از نقشه راه حقیقت و سعادت را به فراموشی می سپارد و کسی که مسیر را فراموش کند مطمئناً در آن به بیراهه می رود که احتمال انحرافات اخلاقی در آن زیاد است.

در توصیه دیگری پیامبر (صلی الله علیه و آله) به معاذ فرمود: «ای معاذ! تو را سفارش می کنم به تقوا و پرهیز و پروای از الله تعالی و توجه به آن حضرت اقدس اعلا در هر حال و به هر کار؛ هم چنین تو را وصیت می کنم به راستی در سخن، وفای به عهد، ادای امانت، ترک خیانت، حفظ جهات همسایگی، کظم غیظ، فرو خوردن غضب، ترحم نسبت به یتیم، نرمی در کلام، پیشی در سلام، نیکی رفتار، کوتاه کردن آرزوهای دور و دراز و غیرقابل وصول یا صعب الحصول و بی فایده یا کم فایده که به طبیعت حال جز مشغول داشتن اندیشه به تباهی و به دنبال آن کشیده شدن پای اعتقاد و عمل آدمی به گمراهی حاصلی ندارد».(2)

همچنین امام علی (علیه السلام) در مورد آرزوهای طولانی می فرماید: «الْأَمَانِيُّ تَعْمَى أَعْيُنُ الْبَصَائِرِ؛(3) آرزوهای دور از دسترس، دیده بصیرت را کور می کند و یا اینکه فرمودند: «مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ؛(4) هر کس دچار

ص: 59

1- الکافی، ج 8، ص 58

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 127

3- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 151

4- غرر الحکم و درر الکلم، ص 821

آرزوی دراز شد بد عمل می شود.» در دعای کمیل نیز می خوانیم: «حَبَسَ نَبِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ آمَالِي؛ (1) آرزوهای طولانی، مرا از رسیدن به خیرات بازداشت.»

با توجه به روایات فراوانی که در باب طول امل در کتب روایی وارد شده به این نتیجه می رسیم که آرزوهای طولانی که منشأ و علت اصلی آن محبت دنیاست، بصیرت انسان را کور می کند و به انسان اجازه فکر کردن در امور آینده خصوصاً آینده ای که ابدیت ما را می سازد نمی دهد و باعث می شود که انسان دچار سوء عمل شود و توبه را به تأخیر بیندازد و کمتر به دنبال خیرات برود زیرا با وجود آرزوهای طولانی دائم در خیال رسیدن به آرزوهاست، غافل از اینکه «الرَّحِيلُ وَشَيْكُ؛ (2) کوچ کردن و مرگ نزدیک است». دیگر آنکه، طول امل علاوه بر اینکه خود نشئت گرفته از حب دنیا است، می توان آن را به عنوان یکی از علل انحرافات اخلاقی نیز برشمرد، لذا باید به اندازه ای آرزو در وجود انسان باشد که مسیر زندگی متوقف و یا به انحراف کشیده نشود.

با توجه به روایت «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»، (3) انحرافات ناشی از حب دنیا بسیار زیادند و در این موارد ذکر شده خلاصه نمی شود بلکه می توان انحرافات زیادی از جمله، بخل، تکاثر طلبی، ستمگری، سوءظن به رزاقیت خداوند و ده ها انحراف دیگر را از آثار حب دنیا شمرد.

ص: 60

1- إقبال الأعمال، ج 2، ص 77

2- غرر الحکم و درر الکلم، ص 23

3- الکافی، ج 2، ص 131

یکی از اموری که بعضی از انسان‌ها مخصوصاً قشر جوان و نوجوان با آن درگیر هستند؛ مسئله خودکم‌بینی یا احساس حقارت است که نقطه مقابل آن تکبر و خودبزرگ‌بینی است و هر دو مانع نیل به کمال و رشد و ترقی انسان است. این احساس باعث می‌شود، انسان قدر و همت خود را نشناسد و همیشه خود را نسبت به دیگران کمتر، پست‌تر و حقیر بشمارد و وقتی خود را این‌چنین دید، دیگر امیدی برای پیشرفت و ترقی و همسان‌دیگران شدن در خود احساس نمی‌کند و وقتی خود را شایسته اموری که دیگران به آن رسیده‌اند نمی‌بیند، احساس سرشکستگی می‌کند و به کارهای پست روی می‌آورد. علی (علیه السلام) می‌فرماید: «هَلَاكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ؛ (1) کسی که قدر خود را نشناسد، نابود و هلاک می‌شود.» همچنین کسی که در وجود خود احساس حقارت کرد و پنداشت که در نزد دیگران قدر و منزلت و شأن و جایگاهی ندارد، خود را از آداب و اصولی که دیگران رعایت می‌کنند، رها می‌کند. از این رو احتمال روی آوردنش به سوی انحرافات مخصوصاً انحرافات اخلاقی بسیار زیاد است. امام هادی (علیه السلام) در مورد افرادی که خود را ناچیز و خوار می‌شمارند فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهَ؛ (2) از شر کسی که خود را ناچیز و خوار شمرد، ایمن نباش» چون از کسی که احساس حقارت دارد و خود کم بین است هر گونه خطا و انحرافی ممکن است سر بزند؛ بنابراین بر اساس منابع اسلامی ریشه بسیاری از انحرافات اخلاقی،

ص: 61

1- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 355

2- بحار الأنوار، ج 72، ص 300

گناهان و بزه کاری ها، احساس حقارت است، زیرا انسانی که دارای عزت نفس است و ارزش و مقام انسانی خود را می شناسد، از مسیر حق و اخلاق نیکو منحرف نمی شود. به همین دلیل یکی از اموری که در مسئله تربیت حتما باید مورد توجه قرار گیرد، پرهیز از تحقیر و ایجاد خود کم بینی است لذا هم والدین نسبت به فرزندان، هم مربیان نسبت به دانش آموزان و هم بزرگسالان نسبت به یکدیگر باید با احترام رفتار کنند و از تحقیر و کوچک کردن دیگران خودداری کنند تا مبدا این احساس حقارت تبدیل به عقده شود و منشأ انحرافات دیگر گردد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ (1) کسی که نفس خویش را گرامی می دارد، با گناه خوارش نمی سازد» و در روایتی دیگر می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ (2) کسی که نفس خویش را گرامی می دارد، شهوات در نظر او سست و بی ارزش می شود».

از این روایات می توان فهمید که تحقیر شخصیت خود و دیگران می تواند سبب روی آوری به گناهان متعدد گردد، زیرا شخصی که برای خود ارزشی قائل نیست و دیگران نیز او را سرکوب و تحقیر می کنند دیگر کرامت نفسی برای خود قائل نیست تا بخواهد آن را حفظ کند و یا از کارهای ناپسند دوری کند لذا زمینه انجام کارهای غیر اخلاقی و گناه و معصیت در او مهیا و آماده است.

کرامت نفس باعث دوری از گناهان می شود از این رو باید در حفظ

ص: 62

1- غرر الحکم و درر الکلم، ص 634

2- همان، ص 637

کرامت نفس خود و دیگران کوشید تا مبادا با تحقیر دیگران زمینه ساز انحرافات اخلاقی شویم.

بعضی از انحرافات ناشی از احساس حقارت و ضعف شخصیت

دروغ گویی: دروغ گویی یکی از انحرافات اخلاقی ناشی از احساس حقارت و ضعف شخصیت است. در روایتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «دروغ گو، دروغ نمی گوید مگر به سبب حقارتی که در وجود خودش احساس می کند»،⁽¹⁾ یعنی کسانی مرتکب دروغ می شوند که در وجود خود احساس حقارت می کنند و برای جبران این حقارت و کمبودها می خواهند با دروغ گویی و بزرگ جلوه دادن خود از این احساس حقارت بکاهند.

علاوه بر احساس حقارت و ضعف شخصیت، دروغ گویی می تواند منشأهای روحی و روانی از قبیل «حسد، بخل، تکبر، خودبرتربینی و...»⁽²⁾ نیز داشته باشد. مضافاً اینکه دروغ گویی خود می تواند زمینه ساز انحرافات متعدد دیگری شود. حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»⁽³⁾ تمام پلیدی ها در خانه ای نهاده شده و کلید آن دروغ است». این روایت به خوبی بیان می کند که دروغ، کلید و سرچشمه و علل بسیاری از انحرافات اخلاقی و گناهان است.

ص: 63

1- بحار الأنوار، ج 69، ص 262

2- رک: اخلاق در قرآن، ج 3، ص 234 و 235

3- بحار الأنوار، ج 69، ص 263

امام باقر (علیه السلام) نیز ضمن روایتی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛ (1) خداوند متعال برای شر و بدی قفل هایی قرار داده و کلید آن قفل ها، شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است. این روایت صراحتاً به این مطلب اشاره دارد که دروغ می تواند سرچشمه انواع انحرافات و گناهان باشد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ؛ (2) دروغ ویران کننده ایمان است» و کسی که ایمانش فاسد شد، صادر شدن انحرافات اخلاقی از او امر بعیدی نیست.

در روایت دیگری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الكَذِبَ فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَ هُمَا فِي النَّارِ؛ (3) از دروغ گفتن دوری کنید، زیرا دروغ و تبهکاری باهم اند و هر دو در دوزخ».

روایات در باب دروغ بسیار است و شاید به خاطر زشتی این عمل در بین مردم است که این چنین بر پرهیز از آن تأکید شده است.

اما اینکه چگونه دروغ گویی می تواند زمینه ساز و علت انحرافات دیگر باشد، دقت در روایت زیر این مطلب را به خوبی روشن می سازد:

در روایتی آمده است، مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من در پنهانی مرتکب چهار گناه می شوم، زنا و شرب خمر و سرقت و دروغ، هر یک از آن ها را که بفرمایی به

ص: 64

1- الکافی، ج 2، ص 339

2- همان

3- نهج الفصاحه، ص 572

خاطر تو آن را ترک می‌کنم! (گویا توانایی ترک همه را نداشت و می‌خواست یکی را به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله ترک کند).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: دروغ را رها کن! آن مرد از خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگشت؛ هنگامی که تصمیم گرفت به سراغ عمل منافی عفت برود، به خودش گفت اگر این کار را انجام دهم ممکن است پیامبر (صلی الله علیه و آله) از من سؤال کند، اگر راست گویم حد بر من جاری می‌کند و اگر دروغ بگویم پیمان خود را با او شکسته‌ام ناچار این عمل را ترک کرد. سپس تصمیم به سرقت و شرب خمر گرفت، باز همین فکر برای او پیش آمد، به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگشت و گفت شما تمام راه‌ها را بر من بستید، به همین جهت من تمام این گناهان را ترک خواهم نمود!»، (1)

دورویی و نفاق: یکی دیگر از انحرافات ناشی از احساس حقارت و ضعف شخصیت، دورویی و نفاق است که فرد دارای چنین احساسی، برای جبران آن، یکی از راه‌های پیش روی خود را دورویی و نفاق می‌بیند تا با آن بتواند احساس ذلت و حقارت درون خود را بکاهد یا از بین ببرد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «نَفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ؛ (2) نفاق انسان به خاطر ذلت و کمبودی است که در خودش می‌یابد».

آنچه بیان شد تنها دو نمونه از انحرافات ناشی از احساس حقارت بود موارد دیگری همچون تکبر و فخرفروشی، ناسازگاری و طغیان، انتقام جویی و ... هم از این احساس حقارت نشئت می‌گیرد.

ص: 65

1- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 357

2- همان، ص 722

یکی از نعمت های بزرگ الهی که هم در انسان و هم در حیوان وجود دارد، قوه غضبیه است که باعث حفظ خود در برابر دشمن است. خداوند این قوه را قرار داد تا حیوانات و انسان ها بتوانند به واسطه آن آنچه را که باعث آزار و اذیت آن ها می شود از خود دفع کنند. افراط و تفریط در بکار بستن این قوه انحرافات را به دنبال دارد؛ از جمله انحرافات که از حالت تفریط این قوه حاصل می شود، خوف، جبن، ضعف و تبلی، راحت طلبی و خمودی، انظلام (که مثل ظلم یا بدتر از آن است)، رضایت به فواحش و رذایل، تن دادن به فضایح و بی غیرتی است. (1)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که: «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ؛ (2) غضب، قلب حلیم را تاریک و ظلمانی کند و کسی که مالک غضبش نباشد، مالک عقلش نیست»؛ یعنی کسی که غضب خود را کنترل نکند نمی تواند عقل خود را کنترل کند و این یعنی هر فعلی که از انسان غضبناک صادر شود محکوم به جنون است.

قوه غضبیه یکی از قوی ترین قوایی است که اگر غلبه پیدا کند می تواند انسان را به انحرافات متعدد اخلاقی سوق دهد و او را هم رتبه حیوانات قرار دهد لذا امام سجاد (علیه السلام) در مقام درخواست از خدا دست به دعا بر می دارد و این چنین به خدا پناه می برد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

ص: 66

1- رک: شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، ص 242 و 243

2- الکافی، ج 2، ص 305

هَيَجَانِ الْحَرْصِ وَ سُورَةُ الْغَضَبِ؛ (1) خدایا، من به تو پناه می برم از طغیان حرص و تندى خشم».

با توجه به اینکه اکثر انسان ها در استفاده از این قوه دچار افراط می- شوند به چند مورد از انحرافات اخلاقی ناشی از آن اشاره می کنیم.

بعضی از انحرافات ناشی از قوه غضبیه

قتل: آدم کشی و قتل نفس یکی از انحرافات اخلاقی است که بسیاری از جوامع گرفتار آن هستند که یکی از علل آن غضب و یا قوه غضبیه است.

از روایت زیر می توان به این مطلب دست یافت که چگونه غضب می - تواند عامل این انحراف و بداخلاقی یعنی قتل و آدم کشی شود.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «مردی به پیامبر عرضه داشت ای رسول خدا چیزی به من بیاموز، پیامبر فرمود: «اَذْهَبْ وَ لَا تَعْصَبْ». آن مرد گفت: همین نصیحت مرا کافی است. او نزد قبیله خود رفت، دید مقدمه جنگی خونین در میان دو گروه قومش پدید آمده و افراد هر دو گروه اسلحه به دست گرفته و صف کشیده و آماده جنگ هستند. آن مرد نیز تحریک شد و به نفع خویشان خود اسلحه برداشت و به صف یکی از آن دو گروه پیوست. در این هنگام ناگاه سخن پیامبر (صلی الله - علیه و آله وسلم) به یادش آمد که فرموده بود: "غضب نکن" همان دم اسلحه اش را به کناری انداخت، سپس آرام آرام به طرف گروه مقابل که برای جنگ با خویشان او آماده شده بودند، رفت و به آن ها گفت: هر زخم

ص: 67

و قتلی که از ناحیه ما به شما رسیده و نشان ندارد (ضارب و قاتل مشخص نیست)، خون بهای آن را من به عهده می گیرم و می پردازم. همین پیشنهاد نرم و صلح آمیز او باعث شد که طرف های مقابل آرام شدند و در پاسخ گفتند ما به پرداخت جریمه سزاوارتریم و در نتیجه بین دو گروه صلح به وجود آمد و خشم و غضب به کلی برطرف گردید». (1)

خشونت و بدخلقی: یکی دیگر از انحرافات مذموم ناشی از قوه غضبیه، خشونت و بدخلقی است که باعث دوری از خدا و انسان ها می شود. فرد خشن و بداخلاق انسان ها را از خود متنفر می کند و معاشرت با دیگران را از دست می دهد و دائما خود را عذاب می دهد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ (2) هر که بداخلاق باشد خود را عذاب دهد».

انجام کارهای جنون آمیز: از دیگر انحرافات ناشی از قوه غضبیه، دست زدن به اقدامات جنون آمیز است. وقتی غضب بر انسان مستولی شد، انسان عقل خود را از دست می دهد و مانند حیوان درنده خویی می شود که هر جنایتی از او سر می زند و بعد پشیمانی به او دست می دهد. علی (علیه - السلام) می فرماید: «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوْلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدِيمٌ؛ (3) دوری کن از خشم که اول آن دیوانگی است و آخرش پشیمانی».

ص: 68

1- الکافی، ج 2، ص 304

2- همان، ص 321

3- غررالحکم و دررالکلم، ص 165

1) وراثت

قانون مسلمی که روانشناسان بر آن تأکید دارند و معتقدند که می‌تواند در اخلاق شخص اثرگذار باشد؛ قانون وراثت است. «وراثت عبارت است از انتقال صفات از یک نسل به نسل دیگر از طریق فرآیند تولید مثل که از راه ترکیب دو سلول نر و ماده صورت می‌گیرد»،⁽¹⁾ که علاوه بر صفات ظاهری پدر و مادر، صفات و خصیصه‌های باطنی و بسیاری از رذایل و انحرافات اخلاقی را نیز می‌تواند به فرزند انتقال دهد. همان طور که صفات ظاهری به ارث برده شده از والدین را می‌توان نسبتاً تغییر داد، صفات اخلاقی و باطنی نیز قابل تغییر و دگرگونی است و جنبه جبری ندارد تا مسئولیت و اختیار به کلی سلب شود بلکه فرزندان با اختیار خود می‌توانند خصیصه‌های منفی را بزدايند.

در روایات متعددی نیز به مسئله وراثت و اینکه وراثت و ژن‌ها حتی در خلق و خوی افراد تأثیرگذار است، اشاره است به عنوان نمونه چندین روایت را متذکر می‌شویم

در چند حدیث از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «با خانواده‌های شایسته ازدواج کنید، چراکه رگ و ریشه، تأثیرگذار است»،⁽²⁾ «نگاه کن فرزندت را در کدام رحم قرار می‌دهی؛ چراکه ریشه تأثیرگذار است»،⁽³⁾ و یا «برای نطفه‌های خود، بهترین رحم‌ها را برگزینید؛ چراکه زنان،

ص: 69

1- بررسی رفتار در روانشناسی تربیتی، ص 46

2- الوافی، ج 3، ص 706

3- نهج الفصاحه، ص 266

فرزندانی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند».(1)

امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ؛(2) خوش اخلاقی، دلیل کرامت ریشه هاست».

هنگامی که محمد بن حنفیه در جنگ جمل، در مواجهه با نیزه ها و تیرها توقف کرد، امام علی (علیه السلام) به سوی او آمد و با غلاف شمشیر به او زد و فرمود: «رگی از مادرت در تو تأثیر گذاشته است»،(3) از این مطلب امام، فهمیده می شود که احتمالاً مادر محمد بن حنفیه زنی شجاع نبوده که این چنین در فرزندش تأثیر گذاشته است.

بعد از شهادت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) که امیر المؤمنین (علیه السلام) نزد برادرش عقیل که نسب شناس ماهری بود آمد و فرمود: همسری برای من پیدا کن که فرزندی شجاع بزاید که از آن بانو یعنی فاطمه کلایه چهار فرزند شجاع که گل سرسبد آن ها حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) بود متولد شد.

از این دو روایت اخیر به خوبی دانسته می شود که وراثت می تواند در خصوصیات روحی و اخلاقی شخص تأثیر بسزایی داشته باشد.

اگر بخواهیم علل انحرافات اخلاقی را از این منظر ببینیم می توان به آیات زیر اشاره کرد:

وقتی که حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از مریم متولد شد قوم او به سویش آمدند و به او گفتند: «ای خواهر هارون! نه پدرت مرد

ص: 70

1- همان، ص 381

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 346

3- بحار الأنوار، ج 42، ص 98

بدی بود و نه مادرت زن بدکاره ای!»، (1) «این تعبیر (مخصوصاً با توجه به اینکه قرآن آن را نقل کرده است و عملاً به آن صححه نهاده) نشان می‌دهد که تأثیر عامل وراثت از سوی پدر و مادر و همچنین تربیت خانوادگی در اخلاق انسان‌ها از مسائلی بوده که همه مردم آن را به تجربه دریافته بودند و اگر چیزی بر خلاف آن می‌دیدند تعجب می‌کردند»، (2)

وقتی حضرت نوح از خداوند تقاضای عذاب برای نابودی قومش می‌کند دلیل خود را برای عذاب آن قوم فاسد این چنین بیان می‌کند که: اگر آن‌ها باقی بمانند، سایر بندگان تو را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر از آن‌ها متولد نمی‌شود»، (3)

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: «و اینکه عرض کرد: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»، (4) اخبار به غیبی است که از روی تفرس نبوت و وحی الهی کسب کرده و فهمیده بود که استعداد صلب مردان و رحم زنان ایشان از تکوین فرزندان با ایمان باطل شده است»، (5) یعنی اگر فرزندی از آن‌ها متولد شود آن‌ها نیز مانند پدران و مادرانشان فاجر و کافر خواهند بود و انحرافات را از طریق وراثت منتقل می‌کنند.

با توجه به آیات و روایات فوق‌الذکر و همچنین روایات فراوانی که در مورد آداب زفاف و جماع آمده معلوم می‌شود که یکی از علل انحرافات اخلاقی می‌تواند وراثت باشد که البته علوم تجربی و طبیعی نیز این مطلب

ص: 71

1- سوره مریم، آیه 28

2- اخلاق در قرآن، ج 1، ص 171

3- سوره نوح، آیه 27

4- همان

5- ترجمه تفسیر المیزان، ج 6، ص 382

را تأیید می کند؛ یعنی خباثت و یا پاکی والدین می تواند در نطفه و در شخصیت فرزند آینده اثرگذار باشد و آن ها می توانند زمینه ساز سعادت یا شقاوت فرزندان باشند. البته بیان کردیم که وراثت علت تامه نیست به این معنا که جبر باشد و فرزند، دیگر راه انتخابی نداشته باشد زیرا همه انسان ها وجود قدرتی به نام اختیار را در خود احساس می کنند.

(2) عدم تأمین نیازهای زیستی

نیازهای زیستی یکی از نیازهای ضروری زندگی انسان است که بدون آن زندگی برای انسان سخت و طاقت فرسا خواهد بود و زندگی اخروی را نیز به مخاطره می اندازد «من لا معاش له لا معاد له».

امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَسْدُ غُولِ الْقَلْبِ فَأَوْلُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَالرَّابِعَةُ الْأَيْسُّ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَمَا الْأَيْسُّ الْمُوَافِقُ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَى؛ (1) پنج خصلت است که هر کس یکی از آن ها را نداشته باشد، همواره در زندگی اش کمبود دارد و کم- خرد و دل نگران است: اول تندرستی، دوم امنیت، سوم روزی فراوان، چهارم همراه هم رأی. راوی پرسید: همراه هم رأی کیست؟ امام فرمودند: همسر و فرزند و هم نشین خوب و پنجم که دربرگیرنده همه این هاست، رفاه و آسایش است». این روایت دال بر اهمیت نیازهای زیستی مانند روزی وسیع، همسر و فرزند و رفاه و آسایش است.

ص: 72

حال سؤال اینجاست که چگونه ممکن است عدم تأمین نیازهای زیستی علتی برای انحرافات اخلاقی باشد. یک مثال ساده می تواند به ایضاح این مطلب کمک کند. فرض کنید شخصی در اوج جوانی نیاز به همسر دارد اما از لحاظ معیشت در تنگنا قرار گرفته و توان ازدواج ندارد. در اینجا دستور قرآن این است که «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (1) و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند». جوان متقی و خویشان دار با پاک دامنی خود را حفظ می کند اما آن ها که از تقوای کافی برخوردار نیستند به علت فشار شهوت و غرایز جنسی دست به کارهای غیراخلاقی می زنند و از وادی اخلاق دور می شوند. اگر از افرادی هم که بر اثر سختی معیشت دست به سرقت و دزدی می زنند سؤال شود که چرا چنین و چنان کردید می گویند ما نیاز داشتیم و مسلماً اگر بی نیاز بودیم دست به چنین کارهایی نمی زدیم و خود را گرفتار نمی کردیم لذا عدم تأمین نیازهای زیستی را می توان یکی از عللی دانست که انحرافات اخلاقی از آن نشئت می گیرد گرچه این علت هم علت تامه نیست ولی برای بسیاری از افراد می تواند محرکی قوی برای انحرافات اخلاقی باشد.

ص: 73

اشاره

یکی از علل انحرافات اخلاقی، علت های اجتماعی است که هر کدام از این علل، ظرفیت این را دارد که زمینه انحراف و یا هدایت شخص را فراهم کند.

علل اجتماعی را در سه حوزه (خانواده، مدرسه و جامعه و اینکه هر کدام چگونه می تواند زمینه انحرافات اخلاقی را فراهم کند، مورد بحث قرار می دهیم.

خانواده

اشاره

نهاد خانواده نهادی است اجتماعی که از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است که می تواند در سیر تکاملی رو به صعود و یا نزول انسان مؤثر باشد، چراکه انسان از آغاز تولد تحت تربیت های سالم و یا ناسالم پدر و مادر قرار می گیرد.

بر همگان واضح است که وظیفه پدر و مادر تنها فرزند آوری و تهیه خوراک و پوشاک نیست، زیرا این کار از حیوانات نیز بر می آید. والدین هنگامی شایستگی عنوان پدر و مادر را پیدا می کنند که در کانون گرم خانواده، فرزند را مانند نهالی پرورش دهند؛ آن هم نه تنها پرورش جسمانی بلکه باید به تعالی روحی فرزند نیز به طور جدی اهمیت دهند. متأسفانه برخی از والدین وظیفه خود را فقط تأمین نیازهای جسمی فرزند می دانند و از وظیفه اصلی یعنی تربیت نسلی پاک و به دور از انحراف غافل اند.

در اهمیت بنیان خانواده و نقش آن در قرار دادن انسان در مسیر مستقیم و یا مسیر انحرافی و همچنین رسالت انسان در برابر خانواده اش،

خداوند در سوره تحریم خطاب به اهل ایمان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده تان را از آتش جهنم نگهدارید». از اینکه اهل ایمان را در این آیه مورد خطاب قرار داده که خود و خانواده شان را از آتش جهنم حفظ کنند می توان دریافت که والدین مخصوصاً پدر می تواند در انحراف و یا هدایت خانواده و یا به تعبیر بهتر در بهشتی و یا جهنمی شدنشان نقش بسزایی داشته باشند.

در آیه دیگری خداوند می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...؛ (2) اگر پدر و مادر (مشرك باشند و تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن ها پیروی مکن». بر اساس این آیه والدین نه تنها در انحراف اخلاقی فرزندان می توانند نقش داشته باشند بلکه می توانند فرزند را از جاده توحید و خداپرستی و حقیقت جویی نیز منحرف کنند. در حدیث شریف نبوی نقل شده که فرمودند: «هیچ فرزندی متولد نمی شود مگر بر فطرت خداشناسی و این پدر و مادر هستند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می کنند»، (3)

بنابر این کانون خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماع که در رأس آن والدین هستند می تواند اثرگذارترین باشد و اگر آن ها منحرف باشند، می تواند نقش عمده ای را در به وجود آوردن انحرافات اخلاقی داشته

ص: 75

1- سوره تحریم، آیه 6

2- سوره عنکبوت، آیه 8

3- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 49

باشد. اکنون به برخی از آسیب های خانواده که می تواند زمینه ساز انحرافات اخلاقی اعضای خانواده شود می پردازیم.

1) عدم آشنایی زوجین با وظایف همسر داری و فرزند پروری

هنگامی که پیوند زوجیت بین زن و شوهر برقرار شد و زیر یک سقف قرار گرفتند باید با وظایف همسر داری، آداب همسر داری و زناشویی به خوبی آشنا باشند تا بتوانند تعاملی همراه با صفا و محبت داشته باشند، در غیر این صورت بدون شک زندگی به کام هر دو تلخ خواهد شد. اگر زوجین به وظایف خود آشنا باشند کانون خانواده کانونی خواهد بود که نه جامعه، نه محل کار، نه مدرسه و نه مجالست با دوستان، هیچ کدام لذت بخش تر و آرامش بخش تر از محیط خانه برای زوجین و فرزندان نخواهد بود؛ بنابراین زوجین باید قبل از ازدواج با مطالعه، شرکت در دوره های همسر داری، یادگیری از والدین خود و... خود را برای زندگی آماده و مهیا کنند و همان طور که برای هر کاری تخصص و تجربه لازم است برای تأسیس زندگی مشترک نیز باید تخصص کافی را به دست آورد و از صاحبان تجربه بهره برد تا خانواده ای محکم و مستحکم در سایه محبت و مودت داشت.

فرزند پروری نیز امری است که زوجین باید روش صحیح تربیت فرزند را بیاموزند تا بتوانند فرزندان خلاق، بانشاط و متدین پرورش دهند. روایات فراوانی که از پیشوایان دین در زمینه فرزند پروری وارد شده همگی دلالت بر اهمیت این موضوع دارد.

آشنا نبودن به وظایف همسر داری و فرزند پروری می تواند یکی از علل

انحرافات اخلاقی باشد. امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنِكَ حَقُّوًّا مُّحِيطُهُ بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَتَهَا؛ (1) خداوند در هر حرکتی برای تو حقوقی را واجب کرده که آن حقوق بر تو احاطه پیدا کرده است».

(2) سستی بنیان خانواده

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَا بَنَى فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّرْوِيجِ؛ (2) در اسلام هیچ نهادی محبوب تر از تشکیل خانواده در نزد خداوند بنا نشده است و در مقابل «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ؛ (3) مبعوض ترین حلال نزد خداوند، طلاق است».

خداوند پایه و اساس خانواده را محبت و رحمت بین زوجین قرار داده است. در خانواده های سست بنیان، محبت در بین زوجین به فراموشی سپرده شده و هر کدام به کاری مشغول اند و فرزندان هم با کسی تعاملی ندارند و اگر طلاق صورت گرفته باشد، زمینه مبتلا شدن به انحرافات اخلاقی فراوان است. زن و مردی که تنها شده اند و مونس و همدم یکدیگر نیستند و یا طلاق بین آن ها جدایی انداخته و به خاطر تجربه تلخ گذشته تمایلی به ازدواج مجدد ندارند باید به دنبال راهی برای بروز احساسات و تخلیه غرایز خود باشند که امروزه رایج ترین راه هوس بازی، بی بندوباری و فساد اخلاقی است. فرزندان هم که با طلاق والدین سایه ای

ص: 77

1- بحار الأنوار، ج 71، ص 2

2- بحار الأنوار، ج 100، ص 222

3- نهج الفصاحه، ص 157

بالای سر آن ها نیست تا آن ها را تربیت و یا کنترل کنند بدون شک در معرض انحرافات اخلاقی قرار خواهند گرفت.

با توجه به اینکه سستی بنیان خانواده می تواند زمینه ساز انحرافات اخلاقی متعددی باشد خانواده ها باید هر چه بیشتر در استحکام بنیان خانواده تلاش کنند تا مبادا در اثر سهل انگاری در محیط خانواده ناخواسته زمینه ساز انحرافات اخلاقی شوند.

(3) بدرفتاری

شکی نیست که بدرفتاری می تواند در مسیر زندگی فردی و اجتماعی شخص خلل وارد کند و افراد جامعه را از او متنفر و دور سازد و فرقی در این نیست بین یک انسان معمولی یا برجسته ترین انسان ها و یا انبیا و اولیای الهی. خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند»،⁽¹⁾ اگر سوء رفتار و خوی خشن باعث می شود که افراد یک جامعه از پیامبر روی گردان شوند به طریق اولی کانون خانواده که به اجتماع کوچک معروف است و باید فضایی سراسر مهربانی و عطوفت حکم فرما باشد، دیگر هیچ جذابیتی نخواهد داشت و اعضای خانواده از زندگی در چنین محیطی نفرت خواهند داشت و دائما به دنبال فرصتی برای خروج از محیط خانه خواهند بود. در چنین خانه ای که انگیزه ای برای باهم بودن نیست زمینه انحرافات اخلاقی فراهم است. همسری که دائما از همسر خود بدرفتاری می بیند، با لبخند یک نامحرم در

ص: 78

معرض خطر انحراف اخلاقی قرار می‌گیرد و یا والدینی که دائما در محیط خانواده با فرزندان خود رفتار نامناسب دارند وقتی فرزند، محیط خانه را این چنین متشنج، بدون آرامش و دور از اخلاق خوب دید، به فضایی بیرون از فضای خانه و هم صحبتانی غیر از اعضای خانواده کشانده می‌شود که احتمال انحرافات اخلاقی در آن‌ها زیاد است.

4) تبعیض

عدم تبعیض، رعایت عدالت و محبت در رفتار با فرزندان حقی است که در روایات به آن امر شده است و عقل سلیم نیز به آن حکم می‌کند. تبعیض و بی‌عدالتی نه تنها از نظر فرزندان بلکه از نظر همگان ناپسند و مذموم است و آثار و عوارض سوئی را به دنبال دارد. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛ (1)» میان فرزندانان به عدالت رفتار کنید همان طور که دوست دارید در لطف و نیکی کردن به شما، میانتان به عدالت رفتار شود».

یکی از دلایل مشکلات موجود میان بچه‌های بزرگ‌تر و کوچک‌تر، تبعیضی است که بچه‌های بزرگ‌تر میان خود و کوچک‌ترها احساس می‌کنند. آن‌ها می‌بینند که پدر و مادر چه اندازه به نیازهای فرزند کوچک‌تر توجه دارند و در مقابل چقدر به نیازهای آنان بی‌توجه‌اند. برای کوچک‌تر وقت زیادی را صرف می‌کنند؛ اما از بزرگ‌تر غافل‌اند. همین احساس

ص: 79

تبعیض برای بچه های بزرگ تر زمینه حسادت را فراهم می کند و حسادت نیز آنان را به وادی های دیگری از جمله لجاجت، بی احترامی به والدین سوق می دهد و گاه تصمیماتی می گیرند که غیرقابل جبران است. شاید در داستان یوسف و برادرانش (اگر چه برادران یک طرفه قضاوت ناصحیح کردند) بتوان این مسئله را ترسیم کرد.

(یعقوب دوازده پسر داشت که دو نفر از آن ها یوسف و بنیامین از یک مادر بودند، که راحیل نام داشت. یعقوب نسبت به این دو پسر مخصوصا یوسف محبت بیشتری نشان می داد، زیرا او را- کوچک ترین فرزندان او محسوب می شدند و طبعاً نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، ثانیاً طبق بعضی از روایات مادر آن ها؛ راحیل از دنیا رفته بود و به این جهت نیز به محبت بیشتری محتاج بودند. از آن گذشته مخصوصاً در یوسف، آثار نبوغ و فوق العادگی نمایان بود، مجموع این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آن ها ابراز علاقه بیشتری کند.

برادران حسود بدون توجه به این جهات، از این موضوع سخت ناراحت شدند، به خصوص که شاید بر اثر جدایی مادرها، رقابتی نیز در میانشان طبعاً وجود داشت، لذا دور هم نشستند و گفتند "یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوب ترند، با اینکه ما جمعیتی نیرومند و کارساز هستیم" و زندگی پدر را به خوبی اداره می کنیم و به همین دلیل باید علاقه او به ما بیش از این فرزندان خردسال باشد که کاری از آن ها ساخته نیست. (إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ).

و به این ترتیب با قضاوت یک جانبه خود، پدر را محکوم ساختند و گفتند: "به طور قطع پدر ما در گمراهی آشکاری است!" (ان اباننا لفي ضلالٍ

مُبین).

آتش حقد و حسد به آن‌ها اجازه نمی‌داد که در تمام جوانب کار بیندیشند و دلایل اظهار علاقه پدر را نسبت به این دو کودک بدانند، چراکه همیشه منافع خاص هر کس حجابی بر روی افکار او می‌افکند و به قضاوت‌هایی یک‌جانبه که نتیجه آن گمراهی از جاده حق و عدالت است وامی‌دارد.

البته منظور آن‌ها گمراهی دینی و مذهبی نبود چرا که آن‌ها به بزرگی و نبوت پدر اعتقاد داشتند و تنها در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند.

حس حسادت، سرانجام برادران را به طرح نقشه‌ای وادار ساخت: گرد هم جمع شدند و دو پیشنهاد را مطرح کردند و گفتند: "یا یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا محبت پدر یکبارچه متوجه شما بشود" (1).

با توجه به روایت فوق و مطالبی که در داستان یوسف (علیه السلام) بیان شد می‌توان تبعیض و عدم رعایت عدالت و محبت بین فرزندان را به عنوان یکی از علل انحرافات اخلاقی (مانند حسادت، بی‌احترامی به والدین و...) دانست.

5) سهل‌انگاری در تربیت

یکی از عواملی که می‌تواند انسان را به انحرافات اخلاقی سوق دهد و مقصر اصلی آن، والدین هستند سهل‌انگاری و سستی در تربیت است. اگر

ص: 81

سستی کنیم و به موقع و در وقت مناسب به سراغ فرزندان نرویم و نسبت به دور کردن آن‌ها از انحرافات نشتائیم و اخلاق و افکار صحیح را به فرزندانمان نیاموزیم، دیری نمی‌گذرد که کار از کار گذشته و رگه‌های انحراف را در وجود فرزندانمان مشاهده می‌کنیم لذا باید از اوان کودکی در تربیت کوشید، همان‌طور که پیشوایان دین فرموده‌اند: «الْعَلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ؛ (1)» تعلیم دادن در زمان کودکی مانند حک کردن نقش است بر روی سنگ» و یا در روایت دیگری امام علی (علیه السلام) فرمودند: «انما قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَهْمَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ؛ (2)» قلب نوجوان مانند زمین خالی و آماده‌ای است که هر چه در آن بکاری می‌پذیرد».

مسئله تربیت در نزد ائمه اطهار آن‌چنان با اهمیت است که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «إِعْنَى عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَ بَرَّهُمْ؛ (3)» خدایا مرا در تربیت کردن، ادب کردن و نیکی کردن به فرزندانم کمک کن».

امام علی (علیه السلام) در نامه 31 نهج البلاغه به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌نویسد: «پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم. پیش از آن که اجل فرارسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد،

ص: 82

1- مکاتیب الرسول، ج 1، ص 414

2- غرر الحکم و درر الکلم، ص 275

3- الصحيفة السجادية، دعای 25

زیرا قلب نوجوان چنان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده اند و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند. (1) در این نامه امام به شتاب کردن در تربیت قبل از اینکه دل نوجوان سخت شود و پذیرش از دست رود اشاره کرده که سستی و سهل انگاری و از دست دادن وقت نه تنها در امر تربیت بلکه در هر امری مایه پشیمانی و غصه خوردن است. به فرموده امام علی (علیه السلام): «از دست دادن و ضایع کردن فرصت ها مایه غم و غصه است». (2)

6) بی توجهی به تربیت دینی فرزندان

در گذشته، یکی از دغدغه های والدین، تربیت فرزندان بود که در دنیا نور چشم پدر و مادر باشند و در آخرت مایه سنگینی ترازوی اعمالشان. به عنوان نمونه، مادر سید رضی و سید مرتضی دست دو فرزند خود را گرفت و نزد شیخ مفید آورد و به او گفت: ای شیخ این دو، فرزندان من هستند آن ها را نزد شما آورده ام تا به آن ها فقه بیاموزی (3) و بعد از مدتی این چنین می شود که این دو طفل به همت والای مادر و دلسوزی استادی مانند شیخ مفید به درجاتی از علم و عمل می رسند که در دامان خود

ص: 83

1- نهج البلاغه، ص 523

2- همان، حکمت 118

3- شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 41

شاگردان فراوانی را پرورش می دهند و فخر اسلام و اسلامیان می شوند.

متأسفانه امروزه سبک زندگی بسیاری از والدین عوض شده و به جای تعلیم و تربیت اصول و معارف دین به فرزندان، بیشترین هم و غم خود را صرف تهیه امکانات مادی فرزند و یا تحصیل اموری می کنند که شاید هیچ ضرورتی نداشته باشد، غافل از اینکه اگر فرزندان به انحرافات عقیدتی و اخلاقی مبتلا شوند، امکانات مادی آن را جبران نمی کند و بلکه آسایش و آرامش و آبروی والدین نیز به خاطر داشتن فرزندی که از مسیر حقیقت دور بوده و مبتلا به بداخلاقی های متعددی شده از بین می رود.

در روایتی نبی گرامی اسلام شکایت خود را از پدران آخرالزمان، آن هایی که واجبات و مسائل دینی را به فرزندانشان آموزش نمی دهند، این چنین بیان می کند: «وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ؛ وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان». سؤال کردند ای رسول خدا، از دست پدران مشرکشان؟ فرمودند: نه از پدران مؤمنشان، زیرا «لَا يُعَلِّمُهُمْ وَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ؛ چیزی از فرایض را به آن ها نمی آموزند». «وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (1) و چون فرزندانشان، خود بیاموزند، آنان را باز می دارند و نسبت به آنان از داشتن چیزی اندکی از دنیا راضی می شوند. من از آنان بیزارم و آنان، از من بیزارند».

در دنیای امروز که اسباب و علل انحرافات بیشتر و دسترسی به آن ها راحت تر شده است بر همه پدران و مادران واجب است تا فرزندان را با دستورات و رهنمودهای دین اسلام تربیت و رشد دهند تا

ص: 84

در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقُكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِيَةُ»، (1) و در روایت دیگر امام علی (علیه السلام) فرمودند: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجِيَةُ بِرَأْيِهَا»، (2) مضمون این دو روایت این است که از علم ما به بچه هایمان بیاموزید. آن ها را با علوم ما هماهنگ کنید، قبل از آنکه دست اجانب بیاید و بخواهد این ها را برآید.

با توجه به این دو روایت، اگر والدین در تربیت فرزندان و تعلیم آموزه های دینی کوتاهی کنند، این بی اهمیتی و بی توجهی می تواند زمینه انحرافات اخلاقی متعددی باشد، همان طور که در روایات بالا بیان شد اگر شما مبادرت نکنید مرجئه سبقت می گیرند (شاید ذکر مرجئه در این روایت به عنوان مصداق باشد و هرگونه فکر و گروه خاص دیگری را نیز شامل شود). لذا وقتی انسان با علوم اهل بیت آشنا نشد، افکار و آرای متعددی در ذهن او جای می گیرد که ممکن است بسیاری از آن ها ناصواب باشد و انسان را به انحرافات اخلاقی متعددی سوق دهد.

خداوند در قرآن، بندگان واقعی اش را این چنین معرفی می کند: عباد الرحمن کسانی هستند که دست به دعا بر می دارند و از ذات ربوبی اش درخواست می کنند که «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ؛ (3) خدایا! همسر و فرزندان ما را نور چشم ما قرار ده). مسلماً این چنین درخواستی

ص: 85

1- الکافی، ج 6، ص 47

2- وسائل الشیعة، ج 21، ص 478

3- سوره فرقان، آیه 74

باید همراه با تلاش و آموزش و تربیت آموزه های دینی باشد تا نورچشمی های خدایسند از درون این چنین خانواده ای بیرون بیایند. بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونی شان بر این امر است و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آنچه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن ها به اصول و فروع اسلام و راه های حق و عدالت، فروگذار نمی کنند و در آنجا که دستشان نمی رسد، دست به دامن لطف پروردگار می زنند و دعا می کنند. اصولاً، هر دعای صحیحی باید این گونه باشد؛ به مقدار توانائی تلاش کردن و خارج از مرز توانائی دعا نمودن» (1).

در آیه دیگری خداوند خطاب به مؤمنان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید». مسلماً یکی از راه های نگه داشتن اهل و عیال و خویشان از آتش جهنم، سعی در زدودن و عدم ابتلا به انحرافات اخلاقی است و یکی از راه های دوری از انحرافات اخلاقی؛ اهمیت دادن و پرداختن به آموزه های دینی است که در رأس آن ها «نماز» است. حضرت ابراهیم می فرماید: «پروردگارا! مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا! دعای مرا بپذیر!». (3) در این آیه به اهتمام حضرت ابراهیم به امر تربیت مخصوصاً تربیت دینی اشاره می کند، چراکه آن ها و پیروانشان به حقیقت این مطلب پی برده اند که نماز انسان را از بسیاری از

ص: 86

1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 167

2- سوره تحریم، آیه 6

3- سوره ابراهیم، 40

انحرافات اخلاقی مصون می‌دارد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (1).

با توجه به جنبه الگویی والدین، بی‌توجهی آن‌ها در تربیت دینی فرزندان، می‌تواند یکی از عوامل انحرافات اخلاقی اعضای خانواده باشد.

7) سختگیری در تربیت

دانشمندان علوم تربیتی چهار الگوی تربیتی را بر اساس نحوه تربیت کودک ارائه داده‌اند. هرکدام از این چهار الگو دارای نقاط ضعف و قوتی است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

الگوی تربیتی مبتنی بر محبت و عدم قاطعیت: در این الگو که کاملاً متفاوت با الگوی نوع اول است، والدین معتقدند حق، همیشه با فرزند است لذا فرزندان لوس، وابسته، پرتوقع و... تربیت می‌شوند که در برابر مشکلات، مقاوم و صبور نیستند و در زندگی خانوادگی و اجتماعی شان، دچار مشکل می‌شوند؛ هرچند از لحاظ عاطفی کمبودی احساس نمی‌کنند.

الگوی تربیتی مبتنی بر عدم محبت و عدم قاطعیت: این الگوی تربیتی، کودکانی تربیت می‌کند که چون محبت نمی‌بینند، از نظر عاطفی دچار اختلال هستند و چون قاطعیت درباره آن‌ها وجود ندارد مبتلا به بزه کاری و خلافکاری می‌شوند.

الگوی تربیتی مبتنی بر محبت و قاطعیت: در این الگوی تربیتی، کودکان، هم از لحاظ عاطفی ارضا می‌شوند و هم سخت‌کوش، صبور و

ص: 87

الگوی تربیتی مبتنی بر سختگیری: در این الگوی تربیتی، کودکان به دلیل عدم محبت والدین و سختگیری های بی مورد، از نظر عاطفی و روانی دچار مشکلات عدیده ای می شوند اما به دلیل سختگیری، سخت کوش و مسئولیت پذیرند. والدین این فرزندان محبت نمی کنند چون معتقدند تعریف و تمجید، موجب لوس شدن فرزندانشان می شود.

ما در این قسمت به آسیب های الگوی تربیتی مبتنی بر سختگیری و نقش آن در انحرافات اخلاقی فرزندان می پردازیم:

با توجه به نقش اساسی خانواده در سعادت و یا شقاوت انسان، سختگیری در خانواده مخصوصا در امر تربیت می تواند یکی از علت های انحراف فرزندان باشد. خداوند تبارک و تعالی در دین خود حرج و سختی قرار نداده است، (2) ما هم که خود را تابع این دین میدانیم نباید با سخت گیری، اسباب انحراف دیگران خصوصا فرزندانمان را فراهم کنیم چراکه افراط در تربیت معمولا نتیجه عکس میدهد و راغب را بی رغبت می کند؛ مانند آن شخص تازه مسلمان که همسایه اش او را سحرگاه برای نماز به مسجد برد و بعد از نماز صبح او را نگه داشت تا ظهر شود و بعد از ظهر هم او را برای نماز مغرب و عشا نگه داشت و آن چنان بر این تازه مسلمان سخت گرفت که فردای آن روز دیگر با همسایه مسلمانش به مسجد نیامد. (3)

ص: 88

1- رک: موفقیت در تربیت فرزندان، ص 63 تا 75

2- سوره حج، آیه 78

3- الکافی، ج 2، ص 42

از روایاتی که در باب رشد و تربیت کودک از لسان اهل بیت (علیهم السلام) صادر شده است، عدم سختگیری و تسهیل و آسان گیری را می توان فهمید. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را به نیکی اش، یاری کند.» عرض شد: چگونه او را به نیکی اش یاری کند؟ فرمودند: «آنچه در حد توان اوست از او بپذیرد و آنچه را برایش سخت است از او بگذرد و به او ظلم و تحمیل نکند و نسبت جهل و ابله‌ی به او ندهد».(1)

بنا به روایات، در تربیت و واداشتن کودک به اعمال عبادی نیز باید گام به گام و مرحله به مرحله پیش رفت و از سختگیری های بی مورد دوری کرد تا مبادا فرزندان بر اثر این سختگیری ها به جای رو آوری به فضایل و حرکت در مسیر هدایت، راه انحرافی را انتخاب کنند لذا یکی از علل خانوادگی انحرافات اخلاقی را می توان سخت گیری های بی مورد والدین دانست که باعث دلزدگی آن ها و قرار گرفتن در مسیر انحراف می شود. پیامبر اسلام در روایتی فرمودند: «يُسِّرُ وَلَا تُعَسِّرُ»،(2) البته آسان گرفتن به معنای سهل انگاری و بی تفاوتی نیست بلکه به معنای به اندازه ظرفیت طرف مقابل و رعایت حال او آسان گرفتن و سخت گیری نکردن است.

در سبک تربیتی سخت گیرانه، کودکان معمولاً در حضور والدین، حرف شنو و مؤدب هستند و طبق میل آن ها عمل می کنند اما وقتی از والدین دور می شوند و آن ها را غایب می بینند به خاطر سختگیری والدین و فشاری که به آن ها تحمیل شده به راحتی هر کاری را که بخواهند انجام

ص: 89

1- الکافی، ج 6، ص 50

2- مکاتیب الرسول، ص 589

می دهند. محبت این گونه فرزندان به والدین به مرور زمان کمتر می شود چراکه از آن ها فقط سختگیری دیده اند و کمتر مورد محبت واقع شده اند و احتمال اینکه آن ها نیز در آینده این سبک را برای تربیت فرزندانشان انتخاب کنند بعید نیست.

این گونه فرزندان به خاطر سختگیری های بیش از حد والدین در سنینی که والدین توان جسمی شان کمتر می شود حرف شنوی کمتری دارند و آموزه های دینی والدینشان جذابیتی برایشان ندارد؛ بنابراین سخت گیری در تربیت نه تنها اثر مثبتی ندارد بلکه کار تربیت را مشکل تر می کند و می تواند عاملی برای به انحراف کشیده شدن تربیت شونده باشد.

8) کمبود محبت

یکی از نیازهای فطری و اصلی هر انسانی، عشق به محبت ورزیدن و محبت دیدن است. همان طور که جسم انسان به آب و غذا و ویتامین ها و .. نیاز دارد، روح انسان نیز به محبت نیازمند است. یکی از انواع محبت ها؛ محبت کردن والدین به فرزند است که این نوع محبت می تواند موجب تربیت و اصلاح فرزند شود و یا عدم محبت می تواند او را به انحرافات اخلاقی سوق دهد. در آموزه های دینی، محبت جایگاه رفیعی دارد حتی در بعضی از روایات، دین را چیزی جز محبت ندانسته و فرموده اند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»،⁽¹⁾ همچنین درباره محبت به فرزند و یا محبت همسران به یکدیگر و آثار آن روایات متعددی از پیشوایان دین وارد شده است، از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که: حضرت موسی به

ص: 90

خداوند عرضه داشت خدایا با فضیلت ترین اعمال نزد تو چیست؟ خداوند فرمود: دوست داشتن فرزندان. (1)

در روایت دیگری نقل شده که پیامبر در حال بوسیدن امام حسن (علیه السلام) بود که شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم که هیچ کدام از آن‌ها را تا به حال نبوسیده‌ام، در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ؛ (2) کسی که رحم نکند مورد ترحم واقع نمی‌شود».

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند بنده اش را به خاطر شدت محبتی که نسبت به فرزندش دارد مورد مرحمت قرار خواهد داد. (3)

از روایات فوق فهمیده می‌شود که در دین مبین اسلام، محبت والدین به فرزندان یک اصل مهم تلقی می‌شود چراکه آثار زیادی دارد از جمله اینکه: نیاز روحی طرف مقابل رفع می‌شود، سلامتی جسم و تعادل روحی را به دنبال دارد، محبت شونده به محبت کننده علاقه پیدا می‌کند، روحیه تبعیت بین محب و محبوب ایجاد می‌شود، محبت شونده از انحرافات مصون می‌ماند و... لذا می‌توان علل برخی از انحرافات اخلاقی را در خانواده و جامعه، عدم محبت و یا کمبود محبت دانست. زنی که از همسرش محبت نبیند به راحتی فریفته محبت دروغین مردان اجنبی شده و به انحراف کشیده می‌شود ولی اگر به کلام امام صادق (علیه السلام) پایبند باشیم که فرمودند: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِلَى أَحَبِّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ (4)

ص: 91

1- بحار الأنوار، ج 101، ص 97

2- همان، ج 43، ص 295

3- همان، ج 101، ص 91

4- الکافی، ج 5، ص 569

اگر مردی به همسرش بگوید دوستت دارم، این کلام او هرگز از قلب زن خارج نمی شود» مطمئناً زن از بسیاری از لغزش‌ها و انحرافات اخلاقی به خاطر محبتی که از شوهر در قلبش وجود دارد مصون خواهد ماند.

در مورد فرزندان نیز، اگر مورد محبت واقع نشوند بسیاری از آن‌ها به احساس حقارت و عقده‌های روانی مبتلا می‌شوند و در معرض انحرافات قرار می‌گیرند.

(به عقیده بعضی از دانشمندان، اکثر تندخویی‌ها، خشونت‌ها، لجبازی‌ها، زورگویی‌ها، بدبینی‌ها، اعتیادها، افسردگی‌ها، گوشه‌گیری‌ها، ناامیدی‌ها و ناسازگاری‌های افراد، معلول عقده حقارتی است که در اثر محرومیت از محبت به وجود آمده است. در اثر این عقده حقارت ممکن است دست به دزدی، قتل نفس و یا طغیان بزند تا از پدر و مادر و مردمی که او را دوست ندارند انتقام بگیرد. حتی ممکن است خودکشی کند تا از وحشت دردناک محبوب نبودن نجات یابد. دزدی و جنایت و طغیانهایی که به وسیله کودکان و نوجوانان و جوانان به وجود می‌آید غالباً معلول همین عقده روانی است. بسیاری از کودکان و نوجوانانی که از منزل و شهر و دیار خود فرار کرده‌اند انگیزه فرار خود را کم‌مهری پدر و مادر دانسته‌اند. در اثر همین کمبود محبت و احساس بی‌پناهی است که دختر جوان، در مقابل چند جمله محبت آمیز یک جوان فریب کار، خود را می‌بازد و تسلیم هوس بازی‌های او می‌گردد و آینده خویش را تباه می‌سازد»⁽¹⁾.)

بنابراین قدرت اثرگذاری محبت را نباید نادیده گرفت، زیرا فرزندان

ص: 92

که دلشان لبریز از محبت پدر و مادر شده باشد، هر اندازه هم که از آن ها فاصله بگیرند، تعهدشان را نسبت به آنچه از پدر و مادر آموخته اند حفظ می کنند. باید پذیرفت که امروز ارتکاب به فساد و انحرافات اخلاقی و ارتباط های میان دختر و پسر بیش از گذشته شده است و عوامل زیادی را می توان به عنوان علت و ریشه این گونه مسائل بازگو کرد ولی بدون شک یکی از اصلی ترین دلایل آن کمبود محبت بین والدین و فرزندان است.

بنابراین، کمبود و یا عدم محبت را می توان منشأ بسیاری از انحرافات اخلاقی و اظهار محبت را به عنوان یکی عوامل مهم جلوگیری انحرافات و مفسد اخلاقی اجتماعی دانست.

مدرسه

اشاره

یکی از محیط هایی که نقش بسیار مهمی در تربیت و ساختن شخصیت و اصلاح یا انحراف انسان دارد، مدرسه است. عوامل متعددی در مدرسه می تواند عامل وقوع انحرافات اخلاقی باشد که به دو مورد اکتفا می کنیم:

1) معلم منحرف و بد اخلاق

معلم نقش کلیدی در تربیت انسان دارد و نفوذ کلام او حتی از پدر و مادر نیز بیشتر است. یک معلم با اخلاق و بانقوا می تواند زمینه هدایت و سعادت شخص را فراهم کند و او را به فضایل اخلاقی سوق دهد، در مقابل یک معلم منحرف که خود افکار و رفتار غیر اخلاقی دارد می تواند زمینه ساز و عامل انحراف بسیاری به سوی انحرافات اخلاقی باشد، چراکه او دانش آموزان او را به عنوان الگو پذیرفته اند و ثانیاً معلم می تواند

انحرافات اخلاقی را با توجه به معلومات خود با الفاظ و قالبی زیبا به دیگران القا کند و بعد انحرافی اش مخفی و پوشیده بماند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فَانظُرُوا عَلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ» (1) بنگرید دانش خود را از که می گیرید». لذا والدین و مسئولان در انتخاب معلمان باید دقت لازم را مبذول دارند.

2) متون آموزشی منحرف کننده

متون آموزشی انحرافی می تواند افکار، عقاید و رفتار و اخلاق دانش آموزان را تحت تأثیر قرار دهد و آن ها را به وادی انحراف فکری، عقیدتی، رفتاری و اخلاقی بکشاند. در کتب فقهی مبحثی وجود دارد با عنوان «کتب ضاله» که در حرمت تدوین و نشر این گونه کتب به ادله ای استدلال شده که به یک مورد آن اشاره می کنیم: آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2) و کتب ضاله مصداق بارز لهو الحدیث است و مقصود از «لهو الحدیث» به قرینه جمله «لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» هر کلام یا نوشته ای است که انسان را در ضلالت و انحراف از راه خدا قرار می دهد». (3)

با توجه به اینکه در مدرسه سر و کار دانش آموزان با کتب و متون آموزشی است، لذا یکی از علل انحرافات که مدرسه می تواند عامل آن باشد، متون آموزشی منحرف کننده است.

ص: 94

1- الکافی، ج 1، ص 32

2- سوره لقمان، آیه 6

3- حکومت دینی و حقوق انسان، ص 146

جای تردید نیست که محیط تأثیر بسزایی در اعتقادات و اخلاقیات فرد دارد. در محیط سالم و به دور از انحراف و گناه، شخص می تواند سالم زندگی کند و بالعکس.

در مورد نقش محیط در انحرافات اخلاقی می توان به داستان حضرت موسی و قومش اشاره کرد که وقتی موسی و یارانش از رود نیل عبور کردند و به سلامت از دست فرعونیان گریختند، در مسیر خود به قومی برخوردند که با خضوع و تواضع اطراف بت های خود گرد آمده بودند، همراهان موسی آن چنان تحت تأثیر این محیط قرار گرفتند و جو زده شدند که از موسی خواستند: «ای موسی! برای ما معبودی قرار بده همان طور که آن ها معبودانی دارند»، (1) گرچه این آیه بیانگر انحراف عقیدتی است اما به هر حال می توان تأثیر محیط فاسد بر وقوع انحرافات اخلاقی را نیز از آن برداشت کرد.

البته محیط با همه تأثیرات غیرقابل انکارش، علت اصلی و تام انحراف محسوب نمی شود بلکه می تواند زمینه ساز انحراف باشد، چرا که بسیاری توانسته اند در محیط فاسد، خود را از انحراف به دور نگه دارند مانند اصحاب کهف که در آن محیط فاسد، دین خود را از انحراف مصون داشتند و یا زن فرعون که در قصر آن ظالم که ادعای خدایی می کرد، دین خود را حفظ کرد و نه تنها از محیط تأثیر نپذیرفت بلکه از اوامر ناحق فرعون هم تبعیت نکرد و یا مؤمن آل فرعون. در مقابل افرادی هم بوده و هستند که در محیط های سالم نیز گرفتار انحرافات می شوند.

ص: 95

گفتم محیط علت تام انحراف نیست اما تأثیر محیط آن چنان زیاد است که حتی یاران موسی هم که با او همراه بودند تحت تأثیر آن قرار گرفتند. بنابراین برای پاکسازی اخلاق و پرورش ملکات فاضله، یکی از مهم ترین امور، پاک سازی محیط از انحرافات است و اگر محیط به قدری آلوده باشد که نتوان آن را پاک کرد، باید از چنین محیطی هجرت نمود. کما اینکه بسیار شاهدیم انسان هایی به خاطر رفاه مادی و سلامت جسم از محیط - های آلوده مهاجرت کرده و به محیط پاک و سالم می روند و حال آنکه حیات معنوی انسان که سرنوشت زندگی پس از مرگ او را رقم می زند قطعاً ارزش و اهمیتش بیشتر از حیات مادی است.

بنابراین بر دولت مردان و علمای اخلاق لازم است که برای پرورش فضایل اخلاقی و دور کردن فطرت های پاک انسان ها از انحرافات اخلاقی، برای پاکسازی محیط برنامه ریزی و اقدام کنند؛ چراکه بدون آن، تلاش های فردی کم اثر خواهد بود و انسان هرچه برای کسب فضایل و دوری از رذایل تلاش کند اما اگر محیط آلوده باشد، تأثیر خود را خواه ناخواه خواهد گذاشت همانند مزبله ای که حتی اگر انسان هم نخواهد بوی بد آن به مشامش برسد ولی با وزیدن یک نسیم، تمام فضا از بوی بد آن پر می شود و به شامه شخص می رسد.

حکومت و رهبران سیاسی و اجتماعی

حکومت می تواند عاملی مؤثر و نقشی اساسی در تربیت، هدایت و رشد و کمال جامعه و انسان ها و یا به انحراف کشیدن آن ها داشته باشد.

رهبران و سیاستگزاران هر حکومتی برای اجرای برنامه های خود،

دستورالعمل‌هایی تهیه و نقشه راهی را ترسیم می‌کنند که ارتباط مستقیم با جهان بینی آن جامعه دارد. از این رو حکومت‌ها را می‌توان به دو دسته الهی و الحادی تقسیم نمود. در حکومت‌هایی که بر اساس جهان بینی الحادی اداره می‌شود، سرنوشتی جز میلاد و سرگذشتی جز مرگ ندارد و قبل و بعد از این دو خبری نبوده و نخواهد بود و انسان پس از مرگ خواهد پوسید. بر اساس این جهان بینی، اعمال و رفتار انسان هیچ تأثیری در آینده او ندارد، لذا در زندگی به لحاظ عقاید، اخلاق و اعمال فردی، نیازی به قانون نیست و از جهات ذکر شده بی‌قید و رهاست. او در مسائل شخصی، با بدن خود هرگونه که بخواهد رفتار می‌کند و در بهره‌برداری از منابع طبیعی نیز هرگونه که بخواهد استفاده می‌کند. شعار چنین افرادی با این چنین جهان بینی نیست جز نان، مسکن و رهایی؛ یعنی همان سه چیزی که حیوانات نیز نیازمند آن هستند. در مقابل حکومت‌هایی که با جهان بینی الحادی اداره می‌شود، حکومت‌هایی نیز وجود دارد که بر پایه جهان بینی الهی استوار است و دیدگاهی کاملاً متفاوت با دیدگاه اول دارند. این دسته معتقدند که جهان و انسان را خدا آفریده و انسان با مرگ، نابود و تمام شدنی نیست بلکه عوالمی را پیش رو دارد که همه آن عوالم بستگی تام به حیات دنیایی و چگونگی رفتار و اخلاق و عقاید او در این دنیا دارد. رسیدن به این عوالم پر خیر و برکت رایگان حاصل نمی‌شود و نیاز به نقشه راه دارد که برنامه ریز آن جز ذات اقدس الهی نیست. (1)

در اداره حکومت بر اساس جهان بینی الحادی، انسان‌ها خود را رها و بی‌قید می‌بینند لذا حکومتی که با این نوع جهان بینی اداره می‌شود دائماً

ص: 97

سیر نزولی خواهد داشت و این نوع حکومت می تواند خود عامل بسیاری از انحرافات اخلاقی باشد، زیرا معتقدند: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا»، (1) مسلماً غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست؛ پیوسته گروهی از ما می میریم و نسل دیگری جای ما را می گیرد، اما حکومت الهی برای خود اهدافی دارد که یکی از اهداف مهم آن این است که انسان را به سوی خلیفه الله شدن سوق دهد و انسان را در این مسیر هدایت و راهنمایی کند. در این نوع حکومت، انسان مسافری است به سوی خدا و هدفش این نیست که زندگی را در همین دنیا خلاصه کند بلکه زندگی او بر مبنای «الْمَالِ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ»، (2) تنظیم شده و دائماً به فکر باقیات الصالحات و رسیدن به لقاء الهی است.

حال با توصیف مختصر این دو نوع حکومت و با توجه به اینکه هر حکومتی مسیری را ترسیم و نقشه راهی را ارائه می دهد، اگر بخواهیم حکومتی را برگزینیم که انسان را از مسیر انحرافات عقیدتی و اخلاقی دور کند و او را به سوی تعالی رشد دهد، باید حکومتی باشد که بر مبنای جهان بینی الهی اداره شود و در رأس آن رهبران الهی قرار گرفته باشند تا بتوانند این امانت را بر دوش کشند.

نقش حاکم در تربیت

بر اساس آموزه های اسلامی، رهبری جامعه اسلامی و ولایت امر ابتدا به

ص: 98

1- سوره مومنون، آیه 37

2- سوره کهف، آیه 46

دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و خدای عزوجل اطاعت ایشان را بر مسلمین و همه مردم واجب کرده بود و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، نص صریح قرآن است، از جمله: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»، (1) «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»، (2) «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، (3) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، (4) و آیات بسیاری دیگر که هر یک بیانگر قسمتی از شئون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شئون است.

بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بنا بر آیات متعددی از جمله آیه تطهیر، آیه ولایت و آیات دیگر، جانشینان او هم که باید زمام امر را به دست بگیرند از طرف خداوند تعیین می شوند. بعد از غیبت آخرین منجی بشر نیز شرع مقدس بشر را به حال خود وانگذاشته و خود حضرت با خط مبارک خود پیامی برای یکی از نواب خود نوشتند که در آن سفارش شده بود: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رَوَاهُ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ (5) در حوادث جامعه و پیش آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می کنند، مراجعه کنید که من آن ها را به عنوان حجت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم». البته برای این راویان حدیث نیز ویژگی هایی نقل می کند که معلوم می شود هر کسی نمی تواند این امر را به دوش بکشد، زیرا حاکم باید خودساخته

ص: 99

-
- 1- سوره مائده، آیه 92
 - 2- سوره نساء، آیه 105
 - 3- سوره احزاب، آیه 6
 - 4- سوره آل عمران، آیه 31
 - 5- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 484

باشد تا بتواند زیردستان را نیز به سوی تعالی رشد دهد لذا فرمودند: «فَمَا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»؛ (1) هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر مردم است که از او تقلید کنند». این روایت به خوبی برخی از ویژگی های یک رهبر الهی را که مردم باید از او پیروی کنند بیان کرده است.

بنابراین در نظام اسلامی هر کس که از قدرت سیاسی، علمی، معنوی برخوردار است، امانت دار خداوند متعال و مردم است و هر انسانی که

جایگاه سیاسی، علمی و معنوی بالاتر و قدرت افزون تری دارد بار امانت او سنگین تر است، چراکه هم خود باید طبق دستورات و موازین وحی عمل کند و هم زمینه را برای عمل کردن دیگران فراهم سازد و تمام سعی شان باید برای ارتقای ایمان مردم و تمام تلاششان در زمینه های مختلف سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و... برای مقرب تر کردن انسان ها به سوی هستی مطلق و دور کردن آن ها از انحرافات اعتقادی و اخلاقی باشد. در مقابل مردم نیز در جامعه و حکومت دینی باید از رهبران دینی و انسان های آسمانی در جهت تکامل بخشیدن به عقل و روح و نفس و باطن خود و دوری از انحرافات اخلاقی و آبادی دنیا و آخرتشان درخواست و مطالبه داشته باشند تا با تعامل حاکم و مردم، جامعه ای آباد، مترقی و آماده برای آخرین منجی بشر فراهم کنند.

بنابراین حاکم و رهبر نقش مهمی در ساختن جامعه و افراد دارد،

ص: 100

چراکه مردم معمولاً به رئیس قوم، فرمانده و یا رهبر خود تاسی و اقتدا دارند: «الْأَنسِ بِأَمْرَائِهِمْ إِشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»؛ (1) شباهت مردم به امرا و فرمانروایانشان بیش از شباهتشان به پدرانشان است.» یکی از رمزهای موفقیت مسلمان ها در صدر اسلام این بود که رسول اکرم قبل از همه شروع به کار می کرد. وقتی می خواستند خندق بکنند، اول کسی که کلنگ را می زد رسول اکرم بود. رسول اکرم کلنگ می زد و علی بن ابیطالب خاک را بیرون می ریخت و مردم وقتی این صحنه را می دیدند، خودشان دست به کار می شدند.

حاکم و رهبر می تواند نقش مهمی در هدایت و یا انحراف افراد جامعه خود داشته باشد؛ اگر صالح و متقی باشد، ابراهیم گونه عمل می کند و در پی ساختن مدینه ای فاضله است همانطوری که ابراهیم (علیه السلام) دعا می کرد و می فرمود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ أُجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»، (2) و اگر فاجر، فاسد و منحرف باشد علاوه بر اینکه انحرافات را در جامعه گسترش می دهد مردم را نیز به خاطر همسو کردن با خود به انحرافات دعوت می کند. پیامبر اسلام از پیشوایان گمراه کننده بر امت خود بیمناک بود و این چنین فرمود: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضِلُّونَ»، (3) بیش از هر چیز بر امت خود از پیشوایان گمراه کننده بیم دارم».

در روایتی علی (علیه السلام) درباره اصلاح امت توسط زمامداران می فرماید: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ»؛ (4) مردم اصلاح نمی شوند

ص: 101

1- بحار الأنوار، ج 75، ص 46

2- سوره ابراهیم، آیه 35

3- نهج الفصاحه، ص 271

4- الکافی، ج 8 ص 353

جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران» همچنین فرمودند: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سِنُّهُ مَاخُودَةً وَأَحْيَا بَدْعَةً مَتْرُوكَةً»⁽¹⁾ بدترین انسان ها در پیشگاه خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مایه گمراهی دیگران می شود، سنت پسندیده را نابود و بدعت ناپسند را زنده می کند». احیای بدعت بد و از بین بردن سنت حسنه یعنی هموار کردن انواع انحرافات، چراکه ملاک و معیار ما در مورد انحرافات این بود که «انحراف یعنی آنچه با معیار و ملاک ها و خطوط قرمز قرآن و روایات ناسازگار باشد» و با احیای بدعت و از بین بردن سنت توسط حاکم فاسد، خطوط ممنوعه شریعت زیر پا گذاشته می شود و راه ها به سوی انحرافات از جمله انحرافات اخلاقی هموار می شود.

ص: 102

1- شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 261

در حوزه رفتاری یعنی رفتارهایی که از انسان صادر می شود نیز می توان عللی را برای انحرافات اخلاقی جستجو کرد که در ادامه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

1) عدم پایبندی به احکام شرعی

یکی از عللی که می تواند در حوزه رفتاری، انسان را به وادی انحرافات اخلاقی بکشاند؛ عدم پایبندی به احکام شرعی یعنی ملتزم نبودن به بایدها و نبایدهایی است که دین تعیین کرده است. بیشترین نمود این عدم پایبندی در مرحله اول در واجبات و محرمات و در مرحله بعد نسبت به مستحبات و مکروهات است.

نمونه هایی از انحرافات اخلاقی ناشی از این عدم پایبندی را ذکر می - کنیم. به عنوان نمونه حرمت شراب و قمار در این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»⁽¹⁾ ذکر شده است کسی که نسبت به این دو حکم الهی یعنی شراب و قمار مقید نباشد و از این دو حرام الهی اجتناب نکند، دروازه ورود به انحرافات اخلاقی را به روی خود گشوده است. در روایات فراوان آثار ناشی از عمل نکردن به این حکم شرعی به صراحت بیان شده است. به عنوان نمونه امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ»⁽²⁾ از گناهایی که مایه پرده دری

ص: 103

1- سوره مائده، آیه 90

2- عدة الداعی و نجاح الساعی، ص 213

می شود؛ شراب خواری و قمار بازی است. در روایت دیگری از رسول خدا نقل شده که: «إِيَّاكَ وَ شَرِبَ الْخَمْرِ وَكُلَّ مُسَكِرَاتِهِمَا مِفْتَاحًا كُلُّ شَرٍّ» (1) از شراب خواری و نوشیدن هر مسکری سخت پرهیز زیرا این دو، کلید همه شرها هستند و یا امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ» (2) خدای عزوجل برای بدی قفل هایی قرار داده و کلید آن ها شراب است».

با توجه به این روایات، عدم پایبندی به این دو حرام الهی می تواند زمینه ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی باشد که در دو روایت فوق به صراحت بیان شد که شراب کلید هر شری است؛ بنابراین عدم پایبندی به احکام شرعی که مصادیق فراوانی دارد و به یک مورد آن اشاره شد می - تواند یکی از علل مهم انحرافات اخلاقی باشد.

(2) عدم تقید به اخلاق

مقید نبودن به اخلاق اسلامی نیز مانند پایبند نبودن به احکام شرعی می تواند علت انحرافات اخلاقی باشد، زیرا «فضایل اخلاقی غالباً با یکدیگر مربوط اند همان گونه که رابطه نزدیکی در میان رذایل اخلاقی دیده می شود. به همین دلیل، جدایی کامل آن ها از یکدیگر غالب امکان پذیر نیست و این پیوند و ارتباط گاهی به خاطر ریشه های مشترک آن ها است و گاه به خاطر پیوند ثمرات و نتایج آن ها با یکدیگر.

در قسمت اول یعنی پیوند ریشه ها، مثال های روشنی داریم؛ غیبت

ص: 104

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 145

2- الکافی، ج 2، ص 339

کردن در بسیاری از موارد زائیده صفت رذیله حسد است، شخص حسود می کوشد با غیبت کردن کسی که مورد حسد اوست، آبروی او را ببرد و شخصیتش را درهم بشکند؛ تهمت و افترا، تکبر و خودبرتربینی، تحقیر و کوچک شمردن دیگران نیز بسیار می شود که از همان رذیله حسد سرچشمه می گیرد. در مورد نتایج و ثمرات نیز این پیوند به خوبی دیده می شود، یک دروغ ممکن است سرچشمه دروغ های دیگر شود و گاه برای توجیه آن دست به گناهان و خطاهای دیگری بیالاید و یا با انجام یک جرم، جرائم دیگری انجام دهد تا آثار جرم اول را بپوشاند»، (1) در روایتی که از امام علی (علیه السلام) نقل شده به این امر اشاره شده است که فرمود: «إِذَا كَانَ فِي الرَّجُلِ خَلَّةٌ رَائِعَةٌ فَانْتَظِرْ أَخَوَاتَهَا؛ (2) اگر در کسی صفت جالب و زیبایی دیدی، در انتظار بقیه صفات نیک او باش».

همان گونه که صفات نیکو با هم مرتبط هستند، در مورد رذایل و انحرافات اخلاقی نیز این چنین است که اگر انسان خود را مقید به دستورات اخلاقی نکرد (مانند مثالی که در مورد حسد ذکر شد)، انحرافات اخلاقی دیگری نیز به دنبال آن می آید لذا عدم تقید به اخلاق می تواند عاملی برای انحرافات اخلاقی متعدد باشد.

3 دوستی و هم نشینی با رفیقان بد و ناباب

انسان موجودی اجتماعی است که معمولاً از انزوا بیزار است. به همین دلیل همواره به دنبال دوست و رفیق است. دوست و هم نشین می تواند

ص: 105

1- اخلاق در قرآن، ج 1، صص 117 و 118

2- بحار الأنوار، ج 66، ص 411

انسان را تا قعر جهنم پیش ببرد که نمونه های آن را در اطراف خود دیده و یا در تاریخ خوانده ایم. در قرآن کریم نیز به ناپسندی هم نشین بد و آثار سوء و عواقب آن تصریح شده است و تعبیرهای قرآن در این زمینه هشدار قاطعی به مسلمانان است که مراقب ارتباطات و مراوده های خود باشند و از مجازات سخت و آثار زیان بار هم نشینی با بدان و دوستی با منحرفان پرهیزند.

در سوره مدثر، خداوند به یکی از علل دوزخی شدن بعضی از انسان ها اشاره کرده که در جواب سؤال از اینکه چرا دوزخی شدید؟ می گویند: «كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (1) همیشه با اهل باطل، هم نشین بودیم». مسلماً هم نشینی با اهل باطل و هم صحبت شدن و تبادل افکار بر عقل و دل انسان اثر می گذارد و کم کم انسان پاکدل را به سوی باطل می کشاند. بسیاری از انحرافات اخلاقی از مجالست با اهل باطل و به صورت تدریجی شروع است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينُهُ» (2) انسان بر دین دوست و هم نشین خود است». از این جمله پیامبر تأثیر دوست و هم نشین خوب و بد در سعادت و یا شقاوت و به انحراف کشاندن شخص به روشنی فهمیده می شود.

در آیه دیگری خداوند درباره هم نشینی شیطان با غافلان از یاد خدا سخن می گوید، ولی می توان از این آیه هم تأثیر هم نشین بد را در اخلاقیات و گرایش به سوی انحرافات اخلاقی و سوء عاقبت استنباط کرد: «هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطان را بر او مسلط می سازیم که

ص: 106

1- سوره مدثر، آیه 45

2- الکافی، ج 2، ص 375

همواره قرین و هم نشین او باشد»، (1) سپس به تأثیر این هم نشین بد اشاره می کند: «شیاطین، راه هدایت و حرکت به سوی خداوند را به روی آن ها می بندد و آن ها را از رسیدن به این هدف مقدس باز می دارد، در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آن ها هستند!»، (2) در ادامه به نتیجه آن پرداخته و می گوید: روز قیامت که همه در محضر الهی حاضر می شوند و پرده ها کنار می رود و حقایق فاش می شود، این انسان گمراه به دوست اغواگر شیطانش خطاب کرده و می گوید: «ای کاش فاصله میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه هم نشین بدی هستی!؛ حتی اِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»، (3) از این تعبیرات به وضوح روشن می شود که هم نشین بد می تواند انسان را از راه خدا دور کند و به سوی انحرافات اخلاقی سوق دهد و حقایق را چنان وارونه نشان دهد که انسان در عین گمراهی، خود را در زمره ره یافتگان و هدایت یافتگان ببیند. (4)

آری اگر انسان در مجالست و هم نشینی با بدان و منحرفان، توانایی اثرگذاری و هدایت او به سمت اخلاق و دور کردن از انحرافات را داشته باشد و خود نیز در اثر پذیری مقاوم باشد شاید بتوان گفت مجالستش با چنین اشخاصی پسندیده باشد، چنانچه نمونه های آن در تاریخ فراوان است که شخصی که از اخلاقیات به دور بوده و مرتکب هرگونه عمل غیر اخلاقی می شده، مراوده یک انسان خودساخته با او، توانسته متحولش

ص: 107

1- سوره زخرف، آیه 36

2- همان، آیه 36 و 37

3- همان، آیه 38

4- ر ک: اخلاق در قرآن، ج 1، ص 156

کند و از انحرافات اخلاقی به سوی مسیر خوشبختی و سعادت بکشاند.

امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه هنگام دعا و مناجات، در چندین جا از خداوند می خواهد که «پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و مرا هم نشین آن ها قرارم ده»⁽¹⁾.

در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نفر از مشرکین در مکه به نام های «عقبه» و «ابی» باهم دوست بودند. عقبه هر وقت از مسافرت باز می گشت غذایی ترتیب می داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را نیز دعوت می کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید. روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومه و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترده و غذا را حاضر نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «من از غذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «آبی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده ای؟! عقبه گفت: من منحرف نشده ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم به خاطر اینکه او گرسنه از سفره من برنخیزد شهادتین گفتم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی. عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ

ص: 108

آیات 27 تا 29 سوره فرقان نازل شد و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده بود را بیان کرد: «روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سوی من آمده بود»، (2) این جملات نه تنها در صحنه قیامت از لسان «عقبه» و دیگر ظالمان خارج می‌شود بلکه در همین دنیا نیز زبان حال هر شخص ظالمی است که به وسیله رفیق و هم‌نشین ناباب و ناصالح، منحرف شده و بعد متوجه انحرافش می‌شود.

اولین سفارش مرحوم نراقی برای کسی که طالب پاکی نفس و دوری از انحرافات اخلاقی است، این است: «بدان که لازم است از برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله و آرایش آن به صفات جمیله، اجتناب از چند چیز: اول: اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم داند و دوری از هم‌نشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمارد و احتراز کند از شنیدن قصه‌ها و حکایات ایشان و استماع آنچه از ایشان صادر شده و سرزده. چون طبع انسان دزد است و آنچه را مکرر از طبع دیگر می‌بیند اخذ می‌کند و سر این آن است که از برای نفس انسانی چندین قوه است که بعضی مایل به خیرات و فضایل و بعضی مقتضی شرور و رذایل هستند و پیوسته این قوا با یکدیگر در مقام نزاع و جدال اند و از برای هر یک از

ص: 109

1- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 260. گناه شناسی، ص 131

2- سوره فرقان، آیات 27 تا 29

آن‌ها که اندک قوتی حاصل شد و جزئی معینی به هم رسید، بر آن دیگری به همان قدر غالب می‌شود و نفس را مایل به مقتضای خود می‌کند و شکی نیست که مصاحبت با صاحب هر صفتی و شنیدن حکایات و افعال او و استماع قصص احوال او باعث قوت مقتضی آن صفت می‌شود و به این سبب کسانی که بیشتر اوقات باهم، هم نشین هستند یا در اغلب زمان‌ها به جهت اجتماعی که با یکدیگر دارند (مانند شاگردان یک استاد یا بندگان یک مولی و امرای یک پادشاه) غالب آن است که اخلاق ایشان موافق و اوصاف ایشان متناسب هستند، بلکه چنین است در اهل یک قبیله یا یک شهر»، (1)

در پایان، این بحث را با دو حدیث به پایان می‌بریم. علی (علیه السلام) فرمود: «جُمِعَ الشَّرُّ فِي الْإِذَاعَةِ وَمُوَخَاةِ الْأَشْرَارِ، (2) همه شر در پخش اسرار و دوستی با اشرار جمع شده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَمَثَلِ الْكَبِيرِ إِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ مِنْ شِرَارِ نَارِهِ عَلِقَكَ مِنْ نَتْنِهِ، (3) حکایت هم نشین بد مثل آهنگر است اگر شرار آتش آن تو را نسوزاند، بوی بدش در تو اثر می‌گذارد. از این روایت می‌توان تأثیر دوستان ناباب را در به انحراف کشاندن انسان فهمید.

4) شرکت در مجالس لهو و لعب

یکی از عوامل غفلت انسان و به دنبال آن انحرافات اخلاقی، شرکت در

ص: 110

1- معراج السعادة، ص 65

2- بحار الأنوار، ج 71، ص 178

3- نهج الفصاحه، ص 714

مجالس لهو و لعب است. منظور از مجالس لهو و لعب «مجالسی است که برای عیاشی و هوسرانی و بی بندوباری تشکیل شده است و به تعبیر دیگر به مجالسی گفته می شود که در نزد عرف متشع و متدین، مجلس گناه محسوب شود».(1)

مسلم شرکت در مجالس گناه کم کم انسان را به سوی انحرافات سوق می دهد. مجلسی را در نظر بگیرید که عده ای جوان دور هم جمع شده و مثلا-قمار بازی می کنند، اگر در میان آن ها کسی باشد که اهل قمار نباشد، شاید در جلسات اول فقط تماشاگر باشد ولی در جلسات بعد با وسوسه شیطان و تعارفات دوستان، از باب تفنن و بدون برد و باخت بازی کند و ممکن است در دفعات بعد کم کم به قمار روی آورد و قمارباز شود.

به ندرت پیش می آید که انسان در مجلس لهو و لعب شرکت کند و تأثیری از آن مجلس و اهل آن نپذیرد. برخی از روایات دال بر این مطلب را متذکر می شویم:

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «مَجَالِسَ الْلَّهْوِ تُفْسِدُ الْإِيمَانَ؛(2) مجالس لهو، ایمان را فاسد می کند». مسلم است کسی که ایمانش فاسد شد به انحرافات اخلاقی مبتلا می شود.

در روایت دیگری فرمودند: «مَجَالِسِهِ أَهْلَ الْلَّهْوِ يَنْسَى الْقُرْآنَ وَيَحْضُرُ الشَّيْطَانَ؛(3) هم نشینی با اهل لهو و گناه، موجب فراموشی قرآن و حضور شیطان می شود». منظور از فراموشی قرآن، فراموش کردن قرائت قرآن

ص: 111

1- استفتاءات جدید، ج 2، ص 231

2- غرر الحکم و درر الکلم، ص 708

3- بحار الأنوار، ج 74، ص 290

نیست بلکه مقصود، فراموشی عمل به احکام نورانی قرآن است که شرکت کنندگان در مجالس لهو و گناه از آن محروم می‌شوند، گرچه کسی که سروکارش با مجلس لهو و گناه باشد، قرائت قرآن را هم ممکن است به فراموشی بسپارد چراکه قرآن؛ ذکر و یادآوری است و کسی که با لهو همدم شد یاد خدا و قرائت قرآن را نیز به فراموشی می‌سپارد. مراد از حضور شیطان در مجالس لهو و لعب نیز تسلط شیطان بر اهل مجالس لهو است و این دو یعنی فراموشی قرآن. حضور شیطان سبب ابتلا به انحرافات اخلاقی می‌شود، زیرا کسی که قرآن و آیات عقاب و انذار آن را فراموش کرد و در وادی غفلت سیر کرد بدون شک در مسیر انحرافات قرار خواهد گرفت.

در روایت دیگری امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «اللَّهُوُ يُفْسِدُ عَزَائِمَ الْجِدِّ؛ (1) لهو، تصمیم‌های جدی را تباه می‌سازد». از مصادیق بارز عزم‌های جدی این است که انسان فضائل اخلاقی را در درون خود احیا کند، اما لهو باعث می‌شود که این عزم‌های جدی سست شود و به جای کاشتن فضائل اخلاقی در درون خود به سراغ رذایل و انحرافات اخلاقی برود.

5) تقلید کورکورانه از جامعه

یکی از علل انحرافات اخلاقی، عقیدتی و... نسل‌های گذشته به خاطر پیروی از این خصلت غیر خردمندانه بوده است. هر قدر سطح فرهنگ و فکر مردم پایین‌تر باشد، حب ذات و علاقه به نیاکان و پیروی از این

ص: 112

خصلت پررنگ تر می شود. در عوض اگر سطح افکار بالاتر و متعالی تر باشد و مردم چشم و گوش بسته، تابع شخصیتی نباشند تفکر و تعقل، خود را به جای تقلید کورکورانه می نشانند.

تقلید کورکورانه نشانه آن است که انسان ارزش و جایگاه خود را نشناسد و قوه تفکر خود را تعطیل کند. این رفتار نامعقول نه تنها در گذشته وجود داشته و باعث گمراهی بسیاری شده، در جوامع امروزی نیز عامل فلاکت و بدبختی و به انحراف کشیده شدن انسان های زیادی از جمله قشر جوان شده است.

بر کسی پوشیده نیست که تقلید فی نفسه امر مذمومی نیست و مایه انحراف انسان نمی شود و چه بسا در مواردی تقلید باعث سعادت‌مندی و دوری از انحرافات می شود، اما آنچه باعث تمایل به انحرافات اخلاقی می شود «تقلید کورکورانه» است. تقلید انواعی دارد که فقط یک قسم آن صحیح و عاقلانه است و آن «تقلید جاهل از عالم» است که قرآن بر آن صحنه گذاشته و آن را تأیید کرده و فرموده: «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید»،⁽¹⁾ بقیه موارد یعنی «تقلید جاهل از جاهل»، «تقلید عالم از جاهل»، «تقلید عالم از عالم دیگر» همه مذموم و غیر عاقلانه است.

به وجود آمدن بسیاری از انحرافات و ناهنجاری های اخلاقی از جمله مدپرستی، سبک زندگی نامطلوب، نحوه پوشش، روی آوردن به تفریحات ناسالم، اختلاط دختران و پسران و ... در محیط جامعه امروزی ناشی از این تقلید نابجاست؛ تقلیدی که ریشه در جهالت و یا پیروی از سنت های باطل گذشتگان و یا از فرهنگ غرب دارد و جوانان ندانسته و یا ناخواسته به

ص: 113

آن ها روی می آورند، تقلیدی که علاوه بر اینکه انسان را ابزار دست دشمن می کند، انحرافات فراوانی را هم به دنبال خود می آورد.

قرآن کریم؛ این کتاب هدایت و تعقل و تدبیر، نمونه هایی از تقلیدهای کورکورانه اقوام گذشته را متذکر می شود تا اهل دقت و تعقل، پیامدهای شوم این نوع تقلید را در زندگی پیشینیان ملاحظه کرده و از آن درس عبرت بگیرند. اینک چند نمونه از این آیات و روایات را نقل می کنیم:

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مواجهه با بت پرستان، آن ها را ملامت کرد که چرا پیوسته این مجسمه های بی روح را پرستش می کنید و از این کار ابلهانه دست برنمی دارید! آن ها گفتند: این به دلیل آن است که ما همواره پدران خود را می دیدیم که آن ها را عبادت می کنند. در اینجا بود که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با لحنی تند آن ها را مورد خطاب قرار داد که به طور مستم شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید»، (1) و با این تعبیر، آن ها را به خاطر تقلید کورکورانه مورد سرزنش قرار داد ولی این تقلید کورکورانه نسل ها ادامه داشت.

در جای دیگر، قرآن به منطق سست مشرکان در مسئله تحریم بی دلیل غذاهای حلال و یا بت پرستی اشاره کرده و می گوید: هنگامی که به آن ها گفته شود، از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند: «ما از آنچه پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم». قرآن بدون درنگ آن ها را مورد خطاب قرار می دهد و در برابر منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان می گوید: «آیا نه این است که پدران آن ها چیزی

ص: 114

نمی فهمیدند و هدایت نیافتند؟»، (1) مشرکان به دلیل تقلید کورکورانه دچار انحراف عقیدتی شدند و به دنبال بت پرستی رفتند که انحراف عقیدتی خود زمینه بسیاری از انحرافات اخلاقی است.

آیه 23 سوره زخرف تقلید کورکورانه و تعصب را به عنوان یک رفتار عمومی برای همه اقوام منحرف برشمرده و می فرماید: «و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انذار کننده ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغروران گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم»، (2) تقلید کورکورانه نه تنها خود یک رذیلت و انحراف است بلکه رذایل و انحرافات فراوانی را به دنبال دارد که انحرافات اخلاقی یکی از مصادیق آن است.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی خطاب به یکی از اصحاب خود فرمود: «لَا تَكُونُ إِمْعَةً تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ، (3) هرگز هم‌رنگ جماعت نباش که بگویی: من تابع مردم هستم و من هم مثل بقیه مردم». در این روایت امام (علیه السلام) از اینکه انسان هم‌رنگ جماعت شود نهی فرموده است چراکه هم‌رنگ جماعت شدن و پیروی بی چون و چرا، خود راهی خطاست. چه بسا مردم مرتکب اشتباهات و انحرافات شوند و هم‌رنگی با آن‌ها یعنی گرفتار شدن به انحرافات از جمله انحرافات اخلاقی.

ص: 115

1- سوره بقره، آیه 170

2- سوره زخرف، آیه 23

3- بحار الأنوار، ج 2، ص 82

از آنجا که فضائل و انحرافات اخلاقی بسیارند، علل انحرافات و همچنین راه های پیشگیری و درمان آن ها نیز بسیار است اما هر قشری با عینک و دیدگاه علمی خود به آن نظر می کند، جامعه شناسان با دید جامعه شناسی، روانشناسان با دید روانشناسی و علمای دین با نگاه درون دینی.

با توجه به اینکه ما مسلمانان معتقدیم که قرآن؛ کتاب آسمانی است که از سوی خالق انسان ها نازل شده و تمام دستورات نجات بخش انسان ها در آن آمده است و اهل بیت نیز مفسر و مبین آن هستند، پس می توان گفت که بهترین راه شناخت علل و راه های پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی در این کتاب یافت می شود.

در قرآن و سنت، راه های پیشگیری متعددی برای انحرافات اخلاقی ذکر شده است و ما در این فصل خواهیم کوشید راه های پیشگیری از این انحرافات را از منبع وحی و از زبان اهل بیت (علیهم السلام) استخراج بیان کنیم.

1) خودشناسی

در بسیاری از کتاب های اخلاقی به بحث خودشناسی پرداخته شده است و در کلمات ائمه معصوم نیز این موضوع به وفور یافت می شود از جمله اینکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «مُعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ؛ (1) شناخت نفس پرسودترین معارف است» و یا «کسی که خود را شناخت و ارزش و مقام خود را دانست، به فوز بزرگ دست یافته است»، (2)

مقصود از خودشناسی در لسان معصومین و دیگر بزرگان چیزی نیست جز اینکه انسان خود را از آن نظر که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است بشناسد و کسی که خود را شناخت و قدر و منزلت خود را دانست، این مقدمه ای می شود برای خداشناسی و راهنمایی برای چگونه رفتار کردن در این دنیا، لذا خودشناسی به عنوان اولین قدم می تواند انسان را از افتادن در منجلاب انحرافات اخلاقی در امان نگه دارد زیرا به تعبیر روایات «کسی که قدر و منزلت خود را دانست خود را با امور فانی خوار نمی کند؛ مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يَهِنْهَا بِالْفَانِيَاتِ»، (3) و یا «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ (4) هرکس نفس خود را گرامی بدارد، آن را با معصیت و گناه خوار و ذلیل نمی کند» لذا انسانی که خود را

ص: 118

1- غرر الحکم و دررالکلم، ص 712

2- همان، ص 720

3- همان، ص 627

4- همان، ص 634

شناخت و مقام و جایگاه انسانی خود را درک کرد و دانست که در میان تمام موجودات، خداوند فقط او را این چنین خطاب فرموده که «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، (1) دیگر به خود اجازه نمی دهد که این اعتراض ملائکه شامل حالش شود که «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»، (2) بلکه همواره سعی و تلاشش معطوف به دوری گزیدن از گناهان و انحرافات اخلاقی می شود.

بنابراین با خودشناسی و تقویت آن، انسان به خوبی می تواند از انحرافات در امان بماند و در صورت ابتلا، خود را با آن درمان کند، زیرا با شناخت خود به حقیقت وجودی اش پی می برد و توان، عمر و فرصت های خود را صرف رسیدن به سعادت و خوشبختی می کند.

2) تصحیح اعتقادات

اعتقادات سالم مانند خط کش می ماند؛ همان طور که خط کش خط را راست می کشد، اعتقادات سالم نیز باعث می شود انسان در صراط مستقیم حرکت کند و از کج شدن به سوی انحرافات در امان بماند. حال اگر شخص و یا جامعه ای از صراط مستقیم منحرف شد و به بیراهه های انحرافات قدم گذاشت، بهترین راه اصلاح، تصحیح و سالم سازی اعتقادات است.

در قرآن به مصادیق فراوانی از انحرافات اخلاقی اشاره شده که ریشه آن، اعتقادات و باورهای غلط است. به عنوان مثال یکی از کارهای

ص: 119

1- سوره اسراء، آیه 70

2- سوره بقره، آیه 30

غیر اخلاقی و غیر انسانی عصر جاهلیت که حتی از حیوانات نیز چنین رفتاری سر نمی زند، زنده به گور کردن دختران بود. قرآن درباره این رفتار اعراب جاهلی می فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (1) و هرگاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم و اندوه خود را فرو می خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند».

این انحراف اخلاقی اعراب جاهل چندین دلیل دارد که همگی نشئت گرفته از تفکر و اعتقاد ناصحیح آنان است از جمله:

به فرموده علامه طباطبایی «اینکه می فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می دانستند و منشأ عمده این طرز تفکر این بود که مردان در چنین مواقعی تصور می کردند که این دختر به زودی بزرگ خواهد شد و ملعبه و بازیچه جوانان قرار خواهد گرفت و این خود نوعی غلبه مرد بر زن است، آن هم در یک امر جنسی که به زبان آوردن آن مستهجن و زشت است، در نتیجه، ننگ زباززد شدنش به ریش پدر و خاندان او می چسبید. همین طرز تفکر غلط، عرب جاهلیت را واداشت تا دختران بی گناه خود را زنده زنده دفن

ص: 120

این عمل غیر اخلاقی و غیر انسانی که انسان با دیدن فرزند خویش از شدت خشم، چهره اش برافروخته شود فقط و فقط به خاطر نداشتن اندیشه و اعتقاد صحیح است، زیرا اگر می دانستند که جامعه انسانی هم به جنس مذکر نیاز دارد و هم به جنس مؤنث و باز اگر می فهمیدند که دختر و پسر هر دو جگرگوشه خودشان است و نسبت به تربیت صحیح او در رابطه با حفظ خود از نامحرم می کوشیدند و همچنین غیرت می داشتند و از ناموسشان محافظت می کردند، دیگر مجالی برای اینکه ملعبه و بازیچه دست جوانان قرار بگیرند وجود نداشت، لذا این انحراف یعنی زنده به گور کردن دختران منشائی جز انحراف عقیدتی نداشت.

دلیل دیگری که اعراب جاهلی را واهی داشت که فرزندان خود را زنده به گور کنند، به خاطر فشار فقر و عدم توانایی بر تأمین هزینه زندگی آن ها بود. در اینجا نیز انحراف اخلاقی آن ها ناشی از یک اعتقاد ناصواب است زیرا این توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان، پدر و مادرند، بلکه خداوند رزاق نه تنها به عرب جاهلی بلکه به همه بشر اعلام میدارد که این پندار شیطانی را از سر به در کنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند، خدا هم کمک نموده، زندگی آن ها را اداره می کند، چراکه خود فرموده: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (2) هم روزی شما و هم روزی فرزندانان با ماست»، (3)

ص: 121

1- المیزان في تفسير القرآن، ج 2، ص 271

2- سوره اسراء، آیه 31

3- رک: ناصر، تفسیر نمونه، ج 12، ص 102

این نمونه و مثالی بود از اینکه اعتقاد ناصواب می تواند انسان را به انحرافات اخلاقی بکشاند و در مقابل، اعتقاد صحیح و سازنده نیز می تواند انسان را از انحرافات اخلاقی باز دارد. مثلاً کسی که باور دارد روزی رسان واقعی خداست و به وعده های معصومین (علیهم السلام) نیز معتقد است که فرموده اند: «الْصَّدَقَةُ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَسَدُّ تَنْزِيلُ الرِّزْقِ؛ (1) صدقه بر عمر می افزاید و باعث نزول رزق می شود»، دیگر برای بخشش، انفاق، پرداخت حقوق واجب و مستحب خود خساست به خرج نمی دهد، زیرا با دیدی مثبت و اعتقادی صحیح، رزاق علی الاطلاق را ذات حق می داند و می داند که با بخشش، روزی اش افزون می شود. یا اگر شخص یقین داشته باشد که «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ؛ (2) خدا به حق و عدالت قضاوت می کند» و ذره ای به کسی ظلم و تعدی نمی کند و هر کس جزای کار خیر و شر خود را می بیند، سعی می کند از ورود به وادی انحرافات اخلاقی پرهیزد و یا اگر ندانسته وارد شد خود را اصلاح کند تا مبادا در دادگاه حق الهی مورد مواخذه قرار گیرد.

از آنچه گفته روشن می شود که انسان با تصحیح اعتقادات و داشتن اعتقاداتی سالم و به دور از هرگونه خرافه و انحراف از طریق مراجعه به مربیان و معلمان اخلاق، دین شناسان واقعی، مطالعه کتب دینی و تدبیر و تأمل در آیات قرآن و کلمات اهل بیت (علیهم السلام)، می تواند در

ص: 122

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 165

2- سوره غافر، آیه 20

3 یاد خدا

یکی از مهم ترین عوامل مؤثر و کارساز در مبارزه با فساد و بیماری های معنوی و انحرافات اخلاقی؛ یاد و ذکر خداست، چرا که اگر انسان به یاد خدا بود خدا نیز در لحظات و شرایط حساس و بحرانی به فریاد او می رسد و او را یاد می کند چنانچه در مصحف شریفش فرمود: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛ (1) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

اولین ثمره ذکر و یاد حق این است که توجه و عنایت الهی را به دنبال دارد و باعث می شود که انسان اگر در مسیر انحرافی قرار گرفت بداند که با اندک توجهی، نظری به سوی او دوخته می شود که می تواند او را از مهلکه های اخلاقی نجات دهد.

بسیاری از انحرافات اخلاقی و خطاهایی که از انسان سر می زند به خاطر غفلت و بی توجهی به خداوند است که این غفلت، انسان را تا مرتبه چار پایان پایین می برد. قرآن در توصیف جهنمی ها می فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ اینان همانند چار پایان اند حتی گمراه تر از آن هاینند. اینان خود غافلان اند»، (2) از این رو یکی از راه های غفلت زدایی که باعث می شود انسان از انحرافات مصون بماند؛ ذکر و یاد خداوند است که انسان باید در تمام لحظات و اوقات از یاد حق غافل نباشد؛ چنانچه به پیامبرش دستور می دهد که: «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ

ص: 123

1- سوره بقره، آیه 152

2- سوره اعراف، آیه 179

طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَفَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى؛ (1) پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت

(او را) تسبیح کن و (همچنین) برخی از اوقات شب و اطراف روز را تسبیح بگویی، باشد که خوشنود شوی». بدیهی است که یکی از اسباب ذکر و یاد خدا و شاید بهترین و کامل ترین آن نماز باشد که فرمود: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ (2) و نماز را برای یاد من به پادار».

در آیات و روایات، آثار زیادی برای یاد خدا ذکر شده است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

مانع هم نشینی شیطان با انسان: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ؛ (3) هر کس که از یاد خدای رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می گماریم که همواره همراهش باشد».

مانع دوستی با منحرفان و گمراهان: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ، (4) ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید». از مفهوم مخالف این دو آیه برداشت می شود که هر کس به یاد خدا باشد و خدا را همواره ناظر بر اعمال خود ببیند، به سراغ اعمال و رفتارهای غیر اخلاقی که یکی از اسباب و علل آن وسوسه شیطان است نمی رود، همچنین گمراهانی را که

ص: 124

1- سوره طه، آیه 130

2- سوره طه، آیه 14

3- سوره زخرف، آیه 36

4- سوره فرقان، 28 و 29

انسان را از یاد خدا غافل می کنند، به دوستی انتخاب نمی کند زیرا یاد و ذکر حق مانع از دوستی با گمراهان می شود.

خروج از ظلمات و انحرافات به سوی نور: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»، (1) در این آیات، دستور خدا به اهل ایمان این است که خدا را زیاد یاد کنید و صبح و شام تسبیح گوی او باشید که نتیجه این ذکر کثیر صبح و شام، این است که خدا بر انسان درود می فرستد و فرشتگان او برای انسان طلب رحمت می کنند تا او از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان است. پس ثمره دیگر یاد خدا این است که انسان را از ظلمات جهل و شرک و گناه (که همه آن ها یا انحراف اخلاقی اند و یا زمینه ساز انحرافات اخلاقی) به سوی نور ایمان و تقوا و دوری از رذایل سوق می دهد.

روایات فراوانی نیز وجود دارد که می توان از آن ها دریافت که یاد خدا، راهی برای پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی است:

«ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَلِ النَّفْسِ؛ (2) یاد خدا؛ داروی بیماری دل هاست».

«ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالٍ كُلِّ مُؤْمِنٍ ، وَرَبْحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ (3) یاد خدا سرمایه هر مؤمنی است و سود آن سلامتی از شیطان است».

ص: 125

1- سوره احزاب، آیات 41 تا 43

2- غرر الحکم و درر الکلم، ص 369

3- همان، ص 370

«ذَٰكِرُ اللَّهِ مُؤَانِسُهُ» (1) یاد کننده خدا همدم و مؤانس اوست» یعنی او با حق تعالی گویی به منزله دو کس اند که با یکدیگر انس گرفته باشند.

«مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ؛ لَا أَعْنِي «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَاللَّهُ أَكْبَرُ» وَإِنْ كَانَ مِنْهُ، وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ، فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا، وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود: از سخت ترین واجبات خدا بر خلقش، یاد کردن بسیار اوست. سپس فرمود: منظورم گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر نیست، گرچه آن هم یاد خداست بلکه به یاد خدا بودن در برابر حلال و حرام است که اگر بندگی است، بدان عمل کند و اگر معصیت است از آن بپرهیزد».

از این روایات می توان نتیجه گرفت که یاد خدا و ناظر و حاضر دیدن او در همه حالات، یکی از راه های پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی است.

ناگفته نماند کسی که می خواهد با یاد خدا از انحرافات اخلاقی مصون بماند، باید بداند که با توجه به آیات قرآن و روایات، موانعی برای یاد خدا وجود دارد از جمله: اموال و فرزندان (3)، افزون طلبی و تقاخر (4)، شیطان (5)، و...

ص: 126

1- همان، ص 369

2- الکافی، ج 2، ص 80

3- سوره منافقون، آیه 9

4- سوره تکوین، آیه 1

5- سوره مجادله، آیه 19

که غلبه بر هر کدام از آن‌ها، راه حل‌هایی می‌طلبد که ذکر آن در این مجال نمی‌گنجد.

4) یاد مرگ

یکی از اموری که همه انسان‌ها به آن یقین دارند و حتی مدام تکرار می‌کنند که «این، شتری است که در خانه هر کس می‌خوابد» مرگ است. به تعبیر قرآن «إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (1) هر جا باشید، مرگ شما را در می‌یابد هر چند در برج‌های محکم باشید» و به تعبیر روایت، «مرگ نزدیک‌ترین چیز به بنی آدم است در حالی که او آن را دورترین می‌شمارد؛ وَالْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنِي آدَمَ وَهُوَ يَعُدُّهُ أَبْعَدَ»، (2) اما با این حال کمتر کسی است که یاد مرگ را در دل خود زنده نگه دارد. شاید دلیل آن، این باشد که گمان می‌کنند یاد مرگ آن‌ها را به سوی ناامیدی می‌برد و مانع از تلاش و فعالیت آن‌ها می‌شود اما این تفکر، بس اشتباه و غلط است چراکه به تعبیر علی (علیه السلام) «مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»؛ (3) هر که منتظر مرگ باشد به سوی کارهای خیر و خوبی‌ها سبقت می‌گیرد و به تلاش و تکاپو می‌افتد چراکه فرصت را کوتاه می‌بیند لذا برای وقت باقی مانده هرچه سریع‌تر و بیشتر اقدام می‌کند.

به یاد مرگ بودن در معارف دینی ما آنقدر اهمیت دارد که در بسیاری

ص: 127

1- سوره نساء، آیه 78

2- بحار الأنوار، ج 6، ص 136

3- غرر الحکم و دررالکلم، ص 625

از کتب حدیثی بابتی قرار داده شده با عنوان "ذکر الموت" و سفارش به زیارت اهل قبور نیز شاید به این دلیل باشد که انسان، مرگ را پیش روی خود ببیند و از آن غافل نباشد.

در روایات آثار فراوانی برای یاد مرگ ذکر شده که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

قانع بودن: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ (1) هر که زیاد به یاد مرگ باشد، به مقدار کمی از دنیا دلگرم و راضی است» و دیگر حرص، بخل، مال حرام، آرزوهای طولانی و... در وجود او راهی پیدا نمی کند.

از بین برنده شهوات: در روایتی طولانی امام صادق (علیه السلام) درباره یاد مرگ فرمودند: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ»، (2)

یکی از انحرافات اخلاقی؛ تبعیت از شهوات نفسانی است که اگر انسان به آن مبتلا شد در لجن زاری پا گذاشته که خروج از آن به دشواری ممکن است اما اگر کسی بخواهد پیشگیری کند و یا در صورت ابتلا، در پی نجات خود باشد در این نسخه دستور به یاد مرگ داده شده است و دلیل آن را این گونه بیان می کند که یاد مرگ، شهوات نفسانی انسان را می میراند، لذا شهوات ران با یاد مرگ و باور به اینکه روز جزایی فرا می رسد و باید جزای کارهای ناشایست خود را با عذاب دردناک الهی ببیند، سعی

ص: 128

1- شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 264

2- بحار الانوار، ج 6، ص 133

می کند از شهوات حرام دست بکشد و به حلال اکتفا کند و این چنین است که یاد مرگ می تواند عامل بازدارنده ای برای دور شدن از انحرافات اخلاقی باشد.

از بین برنده غفلت ها: «وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغُفْلِهِ»، (1) منشأ بسیاری از انحرافات اخلاقی، غفلت است. در این روایت امام می فرماید یاد مرگ، ریشه های غفلت را می خشکاند. انسانی که به یاد مرگ باشد دائماً خود را مهیای سفر آخرت می کند و خود را در وادی دنیا غرق نمی کند تا مبدا آیه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»، (2) شامل حالش شود.

خاموش کننده آتش حرص: «وَيَقْوَى الْقَلْبُ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَيُرْقُّ الطَّبَعُ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَيُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا (3)؛ دل انسان را با وعده های الهی محکم می کند و روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می دهد، نشانه ها و علامت های هوس ها را می شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در برابر چشم انسان کوچک می کند.» چراکه ماهیت دنیا لعب و لهو و زینت است: «إِغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ»، (4) خداوند می فرماید: «ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آن ها را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می کنند؛ إِنَّا جَعَلْنَا مَا

ص: 129

1- همان

2- سوره روم، آیه 7

3- بحار الانوار، ج 6، ص 133

4- سوره حدید، آیه 20

دنیا هرروز به گونه ای برای بشر خودنمایی می کند و زینت های خود را می نمایاند و با آراستن خود، به انسان ها نیرنگ و خدعه می زند و سرانجام بشر را به انحرافات اخلاقی می کشاند اما چگونه می توان از خدعه های دنیا و انحرافاتش در امان ماند؟

جواب را در کلام معصوم (علیه السلام) جويا می شویم که فرمودند: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ نَجَا مِنْ خِدَاعِ الدُّنْيَا؛ (2) کسی که زیاد به یاد مرگ باشد از خدعه های دنیا نجات می یابد و «قُلْتُ فِي الدُّنْيَا رَغْبَتُهُ؛ (3) رغبتش به دنیا کاسته می شود» و کسی که رغبتش کاسته شد «رضی من الدنیا بالكفاف؛ (4) از دنیا به قدر کفافش اکتفا می کند» و زیاده خواهی نمی کند. در مقابل به آخرت رغبت پیدا می کند و کسی که راغب آخرت باشد، خود را به فضائل اخلاقی زینت میدهد و رذایل و انحرافات را از خود دور می کند. کسی که از دنیا به قدر کفاف و نیاز استفاده کرد، بسیاری از انحرافات اخلاقی و صفات ناپسند را از خود می زداید و صفاتی همچون حرص، طمع، حساست، شهوت پرستی و ... نمی تواند مایه انحراف او شود.

اساساً دنیا فریبنده است و دائماً در پی فریب دادن انسان هاست و این انسان است که باید تلاش کند با یاد مرگ، لذات دنیا، گناهان، شهوات و

ص: 130

1- سوره کهف، آیه 7

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 619

3- همان، ص 636

4- همان، ص 629

انحرافات را از خود دور کند؛ همان گونه که علی (علیه السلام) خطاب به دنیا فرمودند: «ای دنیا! ای دنیا! آیا خودت را بر شخصی مانند من عرضه میداری یا به من اظهار علاقه می کنی؟ هیهات! هیهات! الآن وقت تو نیست، "غری غیری" غیر مرا فریب بده، من نیازی به تو ندارم، تو را سه مرتبه طلاق داده ام که بعد از آن، رجوع جایز نیست. عمر تو کوتاه، پست و مقامت بی ارزش و امید داشتن به تو خواری است و در پایان با یاد مرگ سخن خود را این گونه تمام می کند که: «آه! آه! از کمی توشه و دوری سفر و وحشتناک بودن راه و عظمت آنچه بر ما وارد خواهد شد»، (1)

اولیای الهی نه تنها به یاد مرگ و قیامت بودند بلکه همواره خود را برای آن سفر و سرای ابدی آماده و تجهیز و مردم را بدان تشویق و ترغیب می کردند. امام علی (علیه السلام) می فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ تَوَدَّيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»، (2) و با یاد مرگ، دل های خود را جلا می دادند و نورانی می کردند چراکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَهُ كَمَا يُصَدُّ الْحَدِيدُ. قِيلَ: فَمَا جَلَانُهَا؟ قَالَ: ذَكَرَ الْمَوْتِ؛ (3) همانا دل ها زنگار می بندد همچون آهن که زنگ می زند. پرسیدند صیقل و جلا دهنده آن چیست؟ فرمود: یاد مرگ.»

امیر المؤمنین (علیه السلام) در مناجات مسجد کوفه، آغازش را با یاد مرگ و قیامت شروع می کند و می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»، (4) خدایا از تو امان خواهم در

ص: 131

1- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 224

2- همان، ج 11، ص 5

3- نهج الفصاحه، ص 343

4- بحار الانوار، ج 91، ص 109

آن روزی که نه مال و نه فرزندان سود ندهد کسی را.» یا در دعای معروف به ابوحمزه ثمالی که امام سجاد (علیه السلام) در شب های ماه رمضان با خدا راز و نیاز می کرد می خوانیم: «قَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ فَوْقِ رَأْسِي أَجْنِحَةَ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا ابْكِي ابْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي ابْكِي لِظُلْمِهِ قَبْرِي ابْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي ابْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ ابْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عَزِيَانًا ذَلِيلًا؛ (1)» بال های مرگ بالای سرم به حرکت در آمده پس چرا گریه نکنم به حال خودم؟ بر حال جان دادن خودم می گریم، بر تاریکی گورم می گریم، بر تنگی لحدم، بر سؤال نکیر و منکر، به حال برهنگی و زبونیم در هنگام بیرون آمدن از قبر می گریم، در حالی که باری گران بر دوش دارم.»

آری، یاد مرگ در مناجات، انسان را متحول می کند و نگاه انسان را از این دنیای فانی به سرای بی نهایت انتقال می دهد و موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می کند.

بسیاری از جنایات ها، گناهان و انحرافات عقیدتی و اخلاقی از کسانی رخ می دهد که یا ایمان به قیامت و پاسخگویی قیامت ندارند و یا اگر ایمانی دارند، غافل هستند؛ بنابراین یاد مرگ برای معتقدان به معاد می تواند در وهله اول به عنوان یکی از مؤثرترین راه های پیشگیری و در مرحله بعد، راه درمانی برای برون رفت از انحرافات اخلاقی باشد زیرا به تعبیر روایات، یاد مرگ؛ دژ محکم، عامل ریشه کن کردن غفلت ها، میراننده

ص: 132

5) عبرت آموزی

یکی از راه هایی که می تواند در فراز و نشیب های زندگی مانند معلمی دلسوز برای انسان باشد تا بتواند همواره در مسیر درست گام بردارد و راه را از بیراهه تشخیص دهد؛ عبرت گرفتن است. امام علی (علیه السلام) در وصیتی به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) این چنین می نویسد: «پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام اما در کردار آن ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده ام و با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام»،⁽¹⁾ و در جای دیگر می فرماید: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ؛⁽²⁾ چقدر عبرت ها زیادند ولی عبرت گرفتن ها کم!»

با توجه به این دو روایت که عبرت ها را بسیار زیاد می داند و اینکه انسان می تواند با مطالعه سرگذشت پیشینیان از اوضاع آن ها آگاه شود و نقاط مثبت و منفی زندگانی آن ها را درک کند و راه ها و بیراهه هایی که آن ها رفته اند را ببیند، عقل سلیم حکم می کند که آدمی در زندگی زودگذر دنیا که فرصت بسیار اندک است با مطالعه و عبرت از عاقبت منحرفان، خود را از افتادن در مسیر انحرافات اخلاقی در امان بدارد.

خداوند در قرآن به صاحبان بصیرت امر می کند که: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي

ص: 133

1- شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 67

2- غرر الحکم و دررالکلم، ص 688

الإبصار؛ (1) ای صاحبان بینش و بصیرت! عبرت گیرید و در آیات بسیاری، انسان ها را امر کرده که به عاقبت و سرانجام بعضی از گروه ها با تأمل و دقت بنگرند. «وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»، (2)، «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (3)، «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (4) «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (5). اگر به توصیه قرآن، انسان در عاقبت این گروه ها که هر کدام خود جزء منحرفان اخلاقی به حساب می آیند تدبیر و تفکر کند و سرانجام آن هایی که ظلم، فساد، جرم و تکذیب کردند را بنگرد (که چیزی جز عذاب، هلاکت، نابودی، خواری و ذلت در دنیا نبوده و نیست و هنگام مرگ که حقائق برایشان آشکار می شود درخواست می کنند: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْنِي» (6) ولی دیگر فرصت از دست رفته و پشیمانی سودی به حالشان ندارد و در آخرت نیز جزء نادمان و خسارت دیده ها هستند)، می تواند خود را از انحرافات اخلاقی حفظ کند.

از این رو همان طور که انسان به راحتی می تواند با عبرت آموزی، بسیاری از آنچه را که خود تجربه نکرده درک کند، عقل سلیم حکم می کند که انسان در عاقبت منحرفان تأمل کند که این، علاوه بر پند گرفتن، خود نوعی عبادت نیز محسوب می شود چراکه فرموده اند: «كَانَ

ص: 134

1- سوره حشر، آیه 2

2- سوره اعراف، آیه 86

3- سوره آل عمران، آیه 137

4- سوره اعراف، آیه 84،

5- سوره یونس، آیه 39

6- سوره مؤمنون، آیه 99

أَكْثَرُ عِبَادِهِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكِيرُ وَ الْأَعْتِبَارُ، (1) بیشترین عبادت ابوذری، فکر کردن و عبرت گرفتن بود». پس انسان باید با عبرت آموزی از عاقبت منحرفان بداند که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، (2) عاقبت و فرجام نیک برای متقین و نیکوکاران است و برای کسانی که عمر خود را به دور از انحرافات سپری کنند.

6 توجه به پیامدها

معمولا هنگام انجام گناه، لذتی به انسان دست می دهد و نفس متلذذ می شود و به خاطر همین لذت، انسان بسیاری از گناهان را انجام می دهد و اگر عادت به گناه پیدا شد و پرده ها و حجاب های بین انسان و گناه از بین رفت، آنگاه زنگ خطر به صدا در می آید. در دعای کمیل می خوانیم «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ؛ (3) خدایا ببخش بر من گناهی که حجاب ها و پرده ها را می درد» زیرا اگر پرده دری رخ داد و بی حیایی و جرئت بر گناه ایجاد شد آنگاه انسان دست به هر گناهی می زند اما اگر به تبعات و ماندگاری پیامدهای آن توجه کند، این ها مانند سدی جلوی او را می گیرد و مانع ورود او به وادی انحرافات اخلاقی می شود؛ مثلا جوانی را در نظر بگیرید که بخواهد از راه غیر مشروع به ارضای غریزه جنسی پردازد، اگر قبل از مبادرت به این کار ساعتی با وجدان خود خلوت کند و به پیامدهای سوء آن بیندیشد که چه پیامدهایی همچون معصیت

ص: 135

1- بحارالانوار، ج 22، ص 431

2- سوره اعراف، آیه 128

3- اقبال الأعمال، ج 2، ص 707

خداوند، عذاب الهی، بی حیایی، خواری و ذلت، آلوده کردن دامان خود و احتمالاً بی آبرویی و... می تواند داشته باشد احتمال انصراف او از این کار بسیار بالا خواهد بود.

در روایات ائمه معصوم (علیهم السلام) برای انحرافات اخلاقی، پیامدهای ناگوار فراوانی ذکر شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

غم و اندوه طولانی: «كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا» (1) چه بسا یک ساعت شهوت رانی که اندوه طولانی به بار می آورد» و غم و غصه فراوان (و عذاب الهی) در پی دارد؛ بنا بر این روایت، یکی از پیامدهای سوء ارتکاب انحرافات اخلاقی که شاید لذتی لحظه ای داشته باشد (مانند چشم چرانی) این است که اندوه و حزن طولانی را به دنبال دارد.

رسوایی: «عَارُ الْفَضِيحَةِ يَكْدُرُ حَلَاوَةَ اللَّذَّةِ» (2) ننگ رسوایی، شیرینی لذت را تیره می سازد». از دیگر پیامدهای انحرافات اخلاقی این است که مایه رسوایی انسان می شود و انسانی که به خاطر لذت حرام در جامعه رسوا شد از چشم مردم می افتد و جایگاه اجتماعی او متزلزل می شود پس انسان عاقل نباید به خاطر لذت زودگذر مرتکب معصیت و انحراف اخلاقی که از پیامدهای آن رسوایی است، شود.

ص: 136

1- الکافی، ج 2، ص 451

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 464

ذلت و خواری: «مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِيِ اللَّهِ أَكْسَبُهُ ذُلًّا؛ (1) هر که از معصیت - های خدا لذت برد، خداوند او را خوار گرداند». از پیامدهای مرتکب شدن انحرافات اخلاقی و یا لذت بردن از معصیت های الهی این است که خداوند او را خوار و ذلیل می کند و انسانی که خدا او را خوار و ذلیل کرد دیگر روی عزت را نخواهد دید مگر اینکه به درگاه الهی باز گردد و از او طلب عزت کند چراکه «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (2)

آتش جهنم: «لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ بَعْدَهَا النَّارُ، (3) در لذتی که بعدش آتش باشد هیچ خبری نیست». مقصود از لذت در این روایت، لذتی است که از انحرافات اخلاقی و گناهان حاصل شود؛ زیرا لذت های حلال، مورد سفارش خود شارع مقدس است و کسی که با وجود لذت حلال به سراغ لذت حرام برود قطعاً جزای او چیزی جز آتش نخواهد بود.

سلب نعمت، عدم استجاب دعا، نزول بلا: در دعای کمیل به تعدادی از پیامدهای گناهان که همان انحرافات اخلاقی است، اشاره شده است از جمله سلب نعمت، عدم استجاب دعا، نازل شدن بلا: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبُكَاءَ»، (4)

در روایات علاوه بر آنچه ذکر شد، پیامدهای سوء دیگری برای انحرافات اخلاقی نظیر محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب و .

ص: 137

1- همان، ص 640

2- سوره یونس، آیه 65

3- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 392

4- اقبال الأعمال، ج 2، ص 707

ذکر شده است.

بنابراین اگر کسی بخواهد در مسیر زندگی به انحرافات اخلاقی مبتلا نشود و به اصطلاح پیشگیری کند و یا اگر مبتلا شده، بخواهد خود را درمان کند با تدبیر، تأمل و توجه به عواقب و پیامدهای سوء انحرافات اخلاقی که روح و جسم انسان را آلوده و بیمار می کند، می تواند راهی برای دفع و یا رفع آن ها بیابد.

پس توجه داشتن به پیامدهای سوء انحرافات اخلاقی راهی مناسب و کارساز برای پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی است.

ص: 138

1) تقوا

یکی از موضوعاتی که به وفور در بسیاری از آیات قرآن به آن پرداخته شده است؛ بحث تقوا، صفات و ویژگی های متقین و آثار تقواست.

تقوا در لغت از وقایه است یعنی «حفظ کردن شیء از آنچه اذیت و ضرر می رساند»،⁽¹⁾ مصداق این معنای لغوی، قول خداوند است که فرمود: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا؛⁽²⁾ نگاه دارید و حفظ کنید نفس خود و اهل و کسان خود را از آتش». پس تقوا، حفظ نفس است از آنچه از آن بترسند.

لکن موارد استعمال آن بسیار است که در غیر معنای لغوی با قرینه استعمال می شود. گاهی خوف را تقوا نامند برای آنکه خوف، سبب تقوا می شود و گاهی به عکس تقوا را خوف نامند زیرا که تقوا از خوف پدید می گردد.⁽³⁾

از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «متقی کسی را گویند که اگر فرضاً تمام اعمال و افعال او را در طبقی نهند و اطراف دنیا بگردانند چیز شرم آوری در آن دیده نشود»،⁽⁴⁾

در تمثیلی زیبا نیز تقوا این چنین بیان است: «از کعب الاخبار پرسش شد که معنی تقوا چیست. در پاسخ گفت آیا در راهی که پر از خاشاک باشد رفته اید؟ گفتند آری گفت: چگونه رفته اید؟ گفتند دامن خود را جمع

ص: 139

1- المفردات في غريب القرآن، ص 881

2- سوره تحریم، ایه 6

3- مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج 1، ص 79

4- همان، ج 1، ص 80

می نمایم تا خاری دامن گیر ما نشود. گفت تقوا از همین قبیل است یعنی در راه دین همین طور بایستی از معاصی خودداری نمایید»، (1)

همان گونه که آیات زیادی در باب تقوا وجود دارد، در کلام اهل بیت (علیهم السلام) نیز از تقوا، توصیه به آن و آثار و نتیجه باتقوا بودن، روایات فراوانی به چشم می خورد که به پاره ای از آن ها اشاره و آثار و نتایج آن را ذکر می نمایم و اینکه چگونه تقوا سبب پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی می شود را مختصراً شرح می دهیم.

تقوا؛ کلید پاکی: از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مُعَادٍ؛ همانا تقوای الهی کلید پاکی و درستی و ذخیره قیامت است «و نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ؛ (2) و وسیله نجات از هر هلاکتی». از آنجا که تقوا، کلید پاکی و دوری از هر هلاکتی معرفی شده است، پس می تواند راهی مطمئن برای پیشگیری از انحرافات اخلاقی باشد.

تقوا؛ دژ مستحکم: «لَمَوْا عِبَادَ اللَّهِ أَنْ التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ... وَ بالتَّقْوَى قَطَعَ حُمَهُ الْخَطَايَا؛ (3) بندگان خدا! بدانید که تقوا دژ مستحکم الهی است و به وسیله تقواست که نیش زهرآگین خطاها از آدمی دور می شود».

تقوا؛ بازدارنده از حرام: در روایت دیگری از امیرالمؤمنین

ص: 140

1- همان، ج 1، ص 80

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 242

3- بحارالانوار، ج 75، ص 62

(علیه السلام) تقوا مایه بازدارندگی از حرام های الهی معرفی شده است «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَالزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ»؛ (1) همانا تقوای الهی، اولیای خدا را از حرام های او باز داشته و ترس از او را در دل هایشان جای داده است.

معیت خدا با تقوای پیشگان: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا...»، (2) در این آیه خداوند خود را با کسانی می داند که تقوا پیشه کرده اند و مسلماً کسانی که تقوا پیشه می کنند و خدا با آن هاست، قدم در مسیر انحرافات اخلاقی نمی گذارند و یا اگر خطایی از آن ها سرزد، پشیمان می شوند و توبه می کنند زیرا آن ها در معیت الهی هستند و نصرت و یاری خداوند با آن هاست تا از جاده فضائل اخلاقی خارج نشوند.

تقوا؛ ابزار تشخیص حق از باطل و آمرزش گناهان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ (3) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا بترسید شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزاید و شما را ببامرزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است». در این آیه سه اثر بسیار بزرگ برای تقوا ذکر شده است: اول اینکه خداوند به انسان، بینایی و بصیرتی ویژه می دهد تا بتواند حق را از باطل تشخیص دهد. دوم آنکه گناهان را محو می کند و سوم اینکه متقین مورد آمرزش خداوند قرار می گیرند. پس تقوا عاملی است برای ایجاد بصیرت تا به وسیله آن انسان

ص: 141

1- شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 250

2- سوره نحل، آیه 128

3- سوره انفال، آیه 29

تقوا؛ مایه بصیرت متقین هنگام وسوسه های شیطان: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (1) در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند».

هرکسی در زندگی ممکن است گرفتار وسوسه های شیطان شود زیرا شیطان دائماً در کمین انسان است تا او را به هر بهانه ای از راه حق و اطاعت خدا به بیراهه و معصیت سوق دهد، اما کسانی که تقوا را سرمایه خود کرده اند، می توانند از چنگ این وسوسه ها در امان بمانند و جان سالم به در ببرند و گرفتار انحرافات نشوند.

تقوا؛ سبب ورود به بهشت و فرجام نیک در انتظار متقین: در روایتی پیامبر خدا می فرماید: «أَكْثَرُ مَا تَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ» (2) بیشترین سبب ورود امت من به بهشت؛ تقوای الهی است». قرآن نیز می فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» (3) و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند». از این روایت به ضمیمه آیه قرآن که تقوا را وسیله رفتن به بهشت معرفی کرده، برداشت می شود که انسان های متقی به وسیله تقوا، خود را از انواع پلیدی ها و انحرافات

ص: 142

1- سوره اعراف، آیه 201

2- الکافی، ج 2، ص 100

3- سوره زمر، آیه 73

عقیدتی و اخلاقی مصون نگه می دارند و به همین دلیل پیامبر (صلی الله - علیه و آله) آن ها را لایق بهشت می داند «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (1)

بنابراین اگر انسان ها قبل از هر اقدامی، رضای الهی را در نظر بگیرند و از خود پرسند که آیا این عمل، مطابق رضای خدا هست یا خیر، هرگز از مسیر تقوا خارج نخواهند شد و کم کم در اثر مجاهده با نفس، ملکه و خلقی در آنان پدید می آید که سر سوزنی از حکم عقل و شرع تجاوز نمی کنند یعنی نفس آن ها مطیع عقلشان و آرزو و آمالشان فقط جلب رضا و خشنودی خالق می شود. پس تقوا مهم ترین عامل و راهکار مستحکم برای پیشگیری از انحرافات اخلاقی است.

2) صبر و استقامت

یکی از راه های پیشگیری و درمان بیماری ها و انحرافات اخلاقی هنگام مواجهه با آن ها، صبر و استقامت است. همان طور که برای ترک دادن یک معتاد از اعتیاد، او را به قید و بند می کشند و بر او سخت می گیرند تا از اعتیاد خود دست بردارد، یک انسان منحرف اخلاقی نیز باید برای درمان و در امان ماندن از انحرافات اخلاقی، صبر و استقامت پیشه کند و به تعبیری خود را به بند بکشد و از صبر و استقامتی پولادین کمک بگیرد و این قسم از صبر در مقابل دو قسم دیگر که فرموده اند: «الصَّبْرُ عَلَى ثَلَاثِهِ أَوْجُهُ صَبْرٌ عَلَى الْمُعْصِيَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ» (2) بسیار مشکل تری و لذت بخش تر است. به عبارت

ص: 143

1- سوره اعراف، آیه 128

2- بحار الانوار، ج 79، ص 136

دیگر صبر بر معاصی به مراتب از صبر در بجا آوردن عبادات و مصیبت‌ها سخت‌تر است ولی شیرینی آن زودتر به انسان چشمانده می‌شود⁽¹⁾ چنانچه در روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌خوانیم: «صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ»⁽²⁾ صبر هنگام مصیبت، نیکو و زیباست ولی نیکوتر از آن، صبر در برابر چیزهایی است که خدا بر تو حرام کرده است و توبه خاطر خدا از مرتکب شدن حرام‌های الهی صبر و دوری می‌کنی.

در آیات و روایات فراوانی از صبر سخن به میان آمده که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»⁽³⁾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است. در این آیه خداوند مؤمنان را دعوت به صبر می‌کند؛ زیرا انسانی که دارای صبر و تحمل در برابر مشکلات زندگی نباشد در برابر مشکلات و سختی‌ها، زود از پای در می‌آید و از آنجا که انحرافات اخلاقی نیز مصداقی از مشکلات انسان به حساب می‌آید، اگر انسان صبور نباشد نمی‌تواند انحرافات را از خود بزدايد و دور کند و با قرار گرفتن در مسیر انحرافات با بی‌صبری، خود را بیش از پیش آلوده انحرافات می‌کند.

ص: 144

1- رک: کیمیای سعادت انسان، ص 75 تا 89

2- الکافی، ج 2، ص 90

3- سوره بقره، آیه 153

در آیه ای دیگر خداوند بعضی از انبیای الهی را نام می برد و آن ها را جزو صابران می شمارد: «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (1) و اسماعیل و ادريس و ذی الکفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان بودند» لذا صبر کردن و صبور بودن جزء ویژگی های انبیای الهی بوده است زیرا بدون صبر هرگز نمی توانستند به اهداف خود برسند و مردم را از جهل، خرافه و ناپاکی های اخلاقی برهانند.

در آیه دیگری خداوند، صابران را محبوب خود می داند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (2)

و خود را پیوسته همراه و در معیت با صابران می داند: «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (3)

آنچه ذکر شد چند آیه از آیات متعددی بود که در قرآن در وصف صابران ذکر شده است. در روایات نیز سیمای صبر و صابران توصیف شده است که برخی از آن ها را می خوانیم:

امام صادق (علیه السلام) در روایتی، با یک تشبیه، اهمیت و ارزش صبر را این چنین بیان می فرماید: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ» (4) نسبت صبر به ایمان مانند سر است به تن، که چون سر برود تن هم می رود، همچنین اگر صبر برود ایمان هم می رود».

حضرت در روایت دیگری فرمود: «وَالصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ

ص: 145

1- سوره انبیاء، آیه 85

2- سوره آل عمران، ص 146

3- سوره انفال، آیه 46

4- سوره الکافی، ج 2، ص 87

مِنْ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسَ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ فَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرَ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ؛ (1) صبر در کارها مانند سر است در بدن. اگر سر از بدن جدا شود بدن فاسد می گردد، اگر صبر هم از امور جدا شود، کارها از هم گسسته و فاسد می شود».

در روایت دیگری، صبر را کلید همه نعمت ها شمرده فرموده اند: «لِكُلِّ نِعْمَةٍ مُفْتَاخٌ وَ مِغْلَاقٌ فَمِفْتَاحُهَا الصَّبْرُ وَ مِغْلَاقُهَا الْكَسَلُ؛ (2) برای تمام نعمت- ها کلید و قفلی است، کلید آن صبر و قفل آن تنبلی است».

با توجه به روایات فوق که نبود صبر را موجب فساد امور و صبر را کلید هر نعمتی می شمارد، در مورد انحرافات اخلاقی نیز اگر صبر را پیشه خود نکنیم و از آن یاری نجویم، کارها ابتر می ماند و خروج از انحراف سهل و آسان نخواهد بود لذا یکی از بهترین راهکارها برای منحرفان اخلاقی این است که صبر را در وجود خود درونی کنند و اعضا و جوارح خود را لجام بزنند و با نیروی عقل حرکت کنند چراکه اجتناب از همه اخلاقی با صبر و استقامت میسر می شود و بدون صبر، خودداری از انحرافات تقریباً غیر ممکن است.

3) تضعیف نفس

«به این معنا که اگر خطا و انحرافی از انسان سر زد سریع به دنبال آن، راه و کار ثوابی را پیش بگیرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه

ص: 146

1- همان، ص 90

2- شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 322

فرمودند: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً عَمَلْ حَسَنَةً يَمْحُوهَا»؛ (1) اگر کار ناپسندی انجام دادی به دنبال آن، حسنه و کار نیکی انجام بده تا آن سینه محو و نابود شود که اگر انسان مدام این چنین کرد هم، نفس را ضعیف کرده و هم به قدرت خود پی می برد که چقدر توانایی برای انجام کار خیر و صلاح دارد. بنابراین با تضعیف نفس، هم می توان راهی برای پیشگیری از انحرافات اخلاقی را پیش گرفت و همچنین می تواند طریقی برای درمان باشد»، (2)

4) ترک عادات ناپسند

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «بِغَلْبَةِ الْعَادَاتِ الْوُصُولُ إِلَى أَشْرَفِ الْمَقَامَاتِ»؛ (3) با غلبه بر عادت ها، دستیابی به شریف ترین مقامات حاصل می شود».

«با توجه به اینکه انسان، دارای ظرفیت ها و سرمایه های عظیمی است که با بهره برداری از آن می تواند به مقامات والا و بالا نائل شود، ولی اگر گرفتار عادات ناپسند شد، معتاد شده و از سرمایه خود به درستی استفاده نمی کند؛ به عنوان مثال فردی که دچار بیماری غیبت شده و به آن عادت کرده است در مواقعی که در جمع دوستان نشسته و فرصتی دست داده تا با یکدیگر به گفتگوی علمی، دینی و یا... پردازد طبق عادت، شروع به غیبت کردن می کند و فرصت را از دست می دهد، اما اگر همین شخص

ص: 147

1- بحار الانوار، ج 17، ص 290

2- ر ک: اسرار موفقیت، ج 2، صص 187 و 188

3- غرر الحکم و درر الکلم، ص 302

توانست عادت ناپسند خود را ترک کند، به خوبی می تواند از فرصت خود بهره برداری در راه خیر کند، در همین زمینه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «غَيِّرُوا الْعَادَاتِ تَسَهَّلْ عَلَيْكُمْ الطَّاعَاتُ؛ (1) عادت های خود را تغییر دهید تا طاعت ها بر شما آسان شود که مسلماً در این روایت، مقصود امام تغییر دادن عادات ناپسند است که انسان را از رسیدن به امور مهم و بندگی خدا و همچنین خودشناسی باز می دارد»، (2)

5) کنترل قوه خیال

یکی از قوا و نیروهایی که خداوند در وجود بشر قرار داده است؛ قوه تخیل است که این قوه دائماً در حال سیر و گذراندن در امور مختلف است که اگر انسان این قوه را در اختیار خود نگیرد و به آن لجام نزند یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می کند و سبب و منشأ انحرافات اخلاقی متعددی در وجود انسان می شود. (3) لذا کنترل قوه خیال، یکی از بهترین راه های پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی است؛ یعنی انسان نیاز دارد که تمرکز قوه خیال را به دست گیرد تا به هر وادی وارد نشود.

اما چگونگی کنترل قوه خیال و چگونگی پیشگیری از انحرافات ناشی از آن:

ص: 148

1- همان، ص 472

2- ر ک: اسرار موفقیت، ج 2، صص 193 تا 195

3- ر ک: مجموعه آثار، ج 22، ص 788

تمرین کردن برای تسلط بر قوه خیال: بارها اتفاق افتاده که در یک کلاس درس و یا در یک نماز دو رکعتی ذهنمان همه جا می رود جز نماز و کلاس. پیامبر فرمودند: «مَثَلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِيْشِهِ بِأَرْضٍ تَقْلِبُهَا الرِّيحُ؛ (1) مثل دل انسان ها، مثل پری است که بادها آن را زیر و رو می کند، یعنی انسان - هایی که دلشان تربیت نشده مانند پری است که با باد دائما زیر و رو می - شود و در حال تغییر و تحول است و اکثرا گمان می کنیم که تسلط و کنترل بر آن ممکن نیست در حالی که چنین نیست، چراکه بسیار بوده و هستند انسان هایی که به قوه خیال خود لجام زدند و بر آن مسلط شدند و این حاصل نمی شود مگر با تمرین، عبودیت و بندگی خدا، از این رو همان طوری که بسیاری از کارها با تمرین و ریاضت حاصل می شود، تسلط بر قوه خیال نیز با تمرین امکان پذیر است.

مشغول کردن خود به کار و فعالیت های بدنی: یکی از اموری که انسان می تواند به وسیله آن خود را از غوطه ور شدن در قوه خیال حفظ کند، کار و تلاش است چرا که وقتی انسان، جسم و ذهن خود را به فعالیت مشغول کرد، راحت تر می تواند قوه خیال را در اختیار بگیرد. به فرموده شهید مطهری (ره) اگر انسان بیکار باشد و به قول عرب ها خود را به حالت عطله در بیاورد و تنها فعالیتش فقط خوردن و خوابیدن و شهوت باشد آن موقع است که به علت بیکاری، انواع افکار و تخیلات به او وارد می شود و چه بسا بسیاری از این تخیلات، تخیلات فاسد و انحرافی باشد که انسان را به وادی انحرافات سوق می دهد و لذا ایشان یکی از دلایل جانی بودن و

ص: 149

انحرافات حاکمان را همین بیکاری و حالت تعطیل بودن و عطله از کار درست می داند. (1) بنابراین اگر انسان نفس را به کاری مشغول نکند، او انسان را به خودش مشغول می کند.

فکر نکردن در رذایل و انحرافات اخلاقی: از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛ (2) هر که بسیار در فکر گناهان باشد گناهان او را به سویش می خوانند». مقصود روایت این است که انسان نباید زیاد در فکر منکرات و انحرافات و گناهان باشد و ذهن و خیال خود را مشغول کند زیرا با پروراندن آن ها در خیال و زیاد فکر کردن به گناهان باعث میل و رغبت به آن ها می شود و چه بسا به حدی می رسد که مرتکب آن ها می گردد، لذا فکر نکردن به رذایل و انحرافات اخلاقی و کنترل قوه خیال می تواند او راهی برای پیشگیری از افتادن به دام انحرافات اخلاقی و ثانیة دارویی برای درمان آن ها باشد.

6) مراقبه و محاسبه

انسان ها، چه آن ها که به کاسبی و به دست آوردن مال تلاش می کنند و دخل و خرج روزانه دارند و چه آن ها که در آمدی ماهانه و یا سالانه دارند، هر کدام به روشی به حساب و کتاب خود می پردازند تا مقدار سود و زیان خود را بدانند که اگر طلبی دارند بگیرند و اگر بدهی ای دارند ادا کنند و

ص: 150

1- ر ک: مجموعه آثار، ج 22، ص 790

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 623

افرادی که کارهای پردرآمدتر و یا سخت‌تری دارند، برای خود یک یا چند حسابدار استخدام می‌کنند تا به امورات آن‌ها رسیدگی کنند و به محاسبه درآمدها، سودها و زیان‌ها پردازند.

با کمی تفکر و تأمل می‌توان به این نتیجه رسید که امور دنیوی و مادی با تمام وسعتی که دارد، به پای امور اخروی و حساب و کتاب اخروی نمی‌رسد زیرا اولاً خداوند فرموده: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (1) ذره‌ای کار خیر و شر در این دنیا اثر و نتیجه خود را در آخرت به منصفه ظهور و بروز می‌رساند و ثانیاً حساب و کتاب آنجا آن‌چنان سخت و سنگین است که دوزخیان با خود می‌گویند: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (2) ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟!» لذا حساب و کتاب آن دنیا به مراتب سخت‌تر و شدیدتر است، پس انسان عاقل باید در همین دنیا تا زمانی که اجل، فرصت را از او نگرفته به فکر محاسبه اعمال و رفتار خود باشد تا خسارت و زیان را از خود دور کند و به سود عظیم برسد.

اما در تعریف این دو گوهر نجات بخش، بزرگان گفته‌اند که «محاسبه آن است که در هر شبانه روزی وقتی را معین نماید که در آن وقت به حساب نفس خود برسد و طاعات و معاصی خود را موازنه نماید. پس اگر آن را مقصر یافت در مقام عتاب و خطاب در آورد و الا شکر پروردگار نماید؛ و «مراقبه» آن است که همیشه متوجه خود و مراقب

ص: 151

1- سوره زلزله، آیه 7 و 8

2- سوره کهف، آیه 49

ظاهر و باطن خود باشد که معصیتی از او صادر نشود و واجبی را ترک ننماید»،⁽¹⁾

در مورد محاسبه نفس، روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) به دست ما رسیده که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم تا تأثیر بازدارندگی از انحرافات اخلاقی به وسیله مراقبه و محاسبه برای ما روشن شود:

در روایتی از نبی گرامی اسلام نقل شده که فرمودند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»،⁽²⁾ خودتان به حساب خود برسید قبل از اینکه به حسابتان برسند».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در وصیتی به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! از نفس خود حساب بکش، پیش از اینکه از تو حساب کشیده شود زیرا حسابرسی امروزت بسی آسان تر از حسابی است که فردا از تو می‌کشند و به نفس خود رسیدگی کن پیش از آنکه در ترازوی سنجش نهاده شوی و برای آن روز بزرگی که کردارها نمایان می‌شود خود را مهیا و آماده ساز؛ همان روزی که اعمال هویدا می‌شود و هیچ چیز بر خداوند پوشیده نیست. ای ابوذر! کسی از پرهیزکاران شمرده نمی‌شود مگر اینکه از نفس خود حساب کشد حسابرسی و دقتی شدید، شدیدتر از حسابی که شریکی از شریک خود می‌کشد. پس باید بداند که خوردنی و نوشیدنی و پوشاکش از کجاست؟ آیا از حلال است یا از حرام؟ ای ابوذر! کسی که

ص: 152

1- معراج السعادة، ص 694

2- بحار الانوار، ج 67، ص 73

باکی ندارد که از کجا و چه راهی مال به دست می آورد، خداوند نیز درباره او باکی ندارد که وی را از چه راهی وارد آتش سازد»، (1)

امام علی (علیه السلام) نیز در روایتی فرمود: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَسِيرًا؛ (2) کسی که به محاسبه نفس خود پردازد، سود می برد و هر که غافل شد از آن زیان می بیند».

در روایتی دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «زیرک ترین انسان ها را کسی میدانند که به محاسبه نفس خود پردازد و برای بعد از مرگش عملی اندوخته کند؛ أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ»، (3)

همه این روایات دلالت دارد بر اینکه انسانی که می خواهد در طریق هدایت و بندگی خدا قدم بردارد، یکی از امور لازم و ضروری برای او در طی طریق این است که هر روز به محاسبه نفس پردازد؛ همچون کاسبی که هر شب به حساب و کتاب خود می پردازد.

با توجه به روایات مذکور، تأثیر محاسبه نفس در پیشگیری از انحرافات اخلاقی واضح است زیرا کسی که مدام به حساب نفس خود برسد قبل از اینکه کسی او را محکوم کند؛ چه در دنیا و چه در عرصه قیامت، بدون شک این محاسبه می تواند راهی برای پیشگیری و درمانی برای انحرافات اخلاقی باشد چون اگر عمل خلاف و غیر اخلاقی از او سر زده باشد خود را متهم می کند، طلب مغفرت می کند و توبه می کند

ص: 153

1- وسائل الشیعة، ج 16، ص 98

2- شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 28

3- بحار الانوار، ج 67، ص 69

همان طوری که در روایت فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنَ اسْتَرَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا إِسَاءَ تَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ؛ (1) از ما نیست کسی که هر روز به محاسبه نفس خود نپردازد که اگر حسنه ای انجام داد خدا بر آن بیفزاید و اگر گناه و خطایی انجام داد طلب مغفرت و توبه کند».

اما اینکه چگونه محاسبه می تواند راهی برای پیشگیری و یا درمان انحرافات اخلاقی باشد، با توجه به روایت وارده از امیر مومنان علی (علیه السلام) می توان به خوبی این مطلب را درک کرد که فرمودند: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عُيُوبِهِ وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ؛ (2) هر که به محاسبه نفس خود بپردازد، به عیب هایش آگاه می شود و به گناهانش پی می برد و گناهان را جبران می کند و عیب هایش را برطرف می سازد». پس یکی از محاسن محاسبه نفس این است که اگر در وجود انسان، انحرافات اخلاقی وجود داشته باشد با حسابرسی ای که از نفس خود می کند اولاً بر عیوب خود واقف و مطلع می شود و ثانیة درصدد جبران و رفع عیب های خود بر می آید و چه عیبی بالاتر از انحرافات اخلاقی که می تواند عاقبت انسان را به تباهی و نابودی بکشاند و شقاوت ابدی را به دنبال داشته باشد.

آری محاسبه نفس می تواند راهکاری مناسب برای درمان انحرافات

ص: 154

1- الکافی، ج 2، ص 453

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 648

اخلاقی و دارویی مقوی بر دردها و بیماری های اخلاقی باشد. مرحوم نراقی نیز در این باره می فرماید: «بر طالب سعادت واجب است که در آخر هر شبانه روز، محاسبه اعمال و افعال خود را کند و آنچه از او سرزند به نظر در آورد، دفتر اعمال آن روز و شب را گشوده سراپایش را مرور کند و تفحص نماید از آنچه از او صادر شده، پس اگر بدی از او به وجود نیامده و فعل قبیح از او سر نزده، حمد خدا را به جا آورد و شکر توفیق او را نماید و اگر مرتکب قبیحی شده باشد، با نفس خود عتاب کند و خود را ملامت کند و توبه و انابه نماید»⁽¹⁾

7) غنیمت شمردن عمر

یکی از بهترین نعمت های خدادادی به انسان ها که زودگذر و از دست رفتنی است و آدمی در لحظات پایانی، تمام گذشته خود را مانند یک چشم بر هم زدن احساس می کند؛ «عمر» است که نه می توان با زر و امثال آن، مقدار آن را افزود و خرید و نه هنگام رفتن و کوچ کردن آن را تمدید کرد لذا شخص عاقل از این سرمایه گران بها، لحظه ای غافل نمی-شود و از تمام لحظات آن برای ابدیت پیش رو بهره برداری می کند.

متون دینی و روایات اسلامی برای عمر و ارزش آن اهمیت ویژه ای قائل شده است که در ذیل به چندین روایت اشاره می کنیم:

علی (علیه السلام) می فرماید: «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ»⁽²⁾ هر نفس آدمی، قدمی است به سوی مرگ» پس هیچ لحظه ای را نباید از دست داد.

ص: 155

1- معراج السعادة، ص 694

2- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 221

در سفارش پیامبر به ابوذر غفاری آمده است: «يَا أَبَاذُرٍّ اِغْتَنِمِ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسِي شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ..»، (1) در این روایت، سفارش آن حضرت به غنیمت شمردن فرصت جوانی قبل از رسیدن به سن پیری است و یکی از سؤالات قیامت این است که «عُمْرُكَ فِيمَا أَفْتَيْتَ؛ عمرت را در چه چیزی از دست دادی».

انسان باید بداند که عمر را با طلا و نقره نمی توان خرید ولی با صرف عمر می توان طلا و نقره به دست آورد و اینکه می گویند عمر طلاست شاید توهین به عمر باشد چراکه لحظات عمر چنان با ارزش است که گاه حاضر نیستیم لحظه ای از آن را با خروارها طلا و نقره معاوضه کنیم چون «الْفَرَصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ؛ (2) فرصت ها همچون ابرها عبور می کند و از دست می رود».

بنابراین انسانی که به ارزش عمر آگاه شود و بداند که قیمتی برای آن نمی توان تعیین کرد، هرگز حاضر نمی شود یک لحظه و حتی کمتر از آن را صرف کارهای باطل و بیهوده کند و عمر شریفش را در انحرافات اخلاقی که سعادت را نابود و به شقاوت تبدیل می کند سپری کند لذا تمام سعی انسان آگاه به ارزش عمر، صرف بندگی و کسب فضایل در همه امور زندگی است و می داند که از دست دادن عمر و فرصت های زندگی، نتیجه ای جز خسارت و ناراحتی و حسرت به دنبال ندارد؛ همان طور که

ص: 156

1- بحار الانوار، ج 74، ص 75

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 61

امام علی (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «إِضَاعُهُ الْفُرْصَةَ غُصَّةٌ» (1) ضایع کردن و از دست دادن فرصت، مایه غصه و ناراحتی است. «به گفته قرآن و در آن روز جهنم را حاضر می کنند؛ (آری) در آن روز انسان متذکر می شود؛ اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟»، (2)

«هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند، تکان می خورد و بیدار می شود، هاله ای از غم و اندوه وجودش را می پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می کند و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد. انسان آرزو می کند بازگردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است. می خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است. می خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوءش را تلافی کند اما پرونده اعمال در هم پیچیده شده و اینجا است که فریادش بلند می شود که: «ای کاش اعمال صالحی برای این زندگی ام فرستاده بودم»، (3) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدِمْتُ لِحَيَاتِي»، (4)

در حقیقت همه این حسرت ها، اندوه ها، ناراحتی ها و عذاب ها به خاطر از دست دادن فرصتی است که می توانسته بهترین ها را برای خود بیندوزد و از لحظات زندگی توشه ای بردارد. از این رو یکی از بهترین راه ها برای پیشگیری از مبتلا شدن به انحرافات اخلاقی، این است که انسان قدری در عمر شریف خویش دقت کند و تفکر کند در فرمایش

ص: 157

1- همان، ص 58

2- سوره فجر، آیه 23

3- تفسیر نمونه، ج 26، ص 489

4- همان، آیه 24

نورانی رسول اکرم که فرمودند: «أَعْمَارُ أُمَّتِي بَيْنَ السِّتِّينَ وَالسَّبْعِينَ؛ (1) عمر امت من بین شصت و هفتاد سال است» و بداند که این عمر، یک سومش در طفولیت و جوانی و غرور و یک سوم دیگرش در کهولت و ناتوانی است پس بداند که فرصت، اندک و ناچیز است و صرف عمر در انحرافات اخلاقی، چیزی جز ندامت به دنبال ندارد. از این رو با تفکر و تأمل در ارزش عمر و غنیمت شمردن لحظات آن، باید سپری برای پیشگیری برگزیند. برای مبتلایان به انحرافات نیز می باید زنگ خطری باشد که عمر تمام شدنی است و باید هر چه زودتر بیماری های اخلاقی خود را درمان کنند.

8) مجالست و هم نشینی با خوبان

هیچ کس نمی تواند منکر تأثیر هم نشین و دوست باشد و اگر کسی منکر شود، یا جاهل است و یا به خواب غفلت فرورفته است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الدَّارِیِ اِنْ لَمْ تَجِدْ عَطْرَهُ عَلِقْ رِيحُهُ وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْكَبِيرِ اِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ شِدَارُهُ نَارَهُ عَلِقَكَ مِنْ نَبْتِهِ؛ (2) مثل هم نشین خوب مثل عطاری است که اگر عطر خویش را به تو ندهد بوی خوش آن در تو اثر می گذارد و حکایت هم نشین بد مثل آهنگر است که اگر شرار آتش آن تو

ص: 158

1- نهج الفصاحه، ص 224

2- همان، ص 714

را نسوزاند، بوی بد آن در تو اثر می گذارد».

در روایتی دیگر از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: حواریون از حضرت عیسی سؤال کردند با چه کسی هم نشینی کنیم؟ ایشان فرمود: «مَنْ يُدْكِرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يَرْعِبُّكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ (1) کسی که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و سخنش بر علمتان بیفزاید و عملش شما را به آخرت ترغیب کند».

هم نشین خوب هرگز نمی تواند نسبت به احوالات و اعمال و اخلاقیات دوست خود بی تفاوت باشند، چراکه خود را در قبال او مسئول می داند و مانند برادری دلسوز او را از خطر و سوسه های شیطان و انحرافات اخلاقی که در کمین اوست محافظت می کند.

مجالست و هم نشینی با خوبان سبب خیر دنیا و آخرت است. از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده است که: «جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ، (2) خیر دنیا و آخرت در پوشانیدن و حفظ اسرار و رفاقت و هم نشینی با نیکان جمع شده است». در روایت دیگری رسول خدا فرمودند: «مَجَالِسِهِ أَهْلُ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (3) هم نشینی با اهل دین مایه شرف در دنیا و آخرت است».

با توجه به اینکه تجربه ثابت کرده که انسان از ناحیه دوست و هم نشین تحت تأثیر قرار می گیرد، روایات فوق نیز این مطلب را اثبات می کند که هم نشینی و مجالست با خوبان می تواند عاملی برای پیشگیری

ص: 159

1- الکافی، ج 1، ص 39

2- بحار الانوار، ج 71، ص 178

3- الکافی، ج 1، ص 39

و درمان بیماری های اخلاقی باشد، زیرا همان طور که دوستان ناباب انسان را به سوی انحرافات سوق می دهند، هم نشینان خوب نیز می توانند انسان را در جهت دوری از انحرافات اخلاقی کمک و یاری دهند. امام علی (علیه السلام) فرمود: «صدیق و دوست تو کسی است که تو را به عیبت آگاه کند»،⁽¹⁾

9) آگاهی بخشی

در زیارت معروف به زیارت اربعین اباعبدالله (علیه السلام) آمده است: «وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ يَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الصَّلَاةِ وَالْجَهَالَةِ؛⁽²⁾ سیدالشهدا خون خود را در راه خدا بذل کرد تا بندگان را از گمراهی و جهالت نجات دهد. از این عبارت معلوم می شود که جهالت؛ آن چنان مهم است که بذل خون بهترین مخلوق خدا برای رفع جهالت بندگان ذکر شده است.

با مرور آیات قرآن می فهمیم که سرچشمه بسیاری از انحرافات اخلاقی، جهل و نادانی است. برای روشن شدن بحث آیاتی را متذکر می شویم زمانی که حضرت موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می دهد گاوی را ذبح کنید، قوم حضرت موسی گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟! موسی در جواب آن ها گفت: «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛⁽³⁾ به

ص: 160

1- غررالحکم و دررالکلم، ص 104

2- بحار الانوار، ج 98، ص 177

3- سوره بقره، آیه 67

خدا پناه می برم از اینکه از نادانان باشم».

در آیه ای دیگر، قرآن کریم به عمل زشت قوم لوط اشاره می کند و به آن ها نسبت جهالت می دهد: «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ (1) آیا شما بجای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می روید؟! شما قومی نادانید». از این آیه برداشت می شود که جهل و نادانی می تواند عاملی برای انحرافات جنسی اخلاقی باشد.

امام علی (علیه السلام) نیز در روایاتی جهل را این چنین معرفی می کند: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ» (2) و «الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ» (3)؛ جهل و نادانی ریشه و سرآمد همه بدی هاست. در این دو روایت به طور واضح و روشن، اصل و ریشه هر شر و بدی را جهالت معرفی کرده است.

آیات و روایاتی که سرچشمه انحرافات را جهالت و نادانی معرفی می کند، بسیار است که در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

اگر جامعه، آموزش و پرورش و مراکز علمی و فرهنگی تلاش کنند، زمینه های جهل و نادانی را از جامعه انسانی دور کنند، نه تنها انحرافات اخلاقی بلکه بسیاری از مشکلات انسان ها و جامعه برطرف خواهد شد زیرا در اکثر مواقع انسان ها با جهالت ها و ندانم کاری هایشان، با دست خود، خودشان را در ورطه انحرافات اخلاقی می اندازند که در نهایت بهره ای جز پشیمانی ندارد.

بنابر این آگاهی بخشی نسبت به انحرافات اخلاقی و زدودن جهل از

ص: 161

1- سوره نمل، آیه 55

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 48

3- بحار الانوار، ج 74، ص 175

ذهن و فکر افراد و جامعه می تواند راهی برای پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی باشد چرا که بسیاری از منحرفان بعد از ارتکاب جرم و انحراف یکی از دلایل کار خود را جهل و نادانی می دانند.

10) محبت به خدا

یکی از راه های پیشگیری و یا درمان بیماری های اخلاقی؛ محبت به خدا و انس با ذات بی همتای الهی است. اگر کسی این محبت را در دل خود جای داد، محال است که دیگر به سراغ انحرافات اخلاقی و گناهان برود، همان طور که عاشق سراپا مطیع معشوق می شود و مدام در فکر این است که اسباب رضایت و خوشحالی محبوب خود را فراهم کند و کاری از او سر نزند که باعث ناراحتی و نارضایتی معشوق شود.

هیچ کسی به اندازه ذات لایزال الهی ما را دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، (1) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»، (2) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»، (3) و «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ (4) اگر خود را در زمره هیچ کدام از این گروه ها نیافتیم تا محبت حق شامل حالمان شود، ابراز محبت دیگری را می بینیم که عرق شرم بر پیشانی ما می نشاند، آنجا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»، (5)

ص: 162

1- سوره بقره، آیه 195

2- سوره آل عمران، آیه 76

3- همان، آیه 146

4- همان، آیه 159

5- سوره بقره، آیه 222

وقتی این چنین ابراز محبت ها را از خالق می بینیم، شایسته است که ما نیز در مقابل، ابراز علاقه خود را ابراز و رفتار نیکمان را نمایان کنیم. وقتی این چنین با خدای خود انس و الفت گرفتیم و به صداقت او ایمان آوردیم، می توانیم خود را در زمره «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، (1) ببینیم و در آن صورت است که به خاطر شدت محبت به حضرت ربوبی اش جز در وادی او قدم نمی گذاریم و این چنین می شود که از تمام انحرافات مصون و محفوظ می مانیم و حب دنیا و مافیها را از دل جان خود خارج می کنیم چراکه «حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا؛ (2) دوستی دنیا و دوستی خدا با هم در یک دل جمع نمی شوند».

کسی که دوستی دنیا را (که در فصل گذشته آن را عامل بسیاری از انحرافات اخلاقی شمردیم از دل بیرون کند و عشق و محبت الهی را جایگزین آن کند و در مراحل بالاتر بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ، (3) خدایا محبتت را محبوب ترین امور نزد من قرار ده» از انحرافات به سوی هدایت و کسب فضائل و مقامات حرکت کرده است زیرا خود را با عشق و محبت کسی مأنوس کرده است که سرچشمه همه زیبایی ها و خوبی هاست و عاشق جز رضای معشوقش را نمی پسندد.

در روایتی علی (علیه السلام) می فرمایند: «حَبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ وَ نُورُ اللَّهِ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ؛ (4) دوستی خدا، آتشی است که از کنار چیزی عبور نمی کند مگر آنکه او را می سوزاند و نوری الهی

ص: 163

1- همان، آیه 165

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 122

3- اقبال الأعمال، ج 1، ص 434

4- بحار الانوار، ج 67، ص 23

است که بر چیزی نمی‌تابد مگر آنکه آن را روشن می‌کند و این چنین است که کسی که با نور خدا روشن شد و دل سوخته محبت الهی شد دیگر به دنیا و نه عشق و محبت‌های مجازی نمی‌تواند او را آتش بزند. کسانی که از محبت خدا بی‌بهره شدند و در عشق دنیا سوختند، نورشان برای همیشه خاموش شد اما دوست حقیقی حضرت باری تعالی، هیچ چیز را نمی‌خواهد جز حضرت حق را و قرب او را؛ چنانچه روزی حضرت جبرئیل (علیه السلام) کلیدهای خزاین زمین را خدمت پیامبر (صلی الله علیه - وآله) آورد ولی حضرت در جوابش فرمود: «الْذُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ» (1) دنیا خانه کسی است که در آخرت خانه‌ای ندارد».

در مناجات شعبانیه، این حقیقت را که عشق و محبت خدا طریقی است که به وسیله آن می‌توان از گناهان در امان ماند از حضرت نقل شده که: «خدایا من آن نیرویی که بتوانم به وسیله آن خود را از نافرمانی‌ات منتقل سازم ندارم مگر در آن وقت که تو مرا برای دوستی‌ات بیدارم کنی»، (2) پس محبت و عشق به پروردگار می‌تواند راهی برای پیشگیری و درمان بیماری‌ها و انحرافات اخلاقی باشد و وقتی انسان در زمره محبان حضرتش قرار گرفت و مصداق «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، (3) شد، مسیر انحراف را منطقه ممنوعه خود می‌داند و این چنین می‌شود که محبت الهی دافع و رافع انحرافات اخلاقی می‌شود.

ص: 164

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 70

2- اقبال الأعمال، ج 2، ص 686

3- سوره بقره، آیه 165

وقتی انسان‌ها با همدیگر انس و الفت می‌گیرند و هم صحبت می‌شوند، این هم کلامی و مراوده سبب ازدیاد محبت به هم می‌شود و رابطه‌ها عمیق و دوستی‌ها مستحکم می‌شود. اگر ما به دنبال به دست آوردن و تحصیل محبت الهی باشیم تا وجودمان لبریز از عشق و محبت او شود، راه‌هایی وجود دارد که در آیات و روایات به آن‌ها اشاره شده است. برخی از این راه‌ها عبارت‌اند از:

توجه به نعمت‌های الهی: انسان وقتی وجود خود را ناچیز و فانی دید و همه چیزش را از آن پروردگار عالم دانست و تمام نعمت‌های مادی و معنوی را از آن او دانست با مشاهده نعمت‌های الهی، محبت او را در دل خود جای می‌دهد؛ مانند کودکی که گمان می‌کند روزی رسان او پدر و مادرش هستند لذا با تمام وجود به آن‌ها وابسته می‌شود.

بنا بر روایتی خداوند به موسی وحی کرد و فرمود: مرا محبوب بندگانم گردان و بندگانم را محبوب من. گفت: پروردگارم چگونه این کار را انجام دهد؟ خداوند فرمود: «ذَكَرَهُمْ آلَايِي وَ نِعْمَائِي لِيُحِبُّونِي فَلَا تَرُدُّ إِيقَا عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فِتَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادِهِ مِائَةٌ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا؛ (1) نعمت‌های معنوی و مادی مرا به آنان یادآوری کن تا مرا دوست بدانند. اگر یک بنده فراری از درگاهم را به من باز گردانی یا فرد گمراهی را به پیشگاهم برسانی، برای تو از عبادت صدسال که روزهایش به روزه و شب‌هایش به عبادت بگذرد بهتر است). پس یکی از راه‌های تحصیل محبت الهی، توجه به نعمت‌های الهی است که قابل احصا

ص: 165

و شمارش نیست.

سحرخیزی و مناجات: یکی از راه های کسب محبت خدا؛ سحرخیزی و مناجات با خداست که به وسیله این راز و نیازها، کم کم دل انسان رقیق می شود و هیچ محبوبی برای او مانند خداوند نمی شود، چنانچه امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمود: خداوند به موسی فرمودند: «یا ابنِ عَمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحِبُّنِي فَإِذَا جِئْتَهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبِّ يَحِبُّ خُلُوَّةَ حَبِيبِهِ؛ (1) ای پسر عمران! دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد ولی وقتی شب فرا می رسد، می خوابد. آیا مگر نه این است که هر عاشقی، خلوت با معشوقش را دوست دارد؟»

آمزش خواهی و طلب توبه: انسانی که در وادی ظلمت و گناه قدم برداشته است، هر وقت متوجه اشتباه خود شد، باید مسیر خود را تغییر دهد و باز گردد و در پی اصلاح خود برآید. اگر چنین کند خداوند رئوف و مهربان نیز از او درگذرد چراکه در کتابش فرموده: «وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ؛ از پروردگار خود، آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است»، (2)

آری آمزش خواهی و طلب توبه راهی است برای درمان گناهان و انحرافات.

ص: 166

1- همان، ج 13، ص 329

2- سوره هود، آیه 90

یکی از دلایل روی آوردن به انحرافات اخلاقی؛ ضعف عزم و اراده و سستی و تنبلی کردن در مسیر حق است.

اگر انسان در کاری که می خواهد انجام دهد، سستی و تنبلی کند یا آن کار اصلاً نتیجه نمی دهد و یا اگر نتیجه دهد، نتیجه مطلوبی نخواهد بود، لذا برای به دست آوردن هر چیزی و یا رسیدن به هر هدفی و یا ترک کردن هر کاری باید عزم قاطع و جدی داشت تا بتوان کار را به نحو احسن پیش برد.

انسان باید بداند قوه اراده ای که خدا به او عنایت کرده آن چنان قدرتمند است که یک تنه می تواند بسیاری از مشکلات را از پای درآورد و بر بسیاری از هواهای نفسانی که منجر به انحرافات اخلاقی می شود غلبه پیدا کند چراکه انسان دارای عزم جدی، مانند کوهی استوار می ماند که طوفان های حوادث نمی تواند او را از پای درآورد.

پس بر کسی که طالب پیشگیری و یا درمان بیماری های اخلاقی است، یکی از اولین کارها، آن است که عزم خود را جزم کند و بداند تا خود نخواهد، قدمی از قدم پیش نخواهد برد و ذره ای از مسیر ناهموار انحرافات دور نخواهد شد. از این رو بعضی از بزرگان معرفت؛ «عزم» را جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان می دانند و قائل اند که تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست، لذا عزم را جزء منازل اولیه سلوک دانسته اند و آن را عبارت می دانند از «بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید که شرع

و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص انسان است»،⁽¹⁾

همان طور که در طریق تهذیب اخلاق و سیر و سلوک الی الله، عزم و اراده و نیت قاطع لازم است، در پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی نیز اراده ای پولادین نیاز است زیرا اراده ضعیف، نیروی انسان را نیز تضعیف می کند و به عکس اراده قوی، تمام نیروها و استعداد های درونی انسان را هماهنگ می نماید و انسان را به سوی هدفش به حرکت در می آورد.

در قرآن نیز واژه عزم به کار رفته است؛ آنجا که خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛⁽²⁾ (نخست با یارانت مشورت کن) و آنگاه که تصمیم گرفتی (محکم بایست و) توکل بر خدا کن» و شاید وجه تسمیه پیامبران اولوالعزم نیز به خاطر اراده نیرومندشان باشد که آن ها را این چنین نامیده اند.

در روایات نیز بر قدرت عزم و تصمیم گیری اشاره شده است، از جمله اینکه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در کلمه قصاری فرمودند: «ضَادُّوا التَّوَانِيَّ بِالْعَزْمِ،⁽³⁾ با عزم و اراده به جنگ سستی بروید».

در یکی از دعا های ماه رجب از امام کاظم (علیه السلام) می خوانیم: «وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادِهِ يَخْتَارُكَ بِهَا وَ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْأَرَادَةِ قَلْبِي؛⁽⁴⁾ به خوبی می دانم که برترین زاد و توشه رهروان راه تو،

ص: 168

1- ر ک: شرح چهل حدیث، ص 7

2- سوره آل عمران، آیه 159

3- غرر الحکم و دررالکلم، ص 427

4- اقبال الأعمال، ج 2، ص 678

اراده محکمی است که تو را به وسیله آن برگزیند و دل من با اراده محکم به مناجات و پرداخته است، لذا هر کس که طالب ترک انحرافات اخلاقی است باید عزمی جدی داشته باشد تا بتواند خود را درمان کند و در مسیر حق قدم بگذارد.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «مَا صَدَّ عُمْفَ بَدَنٍ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ أَلْنِيَهُ؛ (1) هنگامی که نیت، محکم و قوی باشد، بدن (از پذیرش کارهای سخت و سنگین در راه وصول به مقصود) ضعیف و ناتوان نخواهد شد». این حدیث به خوبی نشان می دهد که تصمیم و عزم راسخ در کارها چگونه قدرت و توان جسمی را بالا می برد و به انسان نیرو و توان می بخشد. (2)

بنابر این گناهکار منحرف اخلاقی نباید خود را تبرئه کند و تقصیر را به گردن دیگران بیندازد (هر چند که دیگران مقصر باشند) زیرا عزم و اراده انسان یکی از قوی ترین نیروهایی است که می تواند با افراد، محیط های سنت های غلط و... مبارزه کند چراکه انسان همیشه ساخته محیط نیست، بلکه سازنده محیط نیز است و تنها سنت پذیر نیست، بلکه سنت شکن و از بین برنده سنت های غلط نیز هست. نمونه هایی در قرآن وجود دارد که به خوبی تأثیر عزم و اراده را در انسان ترسیم می کند و آن ها را به عنوان نمونه و مثال ذکر می کند، یک مورد داستان همسر فرعون را نقل می کند که با اینکه تنها بود و در خانه فرعون و سر سفره و نان خور و مقهور نظام او بود، ولی با اراده محکم تر از آهن خود، نه فرعون را پذیرفت و نه مقام

ص: 169

1- بحار الانوار، ج 67، ص 205

2- ر ک: اخلاق در قرآن، ج 1، ص 267

و طلا- و دربار و کاخ او توانست در روحیه او اثر بگذارد و همچنان که در کاخ بود، به فکر کوچ بود و در رژیم طاغوت، هوادار سرسخت رهبر آسمانی خود حضرت موسی بود و در مقابل، از همسر حضرت نوح و لوط مثال می زند با اینکه سر سفره وحی تغذیه می شدند و بیشترین تعلیمات برای آن ها بود، چون نخواستند حق را بپذیرند و عزم و اراده به خرج ندادند، از آن سرباز زده و نپذیرفتند. (1)

بنابراین تصمیم و عزم قاطع می تواند راهی برای پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی باشد کما اینکه اصحاب کهف با عزمی که داشتند از محیط فاسد خارج شدند تا آلوده نگردند.

برای تقویت عزم و اراده، راه هایی در روایات و متون دینی ذکر شده است که به ذکر برخی از آن ها می پردازیم:

دعا و درخواست از خداوند: اولین راهکار تقویت عزم و اراده این است که از خدا طلب کمک کنیم و با نیت خالص در این وادی قدم نهیم و همچون علی در دعای کمیل از خداوند بخواهیم که خدایا: «وَأَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي»؛ (2) اندامم را بر عزم بندگی محکم کن».

به کار گرفتن اراده: «دومین راهکار برای تقویت اراده این است که انسان اراده خود را به کار بگیرد و از او کار بکشد تا قوی شود. قوی بودن دست راست انسان، نسبت به دست چپ، مؤید همین حقیقت

ص: 170

1- رک: اصول عقاید، ص 689

2- اقبال الأعمال، ج 2، ص 709

است. معمولاً انسان از دست راست خود بیشتر کار می‌کشد و دست چپ را در اولویت دوم به کار می‌گیرد از این رو دست راست قوی تر و مهیاتر است»،⁽¹⁾ کسی که قصد درمان انحرافات اخلاقی را دارد، باید در این مسیر جدیت داشته باشد و با تلاش در جهت تقویت ارتباط خود با معبود از طریق عبادات و نیز تقویت ارتباط با مخلوق از طریق خدمت به مردم و شرکت در امور خیر، اراده خود را قوی کند تا اگر در مسیر دوراهی هدایت و یا ضلالت قرار می‌گیرد، راه مستقیم را از راه انحرافی تشخیص دهد.

تمرین و عمل به دستورات شرع: راهکار سوم برای تقویت عزم و اراده، عمل به دستورات شرع است که جنبه تمرینی دارد و با تمرین مستمر به حالت ملکه در می‌آید. امام صادق (علیه السلام) درباره حلم و بردباری فرمودند: «إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛⁽²⁾ اگر بردبار و حلیم نیستی خود را به بردباری وادار کن». انسان می‌تواند با تمرین عمل به دستورات شریعت اراده خود را برای درمان انحرافات اخلاقی تقویت و آن‌ها را ریشه کن کند.

مشارطه: چهارمین راهکار استوار کردن و تقویت عزم و اراده؛ مشارطه است که عبارت از این است که در هر شبانه روزی یک دفعه با نفس، شرط کند و از آن عهد و پیمان گیرد که پیرامون معاصی نگردد و چیزی که موجب سخط الهی باشد از او صادر نشود و در طاعات واجب،

ص: 171

1- سیر و سلوک، ص 87

2- الکافی، ج 2، ص 112

کوتاهی نکند و هر عمل خیری که از برای او میسر شود ترک نکند و بهتر آن است که این عمل را در ابتدای روز، بعد از فراغ از نماز صبح و تعقیبات آن کند. به این نوع که نفس خود را در مقابل خود، فرض کند و به آن خطاب کند و بگوید: ای نفس! سرمایه و بضاعتی به غیر از این چند روز ندارم، اگر این از دست من در رود سرمایه من بر باد رفته و امروز، روز تازه ای است که خدا مرا در آن مهلت داده و اگر امروز مرده بودم، آرزو می کردم که کاش یک روز دیگر خدا مرا به دنیا برگرداند که در آن، توشه تحصیل کنم. پس ای نفس! چنان تصور کن که مرده بودی و آرزوی مراجعت به دنیا می کردی و تو را به دنیا باز گردانند. پس زنهار، زنهار، که این روز را ضایع نکنی که هر نفسی از آن، گوهری است گران مایه که عوض ندارد و می توان به آن گنجی خرید که ابدالآباد راحت آن نماید»، (1)

با توجه به اینکه بزرگان اخلاق و معرفت، مشارطه را به عنوان ابزاری برای سیر و سلوک الی الله معرفی می کنند و با توجه به اینکه خود مشارطه می تواند عاملی برای پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی باشد، می توان از آن به عنوان راهکاری برای تقویت عزم و اراده استفاده کرد و بهره برد.

همچنین از عوامل دیگری همچون امیدواری، مقاومت در برابر هواهای نفسانی و مبارزه با عادات ناپسند، تلقین به داشتن اراده قوی،

ص: 172

داشتن هدف روشن در زندگی، اعتماد به نفس و خودباوری و بهره‌گیری از سرگذشت انسان‌های با اراده، می‌تواند به عنوان عوامل مؤثر در تقویت اراده نام‌برد»⁽¹⁾

12) هجرت

در فصل گذشته گفتیم که یکی از علل انحرافات اخلاقی؛ محیط فاسد است که می‌تواند تأثیر زیادی بر اخلاق و رفتار افراد بگذارد (هر چند این تأثیر را علت تامه ندانستیم و برای اراده و اختیار شخص، اهمیت ویژه‌ای قائل شدیم) حال اگر کسی به هر دلیل و علتی نتوانست خود را در محیط فاسد از گزند انحرافات محفوظ بدارد و یا بخواهد جلوی نفوذ انحرافات اخلاقی را در خود بگیرد و پیشگیری کند، یکی از بهترین راهها؛ هجرت از محیط فساد و گناه است.

ناگفته نماند که مسئله هجرت، نه تنها برای انسان‌ها واقع می‌شود بلکه در میان موجودات نیز وقتی در محیط زندگی خود احساس ناامنی و خطر می‌کنند از آن منطقه به نقطه‌ای دیگر کوچ می‌کنند و اصلاً بسیاری از پرندگان به خاطر این مسئله معروف شده‌اند به پرندگان مهاجر که برای ادامه حیات، گاهی تقریباً سرتاسر کره زمین را سیر می‌کنند و بعضی از آن‌ها از منطقه قطب شمال تا منطقه قطب جنوب را طی می‌نمایند و به این ترتیب گاهی برای حفظ حیات خود در سال حدود 18 هزار کیلومتر پرواز می‌نمایند و این خود می‌رساند که هجرت یکی از قوانین جاودانه حیات و زندگی است. در میان بسیاری از انسان‌ها نیز برای حفظ سلامت

ص: 173

جسمی خود مدت ها از محل زندگی خود هجرت می کنند تا جانشان به مخاطره نیفتد»،⁽¹⁾

اگر یک جانور هنگام ترس، خانه و کاشانه خود را رها می کند، آیا منطقی است که انسان از یک حیوان کمتر باشد و برای حیات معنوی خود ارزشی قائل نشود؟ آیا ارزش هجرت برای اخلاقیات و مسائلی که سرنوشت انسان را تا ابد رقم می زند، کمتر از سلامت جسمی است که فقط سالیان اندکی می ماند و بعد اسیر خاک می شود؟ آیا تعالی روح، آنقدر اهمیت ندارد که برای این هدف مقدس هجرت کنیم؟

هر عقل سلیمی با این سؤالات مواجه شود، پاسخش مثبت است. قرآن نیز به این امر سفارش کرده و فرموده: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّيَّ فَاعْبُدُونِ»،⁽²⁾ اگرچه در این آیه به هجرت مؤمنان اشاره دارد و در آیات دیگری هجرت پیامبر را موردگفتگو قرار می دهد ولی روشن است که هجرت، یک حکم مخصوص به زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نبوده است، بلکه در هر عصر و زمان و مکانی اگر شرایط هجرت پیش آید، مسلمانان موظف به هجرت اند.

اساساً قرآن، هجرت را مایه پیدایش آزادی و آسایش می داند که در سوره نحل آیه 41 این حقیقت ذکر شده: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً؛ و آن ها که مورد ستم واقع شدند و به

ص: 174

1- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 4، ص، 91

2- سوره عنکبوت، آیه 56

راه های پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه‌های در دنیا خواهند داشت،(1)

بنابراین اگر مفسدان با ایجاد زمینه های فساد و انحرافات در جامعه، ظلم کنند (که ظلم یکی از مصادیق انحرافات اخلاقی است) و مظلومان جامعه که تاب و توان ماندن در کنار منحرفان و انحرافات اخلاقی را ندارند، تن به هجرت دهند به فرموده قرآن «جایگاه پاکیزه ای در دنیا خواهند داشت و در آخرت نیز جایگاهی پاکیزه تر و غرفه های بهشتی نصیب آن ها خواهد شد.

البته باید این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که هجرت به دو نوع بیرونی و درونی تقسیم می شود:

هجرت بیرونی آن است که انسان از مکانی به مکان دیگر مهاجرت کند و مکان زندگی خود را تغییر دهد. آنچه تاکنون گفته شد در مورد این نوع از هجرت بود؛ یعنی کوچ کردن از محیطی ناپاک به محیط سالم و به دور از انحراف که مورد سفارش اسلام است و آثار و فواید زیادی را به دنبال دارد، چنانچه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ زَفِيقًا أَبِيهِ إِبرَاهِيمَ وَنَبِيِّهِ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله)؛(2) هر که برای حفظ دین خود، از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند، استحقاق بهشت می یابد و در آنجا همراه پدرش ابراهیم و پیامبرش محمد(صلی الله علیه و آله) خواهد بود».

ص: 175

1- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 4، ص 92

2- مجموعه ورام، ج 1، ص 33

هجرت درونی: نکته ای که قابل توجه است، این است که نکند شخصی از مکان و محیطی به محیط دیگر هجرت کند ولی در جان و روح خود غرق در گناهان و انحرافات باشد و به تعبیری هجرت درونی نکرده باشد. از این رو می توان گفت هجرت نفس و یا هجرت درونی از مرتبه ای بالاتر برخوردار است، زیرا انسان می تواند وارد محیطی پاک و به دور از انحراف شود ولی درون او همواره مملو از رذایل و انحرافات باشد، از این رو شاید بتوان گفت که ارزش هجرت درونی از هجرت بیرونی بالاتر نیز باشد،⁽¹⁾

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه ای فرمودند: «وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَلَمْ يُهَاجِرْ إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا»⁽²⁾ بعضی می گویند مهاجرت کرده ایم در حالی که مهاجرت نکرده اند، مهاجران (واقعی) آن ها هستند که از گناهان هجرت می کنند و مرتکب آن نمی شوند». همچنین در روایت دیگری فرمودند: «طَوَّبَى لِعَبْدٍ هَجَرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ غَمَضًا هَا»⁽³⁾ خوشا بر آن چشمی که در راه اطاعت و فرمانبرداری خداوند عزوجل بر هم نهاده شود».

خلاصه آنکه هجرت از محیط فاسد و نیز هجرت درونی که مرتبه ای بالاتر دارد، می تواند راهی مناسب برای جلوگیری از پدید آمدن رذایل و درمان انحرافات اخلاقی باشد.

ص: 176

1- رک: گناه شناسی، ص 104

2- بحارالانوار، ج 68، ص 232

3- غررالحکم و دررالکلم، ص 432

در آشفته بازار دنیای معنویت امروز که هر کس برای آرامش و ارتقای سطح معنوی خود و دوری از گناهان و انحرافات به دنبال پناهگاهی می - گردد تا این خلأ را در زندگی خود پر کند، متأسفانه بسیاری از روی جهالت از راه هایی وارد می شوند که نه تنها آرامش آفرین نیست بلکه سلب آرامش نیز می کند و سعادت آن ها را به خطر می اندازد و فراوان اند فرقه ها و گروه هایی نظیر عرفان های کاذب، شیطان پرستی و ده ها فرقه و گروه دیگر که از این نیاز سوء استفاده کرده و با فریب مردم آن ها را به ضلالت و گمراهی سوق می دهند.

اگر بخواهیم به دنبال معنویت و آرامش برویم، بعد از ارتباط معنوی با خالق هستی، تنها سرچشمه زلال و جوشان آن، این است که با پیامبر و اهل بیت او ارتباط برقرار کنیم چرا که قرآن، آن ها را «يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا»⁽¹⁾ معرفی کرده است که از هر پلیدی، پاک و دورند و مانند آب چشمه ای جوشان هم پاک اند و هم پاک کننده.

برای اینکه بتوانیم با اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط معنوی داشته باشیم اول باید آن ذوات نورانی را بشناسیم و به حقیقت آن ها پی ببریم که یکی از بهترین ابزارهای شناخت اهل بیت؛ زیارت جامعه کبیره است که حقیقتاً به زیبایی، آن ها را معرفی کرده است و بعد از شناخت باید با توسل و رفتن به زیارت آن، با آن ها ارتباط برقرار کنیم و رضایتشان را جلب کنیم که یکی از بهترین راه های جلب رضایت و توجه اهل بیت (علیهم السلام) عمل به دستورات آن هاست؛ دستوراتی جامع و کامل که می تواند انسان را

ص: 177

به سوی فضائل هدایت و از مسیر ضلالت و انحراف دور کند و اینکه سفارش شده است که در باطن خود با انبیا و امامان (علیهم السلام) که فعلا- در میان ما حضور فیزیکی ندارند، ارتباط و دوستی برقرار کنید، به این دلیل است که همه خوبی ها و حسنات در این بزرگواران جمع است و معاشرت با اینان چه در باطن و چه در ظاهر، خوبی های آنان را به انسان در حد گنجایشش انتقال می دهد و وجودشان در باطن و ظاهر بر انسان اثرگذار است، چرا که کمال و ارتباط با هم نشین تأثیر خود را خواهد گذاشت.

فقیه بزرگوار شیخ طوسی، از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمود: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍ»؛ (1) ریشه همه خیرها ما هستیم و همه نیکی ها از شاخه های درخت وجودی ماست؛ بنابراین وقتی حضرات معصومین ریشه هر خیری هستند، قطعاً تمسک و ارتباط با آن ها می تواند راهی باشد به سوی خوبی ها و دوری از انحرافات اخلاقی.

در روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس را که خداوند دوستی اهل بیت مرا نصیبش کند در حقیقت به خیر دنیا و آخرت رسیده است پس هیچ کس تردیدی نداشته باشد که او در بهشت است زیرا در دوستی خاندان من بیست خصلت است ده از آن ها در دنیا و ده از آن ها در آخرت؛ اما خصلت هایی که در دنیا است: زهد است و حرص به

ص: 178

عمل و پاک دامنی در دین و میل به پرستش خدا و توبه پیش از مرگ و شادمانی در شب زنده داری و نومییدی از آنچه در دست مردم است و نگهداری احترام امر و نهی خداوند عزوجل، نهم کینه دنیا، دهم سخاوت. و اما آنچه در آخرت است...»⁽¹⁾

برای آشنایی با آثار محبت اهل بیت (علیهم السلام) در پیشگیری و درمان بسیاری از انحرافات اخلاقی، اگر فقط به همین یک روایت اکتفا کنیم و به سراغ روایات دیگر نرویم ما را بس است چرا که در این روایت، یکی از آثار محبت به اهل بیت، زهد و کینه دنیا ذکر شده است. ما در فصل گذشته یکی از علل انحرافات را دوستی دنیا دانستیم، حال کسی که نسبت به دنیا زهد و کینه داشته باشد قطعاً بسیاری از انحرافات اخلاقی را از خود دور کرده است و یا یکی دیگر از آثار محبت اهل بیت را سخاوت‌مندی می‌داند که این خصلت، در مقابل خساست است که جزو انحرافات اخلاقی است و یا احترام امر و نهی خداوند عزوجل که اگر کسی آن را رعایت کند از هرگونه انحراف، خصوصاً انحراف اخلاقی دوری جسته است.

بنابر این محبت و ارتباط با آن انوار الهی باعث می‌شود که کم‌کم انسان خود را به عمل کردن به سخنان و دستورات گهربار آن‌ها پایبند کند و این یعنی دوری از هر انحراف، چراکه با دل سپردن به کلام آن‌ها و عمل به دستوراتشان محال است کسی به انحرافات کشانده شود. علاوه بر این، ارتباط معنوی با آن‌ها موجب دستگیری و عنایات خاص آن‌ها می‌شود.

ص: 179

در فصل گذشته گفتیم یکی از علل انحرافات اخلاقی؛ حکومت و رهبران سیاسی و اجتماعی هستند که اگر فاسد و ناسالم باشند، مردم را به سوی انحرافات سوق می دهند و اگر صالح و هدایت یافته باشند، دغدغه اصلاح و تعالی مردم را خواهند داشت.

یکی از وظایف رهبران و حاکمان سیاسی و اجتماعی و به طور عام؛ خواص، این است که در ترویج فضایل اخلاقی در جامعه و در بین مردم بکوشند و سعی کنند از هر راه ممکن اسباب نیل به فضایل اخلاقی را در بین مردم ایجاد کنند.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (1) هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست». در این روایت گر چه روی سخن با همه مسلمانان است اما شاید بتوان گفت که نقش حاکمان، مسئولان و متصدیان و خواص بیشتر و سنگین تر است؛ بنابراین همان گونه که پیامبر اکرم و خاندان طاهری اش در ایجاد نیکویی های اخلاقی و زدودن انحرافات از جامعه اهتمام جدی داشتند، بر تمام کسانی که توانایی این کار را دارند واجب است که برای پیشگیری از انحرافات اخلاقی تلاش کنند تا هم خود مصون بمانند و هم سنت حسنه ای را بر جای گذارند تا نسل های آینده از آن بهره ببرند. روایات ما مملو از نقل رفتارهای عملی

ص: 180

پیامبر و ائمه معصوم (علیهم السلام) است که در جهت ترویج و اشاعه فضایل اخلاقی می کوشیدند که به یک مورد آن اشاره می کنیم:

«روزی امام حسن مجتبی (علیه السلام) سوار بر مرکب در یکی از کوچه های مدینه عبور می کرد. پیر مردی از اهالی شام که تبلیغات معاویه، او را نسبت به خاندان رسالت بدبین کرده بود، هنگامی که آن حضرت را دید آنچه می توانست به آن حضرت بدگویی و ناسزا گفت. وقتی که فارغ شد، امام حسن (علیه السلام) گویی حرف های او را شنیده، با لبخند نزد او آمد و با برخوردی مهربانگیز به او فرمود: «ای پیر مرد! گمانم غریب هستی و گویا اموری بر تو اشتباه شده، اگر از ما درخواست رضایت کنی، از تو خشنود می شویم. اگر چیزی از ما بخواهی به تو عطا می کنیم و اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می کنیم. اگر باربرداری از ما بخواهی، بار تو را بر می داریم، اگر گرسنه باشی تو را سیر می نمایم، اگر برهنه باشی تو را می پوشانیم، اگر نیازمند باشی تو را بی نیاز می کنیم، اگر گریخته باشی به تو پناه می دهیم، اگر حاجتی داری آن را ادا می نمایم، اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی و تا هر وقت بخواهی مهمان ما باشی برای تو بهتر خواهد بود زیرا ما خانه آماده وسیع و ثروت بسیار داریم. هنگامی که آن پیر ناآگاه، این سخنان مهربانگیز را از امام حسن (علیه السلام) شنید منقلب شد، گریه کرد و گفت: گواهی میدهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی، خداوند آگاه تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد، تو و پدرت مبعوض ترین افراد در نزد من بودید، ولی اینک تو محبوب ترین انسان در نزد من هستی. سپس او به خانه امام حسن (علیه السلام) وارد شد و مهمان آن بزرگوار بود و

پس از مدتی در حالی که محبت خاندان نبوت در جای جای قلبش قرار گرفته بود از محضر امام حسن (علیه السلام) مرخص گردید،⁽¹⁾ در این روایت که سیره امام مجتبی (علیه السلام) را بازگو می کند، نمونه و الگویی از برخورد نیکو که می توان آن را ترویج یک سنت و فضیلت اخلاقی به حساب آورد را می توان مشاهده کرد.

این نمونه ای بود از رفتارهای بی شمار خاندان عصمت درباره اخلاق و ترویج آن در جامعه که امام با یک رفتار آمیخته به اخلاق، چگونه انحرافات اخلاقی آن مرد شامی را که شامل بدگویی و ناسزا بود، پاسخ داد لذا ترویج فضائل اخلاقی می تواند به عنوان یکی از راههای پیشگیری و درمان انحرافات اخلاقی باشد.

15) احیای سنت های اخلاقی اهل بیت (علیهم السلام)

از آنجا که خداوند، پیامبر خود را به عنوان الگو و اسوه معرفی کرده و فرموده: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»،⁽²⁾ و فعل و قول و تقریر او نیز حجت و دلیل است و اهل بیت او نیز بنا بر آیه تطهیر از هرگونه پلیدی پاک و مبرا هستند، لذا رفتارهای اخلاقی آن ها الگویی مناسب برای هر رهروی است که می خواهد در این مسیر گام نهد و یا خود را از رذایل نجات دهد، از این رو با احیای سنت های اخلاقی نبوی و اهل بیت او در

ص: 182

1- همان، ج 43، ص 344

2- سوره احزاب، آیه 21

جامعه می توان مسیر پیشگیری را هموار و به درمان انحرافات اخلاقی سرعت بخشید.

برای آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) به چند نمونه از آن اشاره می کنیم

خداوند در یک دستور اخلاقی به پیامبرش می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ (1) عفو و گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان».

در یک روایت، به نقل از علی (علیه السلام) آمده است: نابینایی در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) وارد شد، حضرت خود را پشت پرده یا دیوار پوشاند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود چرا با اینکه نابینا تو را نمی بیند از وی حجاب می گیری؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و او نیز بوی مرا استشمام می کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تأیید رفتار حضرت زهرا فرمود: «أَشْهَدَ أَنَّكَ بَصْعَةٌ مِنِّي؛ (2) گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی».

امیر المؤمنین (علیه السلام) بر خرمافروشان گذشت، ناگاه کنیزی را در حال گریه دید، فرمود: سبب گریه ات چیست؟ گفت: آقایم مرا با یک درهم برای خرید خرما فرستاد. از این شخص خرما را خریدم و نزد خانواده آقایم بردم ولی نپسندید، هنگامی که به ایشان برگرداندم از پس گرفتن سر باز زد. حضرت به خرمافروش گفت: ای بنده خدا! این یک خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد، درهمش را باز گردان و خرما را

ص: 183

1- سوره اعراف، آیه 199

2- بحار الانوار، ج 43، ص 91

پس بگیر، خرما فروش از جا برخاست و مشتی به حضرت زد. مردم گفتند: [چه کردی این امیر المؤمنین (علیه السلام) است؟! مرد از شدت ترس به تنگی نفس افتاد و رنگ چهره اش زرد شد و خرما را از کنیز گرفت و درهم را به او بازگردانید سپس گفت: ای امیر المؤمنین! از من راضی شو، حضرت فرمود: من در صورتی از تو راضی می شوم که حقوق مردم را تمام و کامل بپردازی، (1)

انس گوید: روزی کنیزی، شاخه گلی برای امام حسن (علیه السلام) هدیه آورد، امام به او فرمود: «تو در راه خدا آزاد هستی». من به آن حضرت عرض کردم: به جهت یک شاخه گل او را آزاد نمودی؟ امام حسن (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال ما را چنین تربیت نموده، آنجا که می فرماید «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (2) هرگاه به شما درود گفته شد، شما با درودی بهتر از آن پاسخ بدهید» و نیکوتر از هدیه او، آزادی او در راه خدا بود. (3)

یکی از کنیزان حضرت سجاد (علیه السلام) آب به دست امام می ریخت، تصادفا چرت زده ظرف آب از دستش افتاد و دست حضرت را خراشید. حضرت سر برداشت، کنیزک که از بی احتیاطی خود با خبر شد و به خطای خود رسیده بود عرض کرد خدا می فرماید: «وَ الْكَاطِمِينَ أَلْغَيْطُ»، امام فرمود، آتش خشم خود را خاموش ساختم. عرض کرد «وَ

ص: 184

1- همان، ج 41، ص 48

2- سوره نساء، آیه 86

3- بحار الانوار، ج 43، ص 343

الرَّعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» فرمود، خدا از تو درگذشت و باز عرضه داشت که «وَأَلَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» فرمود من هم به تو احسان کرده و تو را در راه خدا

آزاد نمودم. (1)

این ها قطره ای بود از دریای زندگی سراسر اخلاقی پیامبر و اهل بیت او. ما هم اگر سنت ها و سیره های رفتاری و اخلاقی این بزرگواران را در جامعه احیا کنیم، فضیلت های اخلاقی در جامعه رواج پیدا می کند و جلوی بسیاری از انحرافات گرفته می شود و بسیاری از انحرافات درمان می شود.

بنابراین احیای سنت های اخلاقی نبوی و اهل بیت او را در جامعه، می توان یکی از راهکارهای پیشگیری و یا درمان انحرافات اخلاقی برشمرد. به عنوان مثال اگر زنان جامعه ما درباره روایتی که در مورد حیای فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ذکر شد، کمی تأمل کنند و حجب و حیا را در وجود خود تقویت کنند، بسیاری از رذایل و انحرافات اخلاقی از جامعه ما برچیده می شود.

ص: 185

- (1) القرآن الکریم.
- (2) نهج البلاغه. مترجم: محمد دشتی. قم: انتشارات مشهور، 1379 ش، چ اول.
- (3) الصحيفة السجادية. قم: انتشارات دفتر نشر الہادی، 1376 ش، چ اول.
- (4) ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. شرح نهج البلاغة لابن أبي- الحديد. محقق / مصحح: ابراهيم، محمد ابوالفضل. قم: انتشارات مكتبة آية - الله المرعشي النجفي، 1404 ق، ج اول.
- (5) ابن اثير جزري، مبارك بن محمد. النهاية في غريب الحديث و الأثر. محقق / مصحح: محمود محمد طنّاحي. قم: انتشارات موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، 1367 ش، چ چهارم.
- (6) ابن بابويه، محمد بن علي من لا- يحضره الفقيه. محقق / مصحح: علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1413 ق، چ دوم.
- (7) ----- . كمال الدين و تمام النعمه. محقق / مصحح: علي اكبر غفاري. تهران: انتشارات اسلاميه، 1395 ق، چ دوم.

(8) ----- الخصال. محقق / مصحح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1362 ش، چ اول.

(9) ابن طاووس، علی بن موسی. إقبال الأعمال. تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، 1409 ق، چ دوم.

(10) ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. عدة الداعی و نجاح الساعی. محقق / مصحح: احمد موحدی قمی. انتشارات دار الکتب الإسلامیه، 1407 ق، چ اول. (11) ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. محقق / مصحح: جمال الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صاد، 1414 ق.

(12) احمدپور، مهدی و دیگران. کتابشناخت اخلاق اسلامی (گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی). پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385 ش، چ اول.

(13) احمدی میانجی، علی. مکاتیب الرسول. قم: انتشارات دار الحدیث، 1419 ق، چ اول.

(14) امین، سیده نصرت. مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، 1361 ش.

(15) امینی، ابراهیم. اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، 1372 ش.

(16) انصاریان، حسین. آثار مثبت عمل. قم: انتشارات دارالعرفان، ش 1388 ش، چ اول.

(17) ----- حدیث عقل و نفس آدمی در آئینه قرآن. قم: انتشارات دارالعرفان، 1387 ش، چ اول.

(18) ----- عرفان اسلامی (شرح و تفسیر مصباح الشریعه و

مفتاح الحقیقه). قم: انتشارات دارالعرفان، 1386 ش، چ اول.

19) بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، 1411 ق، چ اول.

20) بروجردی، حسین. جامع أحادیث الشیعة. محقق / مصحح: جمعی از محققان. تهران: انتشارات فرهنگ سبز، 1386 ش، چ اول.

21) پاینده، ابو القاسم. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله). تهران: انتشارات دنیای دانش، 1382 ش، چ چهارم.

22) پل هاگ. موفقیت در تربیت فرزندان. مترجمان: حسین صیفوریان، محمد طاهر ریاضی ارسبی. تهران: انتشارات رشد، 1386 ش، چ سوم.

23) تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. غررالحکم و دررالکلم. محقق / مصحح: سید مهدی رجایی. قم: انتشارات دارالکتاب الإسلامی، 1410 ق، چ دوم.

24) جزایری، محمدعلی. دروس اخلاق اسلامی. قم: انتشارات حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، 1388 ش، چ دوم.

25) جوادی آملی، عبدالله. ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت. قم: انتشارات مرکز نشر اسراء، زمستان 1389 ش، چ یازدهم. (26) خسروی حسینی، سید غلامرضا. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قران. تهران: انتشارات مرتضوی، 1375 ش، چ دوم

27) خمینی، روح الله. تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (س). تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1387 ش، چ اول.

28) ----- شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). قم: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1387 ش، چ بیستم.

- (29) ----- شرح حدیث جنود عقل و جهل. قم: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1382 ش، چ هفتم.
- (30) دادستان، پریخ. روانشناسی مرضی تحولی: از کودکی تا نوجوانی. انتشارات ژرف، 1370 ش.
- (31) دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377 ش، چ دوم.
- (32) راب وایت و فیونا هینز. جرم و جرم شناسی (متن درسی نظریه های جرم و کجروی). ترجمه: علی سلیمی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1383 ش.
- (33) راغب اصفهانی، حسین بن محمد المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق - بیروت: دار العلم الدار الشامیة 1412 ق، چ اول.
- (34) ریتا ال. انکینسون و دیگران. زمینه روانشناسی هیلگارد. تهران انتشارات رشد، 1369 ش.
- (35) شامبانی، هوشنگ. حقوق جزای عمومی، انتشارات ویراستار، 1375 ش.
- (36) الحر العاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. قم: انتشارات مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، 1409 ق، چ اول.
- (37) طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق، چ پنجم.
- (38) طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. با مقدمه محمد جواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش، چ سوم.
- (39) عباسی ولدی، محسن. من دیگر ما. انتشارات جامعه الزهراء، 1393

- (40) غزالی، محمد بن محمد. إحياء علوم الدين. محقق: عبدالرحيم بن حسين حافظ عراقى. انتشارات دار الكتاب العربى. ش، چ ششم.
- (41) فراهيدى، خليل بن أحمد. كتاب العين. قم: انتشارات هجرت، 1409 ق.
- (42) فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، الوافى. اصفهان: انتشارات كتابخانه امام أمير المؤمنين على (عليه السلام)، 1406 ق، چ اول.
- (43) ----- الحقائق في محاسن الأخلاق؛ (قرة العيون في المعارف و الحكم؛ مصباح الأنظار). مصحح: محسن عقيل. قم: انتشارات دار الكتاب الإسلامى، 1423 ق.
- (44) ----- المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء. مصحح: على اكبر غفارى. قم: انتشارات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامى، 1376 ش، چ چهارم.
- (45) فيض، عليرضا. مقارنه و تطبيق در حقوق جزاى عمومى اسلام. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1369 ش، چ دوم.
- (46) فيومى، أحمد بن محمد المصباح المنير في غريب الشرح الكبير. قم: انتشارات مؤسسه دارالهجرة، 1414 ق.
- (47) فروغى، محمد على. سير حكمت در اروپا. تهران: انتشارات بنگاه مطبوعاتى صفى عليشاه.
- (48) قائمى، على. اخلاق و معاشرت در اسلام. تهران: انتشارات اميرى، 1364 ش، چ اول.
- (49) قانون مجازات اسلامى مصوب 1392.
- (50) قرائتى، محسن. تفسير نور: تهران: انتشارات مركز فرهنگى درس- هايبى از قرآن، 1383 ش، چ يازدهم.

- (51) ----- گناه شناسی. تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1387 ش، چ نهم. (52) ----- اصول عقاید. تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس-هایی از قرآن، 1389 ش، چ هشتم.
- (53) قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية، 1371 ش، چ ششم.
- (54) کریمیان، حسین. بررسی رفتار در روانشناسی تربیتی. قم: موسسه انتشارات مدین، قم، 1383 ش.
- (55) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية، 1407 ق، چ چهارم.
- (56) مجتهدی سیستانی، سید مرتضی. اسرار موفقیت. انتشارات الماس، چ ششم.
- (57) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، 1403 ق، چ دوم.
- (58) محسنی، منوچهر. مقدمات جامعه شناسی، انتشارات دکتر منوچهر محسنی، 1370 ش، چ هفتم.
- (59) مدرسی، سید محمد تقی. تفسیر هدایت. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1377 ش، چ اول.
- (60) مسکویه، احمد بن محمد. تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. محقق: عماد هلالی. قم: انتشارات طلیعة النور، 1426 ق، ج اول.
- (61) مصباح یزدی، محمد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. تحقیق: احمد حسین شریفی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384 ش.

(62) ----- . فلسفه اخلاق. تحقیق: احمد حسین شریفی. تهران: انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1391 ش، چ ششم.

(63) مصطفوی حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش.

(64) ----- . تفسیر روشن. تهران: انتشارات مرکز نشر کتاب، 1380 ش، چ اول.

(65) مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا، 1377 ش، چ هشتم.

(66) مظاهری، حسین. سیر و سلوک. قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (علیها السلام)، 1389 ش، چ دوم.

(67) ----- . صبر؛ کیمیای سعادت انسان. اصفهان: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (سلام الله علیها)، 1393 ش، چ دوم.

(68) معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. مصحح: اعظم کریمی. انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آزاد، 1387 ش، چ اول.

(69) مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية، 1374 ش، چ اول.

(70) ----- . اخلاق در قرآن. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، 1377 ش، چ اول. (71) -----
----- . استفتاءات جدید. محقق / مصحح: ابوالقاسم علیان نژادی. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، 1427 ق، چ دوم.

(72) منتظری نجف آبادی، حسین علی. حکومت دینی و حقوق انسان. قم: انتشارات ارغوان دانش، 1429 ق، چ اول.

(73) موسوی همدانی، سید محمد باقر. ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، 1374 ش، چ پنجم.

(74) مہیار، رضا. فرهنگ ابجدی (عربی - فارسی). تهران: انتشارات اسلامی، 1410 ق، چ اول.

(75) نراقی، احمد بن محمد مہدی. معراج السعادة. قم: موسسه انتشارات هجرت، 1378 ش، چ ششم.

(76) نراقی، مہدی بن ابی ذر. جامع السعادات. تصحیح و تنظیم: محمد کلانتر. بیروت (لبنان): انتشارات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ چهارم.

(77) نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل قم: انتشارات مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1408 ق.

(78) ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. مجموعه ورام. قم: انتشارات مکتبه فقیه، 1410 ق، چ اول.

ص: 194

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

